

ادبِ حضور

۳

مرضی اسرارِ ماهان

ومرافات
ومناسک آن بھراہ با آداب انس با قرآن کریم

استادِ محقق
فانی بخش

ادب حضور (دفتر سوم): اسرار ماه رمضان و مراقبات و مناسک آن
همراه با آداب انس با قرآن کریم

موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی علیه السلام

تلفن ۳۳۹۸۷۹۹۰ و ۰۹۰۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org

کانال تلگرام: <https://telegram.me/JelvehNoorAlavi>

کانال بله: <https://ble.ir/jelvehnooralavi>

کانال ایتا: <https://eitaa.com/Jelvehnooralavi>

صفحه اینستاگرام: https://www.instagram.com/fayyazbakhsh_org/

سامانه پیامکی: ۰۲۱۳۳۹۸۷۹۹۰

(ارسال ۱۱۰ جهت عضویت)

۶	«فصل اول»: جایگاه ماه مبارک رمضان و روزهی آن در تهذیب نفس
۹	مراتب روزه و روزه‌داران
۱۲	روزه؛ دافع زشتی‌ها
۱۶	ماه رمضان؛ دور کننده‌ی شیطان
۱۷	افاضه‌ی علوم الهی در ماه رمضان
۲۰	مراتب غفران الهی در ماه رمضان
۲۱	معنای لغوی مغفرت
۲۳	مراتب مغفرت و مراقبات آن
۲۹	مراتب روزه در بیان خداوند
۳۴	ماه رمضان؛ رافع زشتی‌ها
۳۷	فضیلت و اهمّیت ماه رمضان
۳۸	ماه رمضان؛ ماه نزول همه‌ی کتب آسمانی
۳۹	هشدار پیامبر اکرم ﷺ در اغتنام فرصت‌های ماه رمضان
۴۲	«فصل دوم»: راهبردهای عملی برای بهره‌گیری بهتر از ماه رمضان
۴۲	توصیه‌های غذایی برای روزه گرفتن در فصل گرما
۴۴	توصیه‌های سلوکی
۴۶	اول: محاسبه‌ی گذشته، قبل از ورود به ماه رمضان
۴۷	دستور عملی توبه
۵۱	دوم: قرار دادن خود در حمایت یکی از اولیای الهی ﷺ
۵۲	سوم: کم کردن اشتغالات دنیوی
۵۳	چهارم: عزلت
۵۷	پنجم - اهتمام بیش از پیش به نمازهای یومیّه
۵۸	نافله‌ی شب

همراه با آداب انس با قرآن کریم

ششم: رسیدگی به برادران ایمانی	۶۱
هفتم: زیارت اهل قبور	۶۲
هشتم: انس منظم با قرآن	۶۴
عظمت قرآن	۶۵
مقاصد قرآن در بیان امام امت	۷۲
مقصد اصلی قرآن	۷۶
آداب قرائت	۷۷
قرائت منظم قرآن	۷۸
ضرورت فراگیری قرآن	۷۹
تلاوت و نه قرائت	۸۱
توجه به کیفیت و نه کمیت در تلاوت	۸۳
زمان و نحوه تلاوت قرآن	۸۵
نیمه‌های شب	۸۶
بین الطلوعین و الغروبین	۹۱
شب، بعد از نماز عشاء و قبل از استراحت	۹۳
تلاوت با آرامش و صوت زیبا	۹۴
مراتب انس با قرآن	۹۴
حضور قلب و تدبّر در آیات	۹۵
الف) قرائت صحیح و با لحن و صوت زیبا	۹۷
ب) تلاوت با توجه به معانی آیات	۹۷
ج) تلاوت با خضوع و خشوع	۹۹
د) تلاوت با حزن و حال بکاء	۱۰۰
تدبّر در آیات	۱۰۲
روش عملی برای تدبّر در قرآن	۱۰۵

تطبیق	۱۰۸
قدم های نخست برای در تدبّر قرآن	۱۱۸
گام اوّل، روان خوانی	۱۱۸
گام دوم، آشنایی اجمالی با مفاهیم قرآنی	۱۱۸
گام سوم: آشنایی با واژه های قرآنی	۱۱۹
برکات آشنایی با واژگان قرآنی	۱۲۰
آموزش مفاهیم قرآنی با شناخت واژه ها	۱۲۲
نهم: شب زنده داری و دعا و مناجات	۱۲۵
دهم: کنترل جوارح ظاهر و باطن	۱۲۷
کنترل زبان	۱۳۰
یازدهم: توسّل به وجود مبارک حضرت زهرا <small>عَاصِمَةُ الدِّينِ</small> و امام زمان <small>عَجَلُ اللّٰهِ بِشَرَفِهِ</small> در ماه رمضان	۱۳۲
پیرامون شب قدر	۱۳۲
شب آخر یا لحظه ی وداع	۱۴۳
شب و روز عید فطر	۱۴۷
فهرست منابع:	۱۵۲

«فصل اوّل»: جایگاه ماه مبارک رمضان و روزهی آن در تهذیب نفس

روایت شده که هرگاه رسول اکرم ﷺ هلال ماه رجب را مشاهده می‌کردند، بشارت به حلول سه ماه ارجمند رجب، شعبان و رمضان می‌دادند و می‌فرمودند:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي رَجَبٍ وَشَعْبَانَ وَيَلِّغْنَا شَهْرَ رَمَضَانَ.»

خداوندا، ماه رجب و شعبان را بر ما مبارک گردان و ما را به ماه رمضان برسان. بنابراین، سه ماه رجب و شعبان و رمضان، در یک منظر، جایگاه ویژه‌ای در سیر قریبى انسان دارد. به همین دلیل است که اوّلین دعای حضرتش در ابتدای این ایّام مبارک، برای هر سه ماه بوده و از خداوند تقاضای توفیق روزه‌داری و شب‌زنده‌داری و حفظ زبان و چشم و کنترل جوارح را در مسیر بندگی می‌نمایند و می‌فرمایند:

«وَأَعِنَّا عَلَى الصِّيَامِ وَالْقِيَامِ وَحِفْظِ اللِّسَانِ وَغَضِّ الْبَصَرِ وَلَا تَجْعَلْ حَظَّنَا مِنْهُ الْجُوعَ وَالْعَطَشَ.»^۱

و بر روزه‌داری، شب‌خیزی، حفظ زبان و پوشیدن چشم، یاری ده و بهره‌ی ما را از آن، فقط گرسنگی و تشنگی قرار مده.

در نظام کیانی، انسان کون جامعی است که خداوند همه‌ی مراتب خلقت را یکجا در او به ودیعه نهاده؛ مرتبه‌ی مادّی او در عالم دنیا و در انزل مراتب خلقت است و مراتب عالی تر نفس و قلب و روح او در مراتب عالی تر است. بدین

۱- إقبال الأعمال (ط. دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۲، ص ۶۲۸.

ترتیب، حرکت انسان سالک در سیرالی الله، از مقام ناسوتی و کدورت عالم دنیا (که پست‌ترین مراتب خلقت است) شروع می‌شود و به سوی مقام حقیقی خود (که همان مقام ملکوت انسانی و ظهور فطرت توحیدی است) پیش می‌رود. به عبارت دیگر، انسان در زندگی دنیوی، مسافری است که سیر حرکت او از بی‌نهایت آغاز شده و برای مدّتی محدود به عالم دنیا می‌آید تا حقیقت انسانی و مقام حمل امانت الهی را اظهار نماید و دوباره به همان جایگاه اصلی خویش باز خواهد گشت. این جهان بینی توحیدی در معرفت‌النفس است که خداوند در آیات مختلف قرآن به آن اشاره می‌نماید و مبنای عقلی و نقلی سلوک الی الله را در مکتب‌های اخلاقی تشکیل می‌دهد:

﴿إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲

به درستی که ما از آنِ خداییم و به سوی او بازگشت می‌کنیم.

در دعای امام صادق علیه السلام نیز چنین وارد شده که:

«أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، مِنْكَ بَدَأُ الْخَلْقَ وَإِلَيْكَ يَعُودُ.»

تویی خداوندی که معبودی جز تو نیست، سرآغاز خلقت از توست و به تو باز می‌گردد.

خلاصه آنکه، انسان در حیات دنیوی مسافری است که می‌باید تحت هدایت انبیاء الهی علیهم السلام به بارگاه اصلی خود راه یابد و راه طولانی سیر به سوی مقام قرب الهی را به مدد ایّام و لیالی مبارک و توّسل به اولیاء الهی علیهم السلام و توشه‌برداری از

۲- البقرة، ۱۵۶.

فرصت بسیار کوتاه عمر دنیوی خود طی کند. ناله و استغاثه‌ی اولیاء الهی علیهم‌السلام در درگاه پروردگار، از کمی فرصت و قلت زاد و توشه‌ی راه و طول طریق قرب الهی و عظمت قیامت و گرفتاری‌های موقف حسابرسی الهی است. مولا علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«آءَمِنْ قِلَّةِ الزَّادِ وَطُولِ الطَّرِيقِ وَبُعْدِ السَّفَرِ وَعَظِيمِ الْمَوَدِّ»^۳

آه از کمی زاد و درازی راه و دوری سفر و عظمت قیامت.

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

رهرو منزل عشقیم و ز سرحدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم

در این سیر، هریک از فرائض و نوافل عبادی جایگاه خاصی دارند؛ مثلاً امام

باقر علیه‌السلام درباره‌ی نماز می‌فرمایند:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا»^۴

اولین عمل بنده که در روز قیامت مورد محاسبه قرار می‌گیرد، نماز است؛ پس

اگر مورد قبول واقع شود، سایر اعمال هم پذیرفته است.

این بیان، نشان‌دهنده‌ی جایگاه نماز در میان سایر عبادات است و اینکه روح

سایر اعمال انسان در زندگی نماز است و همان طور که جسد بی روح، جیفه‌ای

بی خاصیت است، زندگی و عبادت بی نماز، مردگی و تقرّبی بی حاصل است.

^۳ - نهج البلاغة (للصّبحي صالح)، ص ۴۸۱، حکمت ۷۷.

^۴ - الکافی (ط) دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۳، ص ۲۶۸.

بدین ترتیب، تردیدی نیست که نماز جلودار و مقدّم بر همه‌ی عبادات است و پس از آن، روزه رکن دیگر اسلام است که تالی‌تلونماز اهمّیت دارد؛ چنانکه پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

«جَعَلَ اللَّهُ... قُرَّةَ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ»^۵

خداوند نور چشم مرا در نماز و روزه قرار داد.

ایشان همچنین در وصیت به اسامه بن زید فرمودند:

«يَا أَسَامَةُ، عَلَيْكَ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ يَأْتِيَكَ الْمَوْتُ وَ بَطْنُكَ جَائِعٌ فَأَفْعَلْ»^۶

ای اسامه، بر توباد روزه گرفتن که سپری در برابر آتش جهنم است و اگر توانستی کاری کنی که هنگام مردن، شکمت خالی باشد، چنین کن.

این بیان شریف یعنی به گونه‌ای زندگی کن که در حال مرگ، یا روزه‌دار باشی و یا با شکم خالی خداوند را ملاقات کنی؛ زیرا در هر صورت، خداوند بندگان را با گرسنگی میهمان می‌نماید و ابزار اصلی سلوک، کنترل شکم و زبان است.

مراتب روزه و روزه‌داران

اصل در معنای واژه‌ی «صوم»، امساک و کنترل نفس است^۷ و در همه‌ی مشتقات آن، نوعی رکود و امساک و اجتناب از امری دیده می‌شود؛ مثلاً

۵- مکارم الأخلاق (ط. الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.)، ص ۳۴؛ بحار الأنوار (ط. دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.)، ج ۱۶، ص ۲۴۹.

۶- دعائم الإسلام (ط. مؤسسة آل البيت ﷺ، ۱۳۸۵ ه.ق.)، ج ۱، ص ۲۷۰.

۷- معجم مقاییس اللغة (ط. مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق.)، ج ۳، ص ۲۲۳.

درباره‌ی اسبی که از غذا اجتناب می‌کند، می‌گویند: «صَامَ الْفَرَسُ» و یا به محل توقف اسبان «مَصَام» و به توقف باد بعد از وزش «صوم الريح» گفته می‌شود. در مجموع باید گفت که «صیام» به معنای کنترل و مراقبت و مواظبت از امری است و در یک معنای عام، روزه عبارت از مطلق «کَفّ نفس» است و روزه‌دار باید دائماً در حال کنترل خود و جوارح ظاهری و باطنی‌اش باشد.

براین اساس، در بیانات اولیای الهی علیهم‌السلام اسرار فراوانی پیرامون روزه، بسته به مراتب روزه‌داران ذکر شده است. بنا براین روایات، به تناسبی که نفس سالک از مرتبه‌ی حیوانی فاصله می‌گیرد، صیام و کَفّ نفس در روزه معانی ظریف‌تری پیدا می‌کند.

طبق این روایات، روزه واجد مراتب فراوانی متناسب با مراتب نفوس انسانی است. در یک نگاه کلی، سه مرحله برای روزه در امساک و کنترل نفس ذکر شده است:

مرتبه‌ی اوّل روزه، امساک از مفطراتی است که در کتب فقهی ذکر شده؛ از قبیل خوردن و آشامیدن و دروغ بستن به خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و اموری از این قبیل که مبطل روزه‌ی ظاهری است. تنها نتیجه‌ای که چنین روزه‌ای دارد، اسقاط تکلیف و رفع مؤاخذه و عقاب الهی در قیامت است؛ ولی مقرب عبد در درگاه الهی نیست.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«رُبَّ صَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ صِيَامِهِ الْجُوعُ وَالْعَطَشُ، وَرُبَّ قَائِمٍ حَظُّهُ مِنْ قِيَامِهِ السَّهَرُ»^۸

چه بسا روزه‌داری که بهره‌اش از روزه، فقط گرسنگی و تشنگی است و چه بسا شب‌زنده‌داری که بهره‌اش فقط بیدارخوابی است.

مرتبه‌ی دوم، روزه‌ی خواص است و آن اجتناب از گناهان جوارح و کنترل نفس از عصیان پروردگار می‌باشد. در این مقام، روزه‌دار از همه‌ی گناهانی که نفس را در مرتبه‌ی مثالی و عوالم خیالی از توجّه به توحید باز می‌دارد حفظ می‌کند. این مرتبه در اغلب خطبات رسول خدا ﷺ و بیانات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام که در آغاز حلول ماه رمضان ایراد می‌شد، مورد تأکید قرار می‌گرفت؛ چنانکه امام صادق علی‌ه‌السلام فرموده‌اند:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرِ هَذَا، وَقَالَ: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمِكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»^۹

بدان که هرگاه روزه گرفتی، پس باید که گوش و چشم و مو و پوستت نیز روزه‌دار باشند و حضرت موارد دیگری از این قبیل را نیز برشمرد و فرمود: مبدا روز روزه‌داری‌ات مانند روزهای دیگر باشد.

مرتبه‌ی سوم، روزه‌ی اخصّ خواص است و آن حفظ نفس از زشتی‌های مراتب عقلانی و بالاتر است که خود به مراتب فراوانی (به تعداد حجاب‌های میان انسان و پروردگار) تقسیم می‌شود. به هر مقدار که امساک و کفّ نفس سالک

۸- الأمالي (للطوسي) (ط. دار الثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق)، ص ۱۶۶، ح ۲۷۷.

۹- الکافي (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۴، ص ۸۷، ح ۱.

از زشتی‌ها دقیق تر باشد، آثار روزه بر او لطیف تر است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

«صَوْمُ الْجَسَدِ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْأَعْذِيَةِ بِإِرَادَةٍ وَاخْتِيَارٍ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَغْبَةً فِي الثَّوَابِ وَالْأَجْرِ، صَوْمُ النَّفْسِ إِمْسَاكُ الْحَوَاسِ الْخَمْسِ عَنْ سَائِرِ الْمَآثِمِ، وَخُلُوعُ الْقَلْبِ عَنْ جَمِيعِ أَسْبَابِ الشَّرِّ»^{۱۰}

روزه گرفتن بدن، همانا خودداری از خوردن با اراده و اختیار است، در حالی که انسان از عقوبت الهی بیمناک و به ثواب و اجر الهی راغب باشد. روزه‌ی نفس، باز داشتن حواس پنجگانه از سایر گناهان و خالی نمودن قلب از همه‌ی اسباب بدی.

روزه؛ دافع زشتی‌ها

در برخی بیانات اهل بیت علیهم السلام، از روزه به «جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ»^{۱۱} (سپری در برابر آتش) تعبیر شده است. مراد از «نار» به تصریح آیات الهی، علایق و آلودگی‌های انسان در دنیا است. دنیا اگرچه مخلوق پروردگار است و مخلوق هرگز ماهیةً مبغوض پروردگار نیست، اما وقتی دنیا در اثر عُلقه و محبتی که انسان به آن پیدا می‌کند، حجاب انسان با خداوند می‌شود، مبغوض پروردگار می‌گردد و در قیامت به صورت آتش جهنم درمی‌آید.

خداوند در آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی حدید می‌فرماید:

۱۰- غرر الحکم و درر الکلم (ط. دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ه.ق.)، ص ۴۲۳.

۱۱- مثلاً: الکافی (ط. الإسلامیة، ۱۴۰۷ه.ق.)، ج ۲، ص ۱۹؛ باب دعائم الإسلام؛ الکافی (ط. الإسلامیة، ۱۴۰۷ه.ق.)، ج ۴، ص ۶۲؛ باب ما جاء فی فضل الصوم و...

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ... وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ﴾

بدانید که حیات دنیا چیزی نیست جز بازی و سرگرمی و فخرفروشی و زیادانگاری اموال و اولاد... و در آخرت عذاب شدید و مغفرت الهی و بهشت رضوان.

حرف عطف «واو» در عبارت ﴿وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾ عطف می‌کند عذاب شدید را به حیات دنیا در صدر آیه. در نتیجه، اگر صفات دنیا را در آیه، جمله‌ی معترضه بدانیم، عبارت آیه‌ی شریفه چنین می‌شود: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ... وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ﴾. بنابراین، دنیا برای انسان‌های مختلف چهره‌های گوناگون دارد و در چهره‌ی حجابگونه، دنیا بازی و سرگرمی و زینت و تفاخر و تکاثر است. در این صورت، جلوه‌ی اخروی دنیا، عذاب الهی است و برای سالکی که خود را به دنیا نفروخت و آن را نردبانی در سیر به سوی محبوب خود قرار داد، مغفرت و رضوان الهی است: ﴿وَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَاعٌ الْغُرُورُ﴾.

امام سجاد علیه السلام حب دنیا را ریشه‌ی همه‌ی زشتی‌ها و حجاب‌ها می‌شمردند و بعد از برشمردن انواع گناهان می‌فرمایند:

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ»^{۱۲}

محبت دنیا سرآمد همه‌ی گناهان است.

۱۲- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۲، ص ۱۳۱: باب ذم الدنيا والزهد فيها

بنابراین، حبّ دنیا منشأ همه‌ی گناهان است و راه درمان آنها نیز به کنترل جوارحی که مظهر حبّ دنیا اول بار در آنها ظاهر می‌شود باز می‌گردد. با توجه به این مقدمات و براساس روایت «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ» و اینکه «النَّارُ فِي الدُّنْيَا حُبُّ الدُّنْيَا»، می‌توان نتیجه گرفت که: «حُبُّ الدُّنْيَا الْحِجَابُ الْأَكْبَرُ». در نتیجه: «الصَّوْمُ جُنَّةٌ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا وَمِنْ الْحِجَابِ الْأَكْبَرِ». به این ترتیب، ظرافت بیان نبوی ﷺ که روزه را سپرو دافعی در برابر آتش خشم و حرمان لقای الهی بیان فرمودند، روشن می‌شود. روزه بر این اساس، «دافع حجب» است؛ و همچون سپری انسان را از تیرها و موانع سیرو سلوک توحیدی حفظ می‌کند. البته سپر تا زمانی می‌تواند حافظ سرباز در میدان نبرد باشد که شکسته و پاره نشده باشد. روزه‌دار با حفظ حریم روزه، می‌تواند از آثار آن بهره‌مند شود؛ چنانکه رسول خدا ﷺ فرمودند:

«الصَّوْمُ جُنَّةٌ مَا لَمْ يُحْرِقْهَا»^{۱۳}

روزه سپر است؛ تا وقتی که پاره نشده باشد.

حجاب روزه، با گناه و فساد و آلودگی پاره می‌شود.

پیامبر اکرم ﷺ در بیانی دیگر، اشاره به فراهم آمدن زمینه‌ی عبادات و سخت شدن امکان عصیان الهی در ماه مبارک رمضان می‌نمایند و می‌فرمایند:

«إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، نَادَى الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ رِضْوَانِ خَازِنِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ. فَيَقُولُ: نَجِدُ جَنَّتِي وَزَيْنَهَا لِلصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ

^{۱۳} - بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۳، ص ۲۹۶؛ باب ۳۶: آداب الصائم.

لَا تُغْلِقْهَا عَلَيْهِمْ حَتَّى يَنْقَضِيَ شَهْرُهُمْ. ثُمَّ يُنَادِي مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ: يَا مَالِكُ. فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. فَيَقُولُ: أَغْلِقْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ عَنِ الصَّائِمِينَ مِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ ثُمَّ لَا تَفْتَحْهَا حَتَّى يَنْقَضِيَ شَهْرُهُمْ. ثُمَّ يُنَادِي: يَا جَبْرَائِيلُ. فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَ سَعْدَيْكَ. فَيَقُولُ: أَنْزِلْ عَلَى الْأَرْضِ فَعَلَّ مَرَدَّةَ الشَّيَاطِينِ عَنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يُفْسِدُوا عَلَيْهِمْ صِيَامَهُمْ وَإِيمَانَهُمْ»^{۱۴}

وقتی شب اول ماه رمضان می شود، پروردگار ملک رضوان را که خازن بهشت است خطاب قرار می دهد. پس او می گوید: بلی، گوش به فرمانم. پس خداوند به او می فرماید: بهشت مرا بیارای و آن را برای روزه داران از امت محمد ﷺ زینت کن (یعنی اعمال و طاعات را برای بندگان من بیارای) و درهای آن را بروی ایشان مبند، تا وقتی که ماه مبارک رمضان شان سپری گردد (یعنی توفیق اعمال صالح را در این ماه از آن ها سلب مکن). سپس مالک، خازن جهنم را خطاب می کند و او عرض می کند: بلی، گوش به فرمانم. پس می فرماید: درهای جهنم را بر روزه داران امت محمد ﷺ قفل کن و آن را مگشا تا وقتی که ماه مبارک رمضان شان سپری شود (یعنی زمینه ی گناه را برای آن ها فراهم نیاور). سپس پروردگار به جبرائیل خطاب میکند و او نیز می گوید: بلی، گوش به فرمانم. و خداوند می فرماید: بر زمین فرود آی و پیروان شیطان را از امت محمد ﷺ در بند کش که روزه و ایمان بندگان مرا فاسد و تباه نسازند.

این روایت نشان می دهد که گرچه عامل اصلی انحراف یا هدایت انسان خود اوست و آیات قرآن هم بر آن تأکید دارد، ولی شیاطین جنّی و انسی در دنیا، بیماری های روحی مردم را تشدید می کنند؛ چنانکه در سوره ی ناس می فرماید:

۱۴- بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ ه.ق.)، ج ۹۳، ص ۲۵۰، باب ۴۶؛ وجوب صوم شهر رمضان و فضله.

﴿مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ﴾^{۱۵}

[خداوندا به تو پناه می‌برم] از شر آن وسوسه‌گر نهانی؛ آن که در دل‌های مردم وسوسه می‌افکند.

در ماه مبارک رمضان، این شیاطین در غل و زنجیر می‌شوند. پس ماه رمضان به خودی خود نیز دافع حجب و کدورت‌هاست.

ماه رمضان؛ دور کننده‌ی شیطان

در روایت دیگری آمده است:

«قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا الَّذِي يُبَاعِدُ عَنَّا إِبْلِيسَ؟ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّوْمُ يُسَوِّدُ وَجْهَهُ وَالصَّدَقَةُ تَكْسِرُ ظَهْرَهُ وَالْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْمُؤَاظَرَةُ عَلَى الْعَمَلِ الصَّالِحِ يَقْطَعَانِ دَابِرَهُ وَالْإِسْتِغْفَارُ يَقْطَعُ وَتِينَهُ»^{۱۶}

راوی از امام صادق علیه السلام پرسید: «ای فرزند رسول خدا ﷺ، چه چیزی ما را از شیطان دور می‌کند؟ حضرت فرمودند: روزه صورت شیطان را سیاه می‌کند و صدقه کمرش را می‌شکند و حب خدا و به دوش کشیدن عمل صالح پشت شیطان را می‌برد و استغفار رگ گردنش را می‌زند.»

خلاصه آنکه، ماه رمضان بهترین فرصت برای سلوک توحیدی و ارتقاء علمی و عملی در مسائل معنوی است؛ زیرا در ماه رمضان از یک سوزمینه‌ی گناه کم

۱۵- الناس، ۴-۵.

۱۶- بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۳، ص ۲۵۶، باب ۳: فضل الصيام.

می شود و از سوی دیگر جنود جنّی و انسی شیطان دور می گردند و نفس اماره نیز با روزه قدرت جولان کمتری پیدا می کند.

در روایت دیگری از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که می فرمایند:

«إِذَا كَانَ أَوَّلُ لَيْلَةٍ مِنْ رَمَضَانَ، صُفِّدَتِ الشَّيَاطِينُ وَ مَرَدَةُ الْجِنِّ وَ غُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ، فَلَمْ يُفْتَحْ مِنْهَا بَابٌ، وَ فُتِّحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَلَمْ يُعْلَقْ مِنْهَا بَابٌ وَ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ وَ يَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ»^{۱۷}

هنگامی که شب اول ماه رمضان فرا می رسد، شیاطین و جنیان به زنجیر کشیده می شوند و درهای جهنم غفل می شود و هیچ کدام باز نمی گردد، و درهای آسمان گشوده می شود و هیچ یک از آنها غفل نمی گردد و منادی ندا می دهد: ای چپاولگران خیر، بشتابید و ای چپاولگران شر، شما نیز کوتاه بیایید. اگر در ماه رجب، با همه ی عظمتی که دارد، منادی الهی تنها در شب ها به شب زنده داران بشارت انس با پروردگار را می داد، در ماه مبارک رمضان، در همه ی آنات شبانه روز، منادی الهی ندا در می دهد که ای خوشه چینان خیرات! بشتابید که همه ی امکانات برای سیرالی الله فراهم است! و ای حریصان برزشتی ها! حریم این ماه را حفظ کنید و گناهان را کم کنید!

افاضه ی علوم الهی در ماه رمضان

بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره ی باز شدن همه ی درهای آسمان و بسته شدن همه ی درهای جهنم، اشاره به نکته ی ظریفی در افاضات خاص الهی و علوم

۱۷- بحار الأنوار (ط. دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ه. ق.)، ج ۹۳، ص ۳۵۰، باب ۴۶: وجوب صوم شهر رمضان و فضله

ربّانی در ماه مبارک رمضان دارد که ریشه‌ی آن در نگاه به علوم توحیدی و نحوه‌ی اکتساب آنها از عوالم فوق است؛ ماحصل آنکه: در مورد نحوه‌ی افاضه‌ی علم بر متعلّمین، دو نگاه وجود دارد؛ گروهی معتقدند که علوم الهی حقایقی هستند اکتسابی که متعلّمین با تلاش و مطالعه و درس و بحث از استاد فرامی‌گیرند و در این جهت، طهارت و یا آلودگی قلوب مکتسبین تأثیری در بهره‌مندی از این علوم ندارد و صرف فطانت و تیزهوشی متعلّمین، در بهره‌مندی از این علوم کافی است.

اما گروه دیگر، بنا بر مبانی عقلی و نقلی معتقد است که علوم الهی حقایق وجودی و ربّانی هستند که هرگز تنزل پیدا نمی‌کنند؛ بلکه این متعلّم است که باید با کسب استعداد و تلاش علمی و طهارت روحی، ظرف عقل و قلب خود را مستعدّ دریافت انوار ملکوتی نماید و در حقیقت، این متعلّم است که به خدمت علم میرود، نه آنکه علم به خدمت او درآید.

بر اساس تفکّر دوم، علوم الهی و حکم ربّانی، آن چنان عزیز و جلیل است که هرگز با اکتساب، به هر قلبی وارد نمی‌شود؛ بلکه این متعلّم است که باید با طهارت و نزاهت به خدمت علم برود و خود را مستعدّ بهره‌مندی از افاضات آن بنماید.

بر اساس این نظر، مراد روایت شریفه از این بیان که می‌فرماید: «درهای آسمان باز می‌شود» آنست که ماه مبارک رمضان آن چنان شرافت و نزاهتی دارد که خداوند به برکت آن، مؤمنین را به ضیافت خود دعوت می‌نماید؛ میهمانی

خداوند یعنی پذیرایی به علوم الهی و معارف توحیدی و مشاهدات ملکوتی که در سایر ماه‌ها، یا امکان وصول به آنها متعذر و یا حداقل متعسر بود. اگر در ماه‌های دیگر لازم بود که عاشقان با مجاهده و تلاش فراوان، خود را مستعد عنایات خاص‌الخاص بنمایند تا شاید عنایتی به آنان بشود، به برکت ماه رمضان، درهای آسمان و فیوضات خاص الهی بر همه باز می‌شود و زمینه‌ی سلوک ربّانی آن چنان فراهم است که با تلاشی کم، بهره‌های فراوان نصیب سالکین می‌گردد.

«وَفُتِّحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ فَلَمْ يُعْلَقْ مِنْهَا بَابٌ»

یعنی هیچ دری از درهای آسمان در این ماه بسته نیست و راه برای همه‌ی روندگان، به اندازه‌ی استعداد و ظرفیتی که دارند، باز است. این فراز از روایت نبوی، شبیه این آیه‌ی شریفه است که خداوند درباره‌ی قیامت می‌فرماید:

«وَفُتِّحَتْ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا»^{۱۸}

از آنجا که ضمیر مستتر در «فَكَانَتْ» به «السَّمَاءُ» برمی‌گردد، معنای آیه آنست که در روز قیامت حجاب‌ها چنان کنار می‌رود که آسمان سراسر در می‌شود؛ نه آنکه درهایی در آسمان گشوده گردد. در مقام تشبیه می‌توان گفت که گاه شخصی در اتاقی است و از درون پنجره‌های خورشید را می‌نگرد و می‌گوید خورشید را دیدم، اما زمانی به فضای باز می‌رود و بدون محدودیت به خورشید

نگاه می‌کند. آنها هر دو مدّعی دیدن خورشیدند، ولی تفاوت معنای این دو تعبیر فراوان است.

در این ماه، منادی از آسمانها فریاد می‌زند: «يَا بَاغِيَ الْخَيْرِ أَقْبِلْ»؛ یعنی ای کسانی که خیرات را حریصانه در بر میگیرید («بغی» در فارسی به معنی طلب حریصانه‌ی چیزی است)، بشتابید که درهای آسمان باز است. «وَيَا بَاغِيَ الشَّرِّ أَقْصِرْ»؛ وای چپاولگران شرّ که دائماً به دنبال زشتی‌ها می‌دوید! در این ماه کوتاه بیایید! امر به «اقصر» در این فراز امر تکوینی است؛ کما اینکه «اقبل» هم تکوینی است؛ یعنی ای چپاولگران شرور، ای کسانی که اساساً روح آلوده‌ای دارید و در زندگی دائماً به دنبال زشتی‌ها و فساد و افساد هستید، در این ماه امکان گناه کمتر است، پس کوتاه بیایید.

مراتب غفران الهی در ماه رمضان

در روایت دیگری آمده است که در شب اول ماه رمضان، تمام گناهان مؤمنین آمرزیده می‌شود و آنچه در شب‌های دیگر ارزانی ایشان می‌شود، ارتقای درجه است. ولذا حضرت استاد^{۱۹} می‌فرمودند که مغفرت الهی که در شب‌های بعد ماه مبارک درخواست می‌شود، به معنای طلب ارتقای درجه است؛ چنانکه بهشتیان هم در بهشت از خداوند طلب مغفرت و اتمام نور می‌نمایند. حال

۱۹- منظور، مرحوم آیت‌الله حاج شیخ علی سعادت‌پور (۱۳۰۵-۱۳۸۳ شمسی) است که از شاگردان برجسته‌ی مرحوم علامه‌ی طباطبائی در مسائل سلوکی بود. مؤلف این کتاب، افتخار بهره‌مندی از محضر ایشان را دارد و عمده‌ی مطالب آمده در این اثر، برگرفته از دستورات آن استاد ارجمند اخلاق و عرفان است.

آنکه کسی که وارد بهشت می شود، قطعاً از تمام گناهان پاک شده است، پس این طلب مغفرت به جهت ارتقای رتبه و تتمیم نورانیت در بهشت است.^{۲۰} با این توضیحات، جا دارد که در اینجا قدری به معنای مغفرت و کیفیت آن در ماه مبارک رمضان بیشتر بپردازیم.

معنای لغوی مغفرت

«مغفرت» در لغت به سه معناست که اولین آن به معنی پوشاندن چیزی است، و دوم روی برگرداندن و نادیده گرفتن امری است و معنای سوم، محو کردن و پاک کردن کامل چیزی است.

مغفرت به معنای اول، به معنای پوشش بر امری است؛^{۲۱} بر این مبنا، مغفرت الهی یعنی پوشش نهادن بر گناهان و زشتی های بندگان؛ چنانکه در دعای مباحله وارد شده:

«يَا غَفُورُ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَاسْتُرْ عَيْبِي وَلَا تَفْضَحْنِي بِسَرَائِرِي»

ای خداوند غفور، گناهان مرا بپوشان و مرا به واسطه ی زشتی های مخفی ام مفتضح نگردان.

در این مرحله، اصل گناه به جای خود محفوظ است؛ ولی پروردگار با ستاریت خود بر آن پوشش می نهد.

۲۰- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَكْفِرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ نَوْمَهُمْ فِيهَا يَسْئَلُونَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَيَأْتِيهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا آتِنَا أَتَمِّمَ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تحریم، ۸).

۲۱- معجم مقاییس اللغة (ط. مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۴هـ.ق)، ج ۴، ص ۳۸۵.

معنای دوم مغفرت، نادیده گرفتن و روی گرداندن از خطای کسی است.^{۲۲} در این مرتبه، هرچند آثار گناه کمرنگ تر است، ولی هنوز اصل گناه باقی است؛ هرچند که خداوند بنا بر کرمش آن را نادیده گرفته است.

معنای سوم مغفرت، محو گناه است؛ به گونه ای که هیچ اثری از اصل و فرع آن باقی نماند؛^{۲۳} چنانکه در کلام مولی علی علیه السلام پیرامون استغفار در ماه رمضان، به این معنا اشاره شده که فرمود:

«عَلَيْكُمْ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ بِالْإِسْتِغْفَارِ وَالِدُعَاءِ، فَإِنَّ الدُّعَاءَ يَدْفَعُ الْبَلَاءَ عَنْكُمْ وَ
الْإِسْتِغْفَارُ يَمْحُو ذُنُوبَكُمْ.»^{۲۴}

بر شما باد استغفار و دعا در ماه رمضان، چرا که دعا بلا را از شما دفع می کند و استغفار گناهات را محو می سازد.

همچنین این آیه شریفه به هر سه مرتبه ی مغفرت اشاره دارد:

﴿وَإِنْ نَعَفُوا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^{۲۵}

اگر عفو کنید و از خطاهایشان بگذرید و بدی هایشان را ندیده بگیرید، کاری خدایی کرده اید؛ چون خدای تعالی هم غفور و رحیم است.

۲۲- مصباح المنیر (ط، موسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ ه.ق)، ج ۲، ص ۴۴۹.

۲۳- التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ط، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ه.ش)، ج ۷، ص ۲۴۱.

۲۴- زاد المعاد - مفتاح الجنان (ط، موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ه.ق)، ص ۸۰: الفصل الرابع فی بیان آداب دخول شهر رمضان المبارك

۲۵- التغبین، ۱۴.

البته مرتبه‌ی بالاتری از مغفرت الهی هم وجود دارد که در آن خداوند نه تنها گناهان را محو می‌کند، بلکه به فضل خود آن را به حسنات مبدل می‌نماید و نورانیت مضاعف در نامه‌ی اعمال قرار می‌دهد:

﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾^{۲۶}

مگر آنکه توبه کند و مؤمن شود و عمل صالح انجام دهد، آن گاه خدا بدی‌های این گروه را به نیکی‌ها مبدل کند که خدا آمرزگار و رحیم است.

مراتب مغفرت و مراقبات آن

بنابراین، مؤمن با دوام دعا و استغفار در ایام ماه مبارک - به شرط آنکه مراقبه‌ی جدی برترگ گناه داشته باشد - در مراتب مغفرت الهی و نورانیت باطن اعمال سیر می‌نماید. ظهور ملکوتی این عمل، سیرتدریجی در درجات بهشت است؛ چنانکه خداوند درباره‌ی بهشتیان - در عین آنکه مشمول مغفرت الهی واقع شده‌اند - می‌فرماید:

﴿فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾.

نکته‌ای که در این میان لازم به تذکر است آنکه: مغفرت شب‌های ماه رمضان، مربوط به حرمت این ماه است و ربطی به روزه ندارد. حتی کسی که به دلیل عذر شرعی نمی‌تواند روزه بگیرد، باز هم مشمول مغفرت این شب‌ها قرار می‌گیرد. لذا کسانی که نمی‌توانند روزه بگیرند، سعی کنند حرمت این ماه را

حفظ کنند. ماه رمضان اقتضا می‌کند که انسان حریم شکم خود را بیش از ماه‌های دیگر حفظ کند تا زمینه‌ی ضیافت الهی را - ولوروزه‌دار نیست - در خود به وجود بیاورد، برسخن گفتن و نگاه کردن و شنیدن و اعمال سایر جوارح خود کنترل داشته باشد و از برکات سحرهای این ماه با بیداری و دعا و نماز و مناجات بهره ببرد.

نکته‌ی دیگر درباره‌ی مغفرت آنکه: اگر ما در ماه مبارک از خداوند درخواست همه‌ی مراتب مغفرت را می‌نماییم، باید استعداد آن را نیز در خود فراهم کنیم؛ چرا که اولین مرتبه‌ی مغفرت، آمرزش از گناهان است و سالک تا از این مرحله عبور نکند، چگونه قادر است به مراتب بالاتر نائل شود؟

پس لازمه‌ی نیل به غفران الهی در این ماه عزیز، پرهیز از اصل گناه است و در مرتبه‌ی دوم برای خواص، پرهیز از حیطه‌ی گناه است. لذا به سالک در مرتبه‌ی اول از سلوک دستور به مراقبه‌ی بر حلال و حرام الهی داده می‌شود و در مرتبه‌ی دوم، پرهیز از حیطه‌ی گناه؛ زیرا کسی که به طور جدی بخواهد از محرمات الهی پرهیز کند، باید خود را از محدوده‌ی حرام نیز حفظ کند؛ چنانکه رسول خدا ﷺ خطاب به نعمان بن بشیر فرمودند:

«أَنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ وَالْحَرَامَ بَيِّنٌ وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ كَالرَّاعِي

يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ. أَلَا وَلِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ.»^{۲۷}

حلال و حرام خداوند بین و آشکار است، و در میان آن دو، امور شبهه‌ناکی است که بسیاری از مردم بدان آگه نیستند. پس هر کس از امور شبهه‌ناک پرهیز کند، دین و آبروی خود را حفظ کرده است و هر کس از مشتبهات اجتناب نکند، به حرام می‌افتد؛ مانند چوپانی که در اطراف قرقگاه پادشاه، گوسفندان خود را بچراند و ناخواسته گله‌اش به حریم سلطان وارد شود و آسیب ببیند؛ پس بدانید که قرقگاه الهی محرمات اوست.

بنا بر این روایت، در دین خداوند، حلال و حرام روشن است که هر مسلمانی از آن پرهیز می‌کند؛ اما مابین آنها امور شبهه‌ناکی است که بسیاری از مردم نمی‌دانند. کسی که از شبهات اجتناب کند، گرفتار محرمات نمی‌شود و دین و آبروی خود را حفظ می‌کند؛ اما کسی که در شبهات وارد شود، احتمال گرفتار شدن در گناهان برای او زیاد است.

در مرتبه‌ی سوم، به سالک دستور داده می‌شود تا از خطورات شیطانی نیز پرهیزد؛ زیرا مقدمه‌ی میل به گناه می‌شود؛ چنانکه مولایمان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«صِيَامُ الْقَلْبِ عَنِ الْفِكْرِ فِي الْأَثَامِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ الْبُطْنِ عَنِ الطَّعَامِ.»^{۲۸}

روزی قلب از فکر کردن در گناهان، برتر از روزی شکم از خوردنی‌ها است.

۲۷- مجموعه ورام (ط. بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹ هـ.ش)، ج ۲، ص ۲۶۷.

۲۸- غرر الحکم و درر الکلم (ط. دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ص ۴۲۲.

چون خطورات قلبی در اختیار انسان نیست، می باید مقدمات اختیاری آن تحصیل شود. لذا باید در این ماه با اشتغال بیشتر به دعا و تلاوت و مناجات و نماز و اعراض از اهل معصیت، نه تنها جوارح ظاهری، بلکه جوارح باطنی (یعنی قوه‌ی خیال) را نیز از فکر درباره‌ی گناه و خطورات شیطانی پاک کرد:

﴿وَأَمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۲۹}

و چون از شیطان وسوسه‌ای به تورسید، به خدا پناه جوی که وی شنوا و دانا است.

اگر از وسوسه‌ی نفس و هوا دور شوی

بی‌شکی ره ببری در حرم دیدارش

ای که از کوچی معشوقه‌ی ما می‌گذری

با خبر باش که سر می‌شکند دیوارش

در بیانات حضرات ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام، مراتب بالاتری برای مغفرت ذکر شده که به مراتب اسلام و ایمان و اخلاص عباد باز می‌گردد. عالی‌ترین این مراتب که در ادعیه‌ی ماه رمضان به چشم می‌خورد و اولیای الهی علیهم‌السلام از خداوند درخواست می‌نمودند، چشم‌پوشی از ماسوی‌الله است؛ یعنی انسان در ماه رمضان نباید به هیچ چیز غیر از خداوند و کسب رضای الهی توجه داشته باشد. این مطلب در فقرات مختلف مناجات شعبانیه و دعای ابوحمزه‌ی

ثمالی و خصوصاً ادعیه‌ی شب‌های دهه‌ی آخر ماه مبارک دیده می‌شود^{۳۰} و در اغلب آنها این فقره با بیان‌های گوناگون تکرار شده است:

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَيَقِينًا صَادِقًا...»

خداوند! از توایمانی خواهانم که به واسطه‌ی آن، با قلبم درآمیزی، و یقین و باور صادق و راستی...

امام علی‌علیه السلام در ادامه از خداوند مقام «کمال انقطاع» و یقین تام، که محصول مقام مخلصین است را درخواست می‌نماید:

«...حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ لِي وَالرِّضَا بِمَا قَسَمْتَ لِي. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ نَفْسًا طَيِّبَةً تُؤْمِنُ بِلِقَائِكَ وَتَقْنَعُ بِعَطَائِكَ وَتَرْضَى بِقَضَائِكَ.»^{۳۱}

...که بدانم جز آنچه برایم مقرر نموده‌ای، به من نخواهد رسید، و از معیشت و روزی، به مقداری که برایم مقدّر فرموده‌ای خشنود باشم. خدایا، من از توجان پاکیزه‌ای را خواهانم که به ملاقات با توایمان آورده و به بخششت بسنده نموده و به سرنوشت حتمی‌ای که مقرر نموده‌ای، خشنود گردد.

روز هجران و شب فرقت یار آخرشد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخرشد

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود

عاقبت در قدم باد بهار آخرشد

۳۰- از جمله این فرازها:

«إِلَهِی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ.» (بارالها، کمال انقطاع به سوی خودت را به من ارزانی دار.)
همچنین: «إِلَهِی وَالْحَقُّنِي بِنُورِ عَزِّكَ الْأَبْهَجِ فَأَكُونَنَّ لَكَ عَارِفًا وَعَنْ سِوَاكَ مُتَحَرِّفًا وَمِنْكَ خَائِفًا مُرَاقِبًا ذَا الْحَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.» (بارالها، مرا به نور عزّت که کامل‌ترین بهجت‌ها است متصل گردان تا عرفان کامل به تو را یابم و از غیر تو جدا گردم و مراقب دائمی تو و ترسان از مقامت باشم. ای خداوند صاحب جلالت و کرامت.)

۳۱- مصباح المتعبد و سلاح المتعبد (ط. مؤسسة فقه الشيعة، ۱۳۱۱ ه.ق.)، ج ۲، ص: ۵۶۵.

بعد از این نور به آفاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

با توضیح معنای «مغفرت» و مراتب آن، ظرافت بیانات رسول خدا ﷺ

درباره‌ی مراتب مختلف مغفرت که در آغاز ماه مبارک رمضان می‌فرمودند

روشن می‌شود. در اینجا برای نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم:

«إِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ تُفْتَحُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَلَا تُغْلَقُ إِلَى آخِرِ لَيْلَةٍ مِنْهُ... فَإِذَا صَامَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ غُفِرَ لَهُ كُلُّ ذَنْبٍ تَقَدَّمَ إِلَى ذَلِكَ الْيَوْمِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَكَانَ كَفَّارَةً إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَوْلِ وَكَانَ لَهُ بِكُلِّ يَوْمٍ يَصُومُهُ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَصْرٌ لَهُ أَلْفُ بَابٍ مِنْ ذَهَبٍ وَاسْتَغْفَرَ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَأْتِي غُدُوَّةً إِلَى أَنْ تُوَارِيَ بِالْحِجَابِ»^{۳۲}

یعنی در شب اول ماه رمضان، همه‌ی درهای آسمان باز می‌گردند و تا آخرین ماه بسته نمی‌شوند... هر کس روز اول ماه رمضان را روزه بگیرد، خداوند همه‌ی گناهانش را می‌آمرزد و در مقابل هر روزی که روزه بگیرد، قصری از طلا در بهشت به او می‌دهد که هزار در داشته باشد و هفتاد هزار هزار ملک برای او استغفار می‌کنند...

آنچه تا به حال بیان شد، صرفاً درباره‌ی دافع گناه بودن اصل ماه مبارک رمضان بود و بحث از دافع بودن خود صیام از گناهان شأن دیگری دارد! به عبارت دیگر، اگر کسی به ماه رمضان وارد شود و بنا بر عذر شرعی نتواند روزه بگیرد، از

۳۲ - بحار الأنوار (ط . دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۳، ص ۳۴۴، باب ۴۶: وجوب صوم شهر رمضان و فضله

آن جا که او در ظرف این ماه وزیر این خیمه قرار گرفته، حجاب ها و شیاطین از او دفع می شوند؛ این حال ماه رمضان است.

مراتب روزه در بیان خداوند

با توجه به آنچه گذشت، می توان به ظرائف حدیث قدسی پیرامون مقام و منزلت روزه اشاراتی داشت.

رسول اکرم ﷺ در حدیثی قدسی فرمودند:

«يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»^{۳۳}

احتمالات گوناگون پیرامون این بیان نورانی، بنا بر مرتبه ی روزه و روزه داران بیان شده:

الف) بنا بر آنکه عبارت «أَجْزِي بِهِ» معلوم خوانده شود (یعنی روزه از آن من است و من خود پاداش آن را می دهم)، چند احتمال در معنای حدیث ذکر شده:

۱- چون روزه تنها عبادتی است که مطلق کف نفس است و هیچ ظهور خارجی ندارد، شائبه ی ریا در آن کمترین است و در نتیجه، خداوند نیز مقام و منزلت بیشتر و احترام بالاتری برای روزه داران قرار داده است.

۳۳- من لا یحضره الفقیه (ط. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ه.ق)، ج ۲، ص ۷۵.

۲- روزه در میان عبادات از چنان مقام و منزلتی برخوردار است که خداوند خود مستقیماً پاداش روزه‌دار را می‌دهد و پاداش الهی، به عظمت خداوند است و قابل بیان نیست و تنها به صورت مبهم گفته می‌شود:

﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^{۳۴}

هیچ کس نداند به سزای آن عمل‌ها که می‌کرده‌اند چه مسرت‌ها برای ایشان نهان کرده‌اند

۳- روزه از جمله عبادات سرّی است و ظهور خارجی ندارد. خداوند نیز برای عبادات و مناجات سرّی بندگان ارزش خاصی بیان فرموده که قابل قیاس با عبادات آشکار نیست؛ چنانکه درباره‌ی صدقه‌ی پنهانی می‌فرماید:

﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَيَعْلَمَهَا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَيُكَفِّرُ عَنْكُم مِّن سَيِّئَاتِكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^{۳۵}

اگر صدقه‌ها را علنی دهید خوب است، و اگر هم پنهانی دهید و به تنگ‌دستان بدهید، البته برایتان بهتر است، و گناهانتان را از بین می‌برد، که خدا از آنچه می‌کنید آگاه است.

امام صادق علیه السلام درباره‌ی عبادات پنهانی می‌فرمایند:

«الصَّدَقَةُ وَاللَّهِ فِي السِّرِّ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الْعِبَادَةُ فِي السِّرِّ أَفْضَلُ مِنْهَا فِي الْعَلَانِيَةِ.»^{۳۶}

۳۴- السجدة، ۱۷.

۳۵- البقرة، ۲۷۱.

۳۶- الکافی (ط) الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۴، ص ۸، ح ۲.

به خدا سوگند که صدقه‌ی پنهانی از صدقه دادن علنی برتر است و به همین ترتیب، به خدا قسم که عبادت در خفا از عبادت علنی برتر است.

۴- هرچند دریافت جایزه لذت بخش است، ولی این لذت هنگامی که مستقیماً از طرف محبوب دریافت شود لذت بخش تر است. ذیل روایت اشاره به همین مطلب دارد که می‌فرماید:

«وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ، فَرْحَةٌ حِينَ يُفْطِرُ وَفَرْحَةٌ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ.»

و برای روزه‌دار دو شادی است؛ یکی به هنگامی که روزه‌اش را افطار می‌کند و دیگر زمانی است که پروردگارش را ملاقات می‌نماید.

۵- در میان عبادات، روزه سالک را سریع‌تر از حجاب‌ها خارج می‌کند و حجاب تعلقات گوناگون در عوالم گوناگون را برطرف می‌کند و در نتیجه باعث می‌شود که عبد مستقیماً با خداوند معامله کند و در پرتو روزه‌داری، باب مکاشفات و کشف اسرار سریع‌تر برای بنده‌ی صائم باز می‌گردد؛ زیرا در سایر عبادات، گویی ارتباط عباد با خداوند از طریق وسائلی است، اما در روزه، پاداش را مستقیماً از صاحب اصلی دریافت می‌نمایند.

ب) بنا بر آنکه عبارت، به صورت «أَجْزَى بِهِ» و مجهول خوانده شود (یعنی روزه از آن من است و من خود پاداش آن هستم)، احتمالات لطیف‌تری برای حدیث ذکر شده که اشاره به مراتب بالاتر روزه دارد:

۱- معنای اول آنکه خداوند می‌فرماید: در میان عبادات، روزه اختصاص به من دارد و در نتیجه، پاداش آن نیز مستقیماً به من می‌رسد. پرواضح است که خداوند نیازی به عمل هیچ‌یک از بندگان ندارد، او غنی علی‌الاطلاق است

اما چنین تعبیری بیانگر ارزش روزه‌ای است که در مقام امساک تام از توجّه به غیر خداوند انجام می‌گیرد چنانکه خداوند قربانی‌های را پذیرفت و قایل را رد کرد؛ همچنین درباره‌ی قربانی حاجیان در مناسک فرمود:

﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾^{۳۷}

هرگز گوشت و خون این قربانی‌ها نزد خدا نمی‌رسد؛ لکن تقوای شماست که به او خواهد رسید.

بنابراین، آنچه به خداوند می‌رسد اخلاص بندگان است و روزه‌ی روزه‌دارانی که عبادت خود را در مقام اخلاص تام انجام می‌دهند، در چنان مرتبه‌ای از ارزش است که خداوند مستقیماً شاگرد بنده‌ی خود در هدیه‌ای که برای مولای خود انجام داده است، می‌شود.

۲- همه‌ی نعمت‌ها از آن پروردگار است. لذا بندگان هرچه تلاش نمایند، نمی‌توانند شکر نعم الهی را به جا آورند؛ ولی روزه در میان عبادات از چنان جایگاهی برخوردار است که اگر در مرتبه‌ی امساک از غیر حق انجام گیرد، شکر کامل پروردگار است و خداوند تفضلاً آن را جزای نعمت‌های خود محسوب می‌دارد و هرچند بندگان شکور الهی بسیار کم‌اند، ولی خداوند چنین بنده‌ی روزه‌داری را جزو شاگردین نعم خود می‌پذیرد:

﴿اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾^{۳۸}

۳۷- الحج، ۳۷.

۳۸- سبأ، ۱۳.

ای آل داود، شما شکرو ستایش خدا به جای آرید و (هرچند) از بندگان من عده‌ی قلیلی شکر گزارند.

۳- روزه و ماه مبارک رمضان، ضیافت الهی است و خداوند با میهمانان اختصاصی خود، به فضلش عمل می‌کند و به برکت روزه و ماه ضیافت، آنان را به مقامی می‌رساند که جز خداوند را در عالم نمی‌بینند و آنان را از مراتب توحید افعالی به توحید صفاتی و بالاخره ذاتی می‌رساند و در نتیجه، ایشان برای هیچ موجودی جز خداوند استقلالی قائل نیستند و در این مقام، چون خود را در برابر خداوند نمی‌بینند و در مقام امساک تام از غیر خداوند روزه دارند، بنابراین خودی نمی‌بینند تا دریافت جایزه را برای خود ببینند؛ چنانکه در حدیث معراج، هنگامی که خداوند به بندگان خاصش خطاب می‌نماید: «كَيْفَ تَرَكْتَ الدُّنْيَا؟» (چگونه و در چه حالی دنیا را ترک گفتی؟) آنان پاسخ می‌دهند که ما دنیایی ندیدیم و دائماً خائف در درگاه تو بودیم:

«فَيَقُولُ: إِلَهِي وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ لَا عَلَمَ لِي بِالدُّنْيَا. أَنَا مُنْذُ خَلَقْتَنِي خَائِفٌ مِنْكَ. فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقْتَ عَبْدِي؛ كُنْتَ بِجَسَدِكَ فِي الدُّنْيَا وَرُوحُكَ مَعِيَ. فَأَنْتَ بِعَيْنِي سِرُّكَ وَعَلَانِيَتُكَ.»

او می‌گوید: خدای من! مولای من، به عزت و جلال خودت سوگند که من کمترین اعتنایی به دنیا نداشته و از آن بی‌خبر بودم، از هنگامی که مرا آفریدی تا هم‌اکنون، از تو ترسانم. آنگاه خداوند می‌فرماید: راست گفتی بنده‌ی من؛ جسمت در دنیا و روح با من بود. تو تحت نظر و عنایت منی، پیدا و پنهان را می‌دانم.

به همین دلیل است که هنگامی که خداوند به آنان می‌فرماید: اکنون هرآنچه می‌خواهید از من درخواست نمایید:

«سَلْ أَعْطِكَ وَتَمَنَّ عَلَيَّ فَأُكْرِمَكَ. هَذِهِ جَنَّتِي مُبَاحٌ فَتَبَحَّحْ فِيهَا وَهَذَا جِوَارِي فَاسْكُنْهُ.»

«آنچه می‌خواهی از من بطلب و آرزو کن تا به تو کرامت کنم. این بهشت من است؛ در میانه‌ی آن جای گیر و این جوار من است، در آن آرام یاب.»
آنان به کمتر از خداوند راضی نمی‌شوند و انس دائمی با خداوند را به همه‌ی نعم بهشتی و پاداش‌های الهی ترجیح می‌دهند و عرضه می‌دارند:

«إِلَهِي، عَرَفْتَنِي نَفْسَلًا؛ فَاسْتَغْنَيْتُ بِهَا عَنْ جَمِيعِ خَلْقِكَ.»^{۳۹}

«خدایا، خودت را به من شناساندی؛ پس من به سبب تواز تمام آفریده‌های بی‌نیاز شدم.»

قبله و محراب من، ابروی دلدار است و بس
این دل شوریده را، با این چه و با آن چه کار؟
چون که اندر هر دو عالم یار می‌باید مرا
با بهشت و دوزخ و با حور و با غلمان چه کار؟

ماه رمضان؛ رافع زشتی‌ها

ماه رمضان علاوه بر اینکه دافع کدورت‌ها و حجاب‌هاست، رافع نیز هست. این ماه ارجمند نه تنها مانع حجاب گرفتن قلب انسان می‌شود، بلکه حجاب‌های ناشی از گناهان ماه‌های قبل را هم زدوده و پاک می‌کند.

۳۹- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) (ط. الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ. ق)، ج ۱، ص ۲۰۳.

اولین شاهد بر این سخن، معنای لغوی «رمضان» است. رمضان از مادّه‌ی «رمض» به معنای سوزانیدن یا گرم کردن بسیار شدید چیزی است. «رَمَضُ الأمر» یعنی حرارت چیزی به بالاترین حدّ خود رسید. «رَمَضَتِ الشَّمْسُ» یعنی خورشید چنان بر ریگ‌ها تابید که آن را به شدّت داغ کرد. «رمضت الطائر» یعنی پرنده تشنه شد و جگرش از تشنگی سوخت. «رمضاء» یعنی سنگ بسیار داغ. معنای دیگر مادّه‌ی «رمض»، لاغر شدن و ریخته شدن اضافات و آلودگیها از چیزی است. بدین ترتیب، در وجه تسمیه‌ی ماه مبارک رمضان گفته‌اند: «إِنَّمَا سُمِّيَ الرَّمْضَانُ لِأَنَّهُ يَرْمَضُ الذُّنُوبَ»^{۴۰} یعنی ماه رمضان، از آن رو بدین اسم نامیده شد که در آن گناهان سوزانده می‌شوند.

در معنای سوزاندن لطافتی نهفته است؛ توضیح آنکه: وقتی می‌خواهند ظرف آلوده‌ای را تمیز کنند، ابتدا آن را می‌شویند؛ در مرحله‌ی بعد، با شوینده‌ای قوی‌تر آلودگی‌های ظریف‌تر آن را می‌برند و در مرحله‌ی بعد، آن را می‌سایند تا پلیدی‌های پنهان هم از بین برود؛ در نهایت ممکن است بعضی آلودگی‌ها و ارجاس در این ظرف باقی بماند که جز با حرارت دادن از بین نمی‌رود. لذا لطافت این بیان آنست که اگر برخی گناهان از ماه‌های دیگر باقی مانده باشد که با همه‌ی توبه‌ها و مجاهده‌ها، حتّی در ماه‌های رجب و شعبان (با همه‌ی عظمتی که دارند) از بین نرفت، به برکت ماه مبارک رمضان و عنایات بی‌حدّ و حصری که خداوند بر مؤمنین می‌نماید، اصل گناه و آثار آن از بین می‌رود.

۴۰- مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ (ط). دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ هـ. ق، ۳، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۶۰.

دلیل دوم روایاتی است که ماه مبارک رمضان را با اسامی گوناگونی که اشاره به مغفرت خاص و رحمت‌های ویژه‌ی الهی دارد، می‌نامد؛ چنانکه در خطبه‌ی رسول خدا ﷺ در آستانه‌ی این ماه^{۴۱}، اشارات متعددی بر این مطلب شده است:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ...»

ای مردم، همانا ماه خدا، با برکت و رحمت و مغفرت به شما روی کرده است. تا به آنجا که می‌فرماید:

«يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كُلِّ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ فَأَتُوبَ عَلَيْهِ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟...»

خداوند در همه‌ی شب‌های ماه رمضان، سه بار ندا می‌دهد: آیا درخواست‌کننده‌ای هست که درخواستش را بدهم؟ آیا توبه‌کننده‌ای هست تا توبه‌اش را بپذیرم؟ آیا استغفارکننده‌ای هست که او را بیامرزم؟

در همان شب اول، مغفرت الهی گروه کثیری را در برمی‌گیرد و به تناسب ورود به شب‌های بعد، اضعاف مضاعفی را می‌آمزد؛ تا به آنجا که ماه مبارک تمام می‌شود و مغفرت الهی همه‌ی مستحقین را در برمی‌گیرد و زیانکار حقیقی کسی است که عید فطر بر او بگذرد و مشمول رحمت الهی واقع نشود. چنانکه رسول خدا ﷺ با تأسف می‌فرمودند:

۴۱- الأُمَالِي (للصَّدُوق) (ط . کتابچی، ۱۳۷۶ هـ.ق)، ص ۳۹.

«فَمَنْ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ فِي رَمَضَانَ فَبِئْسَ أَهْلُ الشَّهْرِ يُغْفَرُ لَهُ؟»^{۴۲}

کسی که در ماه رمضان آمرزیده نشود، پس در کدام ماه دیگر مورد مغفرت قرار گیرد؟

ما بدین در، نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم

از بدِ حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

لنگر حلم توای کشتی توفیق کجاست؟

که در این بحرِ کرم غرقه گناه آمده‌ایم

آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش ببار

که به دیوان عمل نامه‌سیاه آمده‌ایم

فضیلت و اهمّیت ماه رمضان

امام صادق علیه السلام در مورد ارزش ماه رمضان می‌فرمایند:

«شَهْرُ رَمَضَانَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ مِنَ الشُّهُورِ لَهُ حَقٌّ وَحُرْمَةٌ، أَكْثَرُ مِنَ الصَّلَاةِ مَا اسْتَطَعْتَ.»^{۴۳}

ماه رمضان شبیه هیچ یک از ماه‌های سال نیست؛ این ماه حق و حرمتی دارد. تا آنجا که می‌توانی در این ماه در نماز بکوش.

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمودند:

«لَوْ يَعْلَمُ الْعِبَادُ مَا فِي رَمَضَانَ، لَتَمَتَّتْ أَنْ يَكُونَ رَمَضَانُ سَنَةً.»^{۴۴}

۴۲ - الأُمّالی (للصدوق) (ط. کتابچی، ۱۳۷۶ ه.ق)، ص ۵۳.

۴۳ - الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق)، ج ۲، ص ۶۱۹.

۴۴ - فضائل الأشهر الثلاثة (ط. کتاب فروشی داوری، ۱۳۹۶ ه.ق)، ص ۱۴۰ ح ۱۵۱.

یعنی اگر بندگان می دانستند که چقدر در این ماه برکت وجود دارد، آرزو می کردند که همه ی ماه های سال ماه رمضان بود.

قدر و منزلت این ماه به حدّی است که در بیانات حضرات ائمه علیهم السلام وارد شده که می فرمودند: نگوئید رمضان، زیرا رمضان از اسماء الهی است و آن را با احترام یاد کنید و بگوئید «شَهْرُ رَمَضَانَ». در روایات آمده است که در قیامت، ماه رمضان هم مانند قرآن از برخی شفاعت و یا سعایت می کند.

ماه رمضان؛ ماه نزول همه ی کتب آسمانی

بنا بر روایات، تمام کتاب های آسمانی در ماه رمضان نازل شده اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«نَزَلَتْ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَتِ التَّوْرَةُ لِسِتِّ مَضْيَنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الْإِنْجِيلُ لِثَلَاثِ عَشْرَةِ لَيْلَةٍ خَلَّتْ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الزَّبُورُ لِثَمَانِيَةِ عَشَرَ خَلَوْنَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَأُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ.»^{۴۵}

یعنی صحف ابراهیم علیه السلام در شب اول ماه رمضان برایشان نازل شد، تورات شب ششم این ماه بر موسی علیه السلام و انجیل در شب سیزدهم آن بر عیسی علیه السلام نازل شد، زبور داود علیه السلام در شب ۱۸ نازل شد و بالاخره قرآن در شب ۲۳ بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد؛ بنابراین با حلول ماه مبارک رمضان، گویی کتب الهی باز می گردند و بهار تلاوت آیات الهی آغاز می گردد.

۴۵ - الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۲، ص ۶۲۹.

هشدار پیامبر اکرم ﷺ در اغتنام فرصت های ماه رمضان

امام صادق علیه السلام می فرمایند که هنگامی که ماه شعبان به روزهای پایانی خود می رسید، رسول خدا ﷺ به بلال دستور می دادند که مردم را به مسجد فرا بخواند؛ سپس ایشان به منبر تشریف می بردند و بعد از حمد و ثنای الهی می فرمودند:

«أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ هَذَا الشَّهْرَ قَدْ خَصَّكُمْ اللَّهُ بِهِ وَحَضْرَكُمْ وَهُوَ سَيِّدُ الشُّهُورِ، لَيْلَةٌ فِيهِ «خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ»، تُعَلَّقُ فِيهِ أَبْوَابُ النَّارِ وَتُفْتَحُ فِيهِ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ، فَمَنْ أَدْرَكَهُ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ»^{۴۶}

ای مردم، بدانید که همانا خداوند شما را به این ماه عزیز اختصاص داده است و آن سرور همه ی ماه هاست. شبی در آنست که از هزار ماه بهتر است، در این ماه درهای آتش قفل شده و درهای بهشت گشوده می شود. پس هر کس این ماه را درک کند و مورد مغفرت قرار نگیرد، پس خدا او را (از رحمتش) دور گرداند.

بیان حضرتش خطابی دعایی در قالب نفرین است که شدت زشتی و دوری این سه گروه را از رحمت الهی بیان می دارد؛ چنانکه در بیان دیگری نیز فرمودند:

«مَنْ أَسْلَخَ عَنْهُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ»^{۴۷}

۴۶ - الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۴، ص ۶۷.

۴۷ - إقبال الأعمال (ط. دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۱، ص ۲۷۰.

یعنی کسی که ماه رمضان براو بگذرد و مشمول مغفرت پروردگار قرار نگیرد، پس دیگر خدا او را نیامرزد!

وقتی پیغمبر رحمت چنین بگوید، معلوم است که هشدار چقدر جدی است. به عبارت دیگر، اگر در این ماه شیاطین را در غل و زنجیر نکرده بودند و رحمت‌های پروردگار نازل نمی‌شد و ملائکه‌ی رحمت کمک نمی‌کردند و در عین حال کسی مرتکب گناه می‌شد، قطعاً ناپسند بود؛ ولی زشت‌ترین‌ها آن است که کسی را وارد باغی کنند و در میان گل و ریحان و چمن قرار دهند و همه‌ی حیوانات درنده و موذی را در غل و زنجیر کرده و از او دور کنند و با بهترین‌ها پذیرایی‌اش نمایند، و او در چنین حالی به دنبال خوردن لجن‌ها و کثافات باغ برود! یعنی در این ماه که غرق رحمت و عنایت الهی است، خود را آلوده‌ی به گناهان سازد! راستی با چنین آدم بدسرشتی چه باید کرد؟! لذا اینکه در روایات آمده است که شیطان در ماه رمضان در غل و زنجیر است، یک هشدار جدی برای همه است تا خود را محک بزیم و اگر دیدیم که ماه رحمت فرا رسید و باز هم مانند ماه‌های دیگر، زشتی‌هایی از ما سرزد، باید به حال خود بگرییم و در وضع خود تجدید نظر اساسی کنیم و مبادا که مشمول این نفرین نبوی ﷺ قرار بگیریم! و هرگز مورد مغفرت الهی قرار نگیریم «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا».

اینکه پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ﴾^{۴۸}

بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده ایم.

تعبیرتندی است که شاید متوجه آن هاست که در ماه رمضان هم از گناه دوری نمی‌کنند؛ زیرا به تعبیر قرآن، گویی جوهری آنها جهنم است که حتی در حریم ماه رمضان نیز که بستر هدایت و همه‌ی رحمت‌ها و مغفرت‌های الهی فراهم است و زمینه‌ی هیچ گناهی وجود ندارد، باز هم دست از آلودگی‌ها برنمی‌دارند.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«إِنَّ الشَّقِيَّ حَقَّ الشَّقِيِّ مَنْ خَرَجَ عَنْهُ هَذَا الشَّهْرُ وَلَمْ يُغْفَرْ ذُنُوبُهُ، فَحَيْثُ يَخْسَرُ حِينَ يَفُوزُ الْمُحْسِنُونَ بِجَوَائِزِ الرَّبِّ الْكَرِيمِ.»^{۴۹}

به راستی که بدبخت واقعی کسی است که این ماه ارجمند بر او بگذرد و گناهانش آمرزیده نشود. پس او در این هنگام و در حالی که نیکوکاران به جوایز پروردگار کریم نائل آمده‌اند، زیانکار و بازنده است.

۴۸- الأعراف، ۱۷۹.

۴۹- فضائل الأشهر الثلاثة، (ط. کتاب فروشی داوری، ۱۳۹۶ ه. ق.)، ص ۷۳.

«فصل دوم»: راهبردهای عملی برای بهره‌گیری بهتر از ماه رمضان

قبل از ورود به بحث اصلی، مختصراً به چند نکته‌ی بهداشتی می‌پردازیم:

توصیه‌های غذایی برای روزه گرفتن در فصل گرما

هرچند توصیه‌های بهداشتی در ماه مبارک در فضای مراقبات معنوی نمی‌گنجد، ولی اگر در روزهای گرم و بلند این ایام تغذیه‌ی درستی نداشته باشیم، توفیق معنوی ما نیز در روزها و شب‌های این ماه عزیز از دست می‌رود. و گرچه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«أَفْضَلُ الْجِهَادِ الصَّوْمُ فِي الْحَرِّ»^{۵۰}

یعنی بالاترین جهاد و مبارزه با شیطان، روزه گرفتن در شدت حرارت گرماست، و هر مقدار عمل عبادی با مشقت بیشتری انجام شود، اجر بیشتری دارد؛ ولی هرچه مبارزه با شیطان سخت‌تر می‌شود، مهارت‌های بیشتری نیز می‌طلبد. از آنجا که سختی اصلی در روزه‌ی هنگام تابستان تشنگی است، برای فائق آمدن بر آن به چند نکته پیرامون نحوه‌ی افطار و تناول سحری اشاره می‌شود:

در هنگام افطار، خصوصاً در فصل گرما، بدن نیاز شدید به آب دارد. در این شرایط نوشیدن آب همراه با غذا هنگام افطار پسندیده نیست؛ زیرا این کار از یک سو کراحت دارد، و از سوی دیگر تا غذا دوره‌ی چند ساعته‌ی هضم خود را

۵۰ - بحار الأنوار (ط . بیروت)، ج ۹۳، ص ۲۵۶.

نگذراند، جذب بدن نمی‌شود و در تمام این مدّت احساس تشنگی همچنان باقی می‌ماند. لذا کسانی که هنگام افطار، آب و غذا را با هم می‌خورند، احساس سنگینی می‌کنند؛ بدون آنکه تشنگی آنها فرو بنشیند و در نتیجه توفیق عبادت با حضور قلب از آنها گرفته می‌شود.

توصیه آن است که هنگام اذان مغرب یک یا دو لیوان آب نیمه گرم به همراه مقداری عسل، جرعه جرعه نوشیده شود و سپس نماز مغرب و عشاء را، به شرط آنکه کسی در انتظار نباشد، بخواند و بعد از حدود نیم ساعت غذا میل گردد. این کار موجب می‌شود که بین نوشیدن آب و خوردن غذا فاصله بیفتد و در این فاصله، آب و مواد قندی طبیعی جذب بدن شود.

عسل از جمله غذاهایی است که به سرعت قند خون را تأمین می‌کند. لذا نوشیدن این شربت (آب و عسل) علاوه بر تأمین آب بدن، احساس گرسنگی انسان را که به واسطه‌ی کم شدن قند خون است فرو می‌نشاند.

همچنین بهتر است پس از افطار حدود یک الی دو ساعت مایعات خورده نشود؛ زیرا موجب سنگینی معده می‌گردد و توفیق عبادت در نیمه‌های شب را از انسان سلب می‌کند.

در هنگام سحر، بهتر است غذاهای ساده میل شود و از غذاهای پخته شده و گوشت استفاده نگردد.

هنگام سحر، برای تأمین آب بدن، خوردن سبزی و میوه‌های فیبردار مثل خربزه بهتر از خوردن آب است. زیرا آب موجود در این خوراکی‌ها آرام آرام جذب بدن

می‌شود و آب بدن را برای مدت بیشتری تأمین می‌کند. اما آب و مایعات عادی، به علت جذب سریع، در مدت کوتاه‌تری از بدن دفع می‌شوند و در روزهای بلند تابستان موجب تشنگی انسان از ظهر به بعد می‌شوند. مصرف غذاهای چرب هنگام سحر، باعث تشنگی انسان در طول روز می‌شود. این تشنگی آزاردهنده ناشی از کمبود آب در بدن نیست؛ بلکه به واسطه سوء تغذیه در سحراست.

خلاصه آنکه در ماه مبارک هر کس بنا بر وضعیت جسمی که دارد باید تغذیه‌ی خود را به گونه‌ای مدیریت کند که بتواند از برکات سحرها و روزهای این ماه عزیز حداکثر بهره‌برداری را بنماید و زیانکار حقیقی کسی است که با سوء تغذیه و ندانم‌کاری در رژیم غذایی، خود را بیمار نماید و توفیق روزه را از خود سلب کند. فراموش ننماییم که رسول خدا ﷺ در آغاز ماه مبارک رمضان و با رؤیت هلال، از خداوند سلامتی خود برای توفیق روزه را درخواست می‌نمودند.

توصیه‌های سلوکی

برای ورود به ماه رمضان، لازم است که سالک از ماه‌های قبل تدارک امور خود را بنماید. حال اولیای الهی در این اوقات مانند حال کسی بود که می‌خواهد به محضر بزرگی مشرف شود و از قبل دل‌نگران است که چگونه بر او وارد شود تا مقبول بیفتد. ایشان نیز از ماه رجب تدارک ماه رمضان را می‌نمودند و دل‌نگران آن بودند که آیا خداوند آنها را در این ماه می‌پذیرد یا نه؟ امام سجاد علیه السلام

در دعای وداع ماه مبارک، بیان مبسوطی در عظمت و مقام این ماه عزیز دارند که گوشه‌هایی از ارزش ماه رمضان را روشن می‌کند:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ، وَيَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ الْأَعْظَمِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَيَا خَيْرَ شَهْرٍ فِي الْأَيَّامِ وَالسَّاعَاتِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ قَرُبَتْ فِيهِ الْأَمَالُ، وَيُسِرَّتْ فِيهِ الْأَعْمَالُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ قَرِينٍ جَلَّ قَدْرُهُ مَوْجُوداً، وَأُجِّعَ فَقْدُهُ مَفْقُوداً. السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ أَلِيفٍ آنَسَ مُقْبِلاً فَسُرَّ، وَأَوْحَشَ مُدْبِراً فَمَضَّ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ مُجَاوِرٍ رَقَّتْ فِيهِ الْقُلُوبُ، وَقَلَّتْ فِيهِ الدُّنُوبُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ نَاصِرٍ أَعَانَ عَلَى الشَّيْطَانِ، وَصَاحِبٍ سَهَّلَ سَبِيلَ الْإِحْسَانِ...»^{۵۱}

درود الهی بر تو [و به بیان فارسی] خداحافظ ای بزرگترین ماه خدا، و ای عظیم‌ترین عید اولیای الهی. خداحافظ ای کریم‌ترین هم‌نشین در میان اوقات، و ای بهترین ماه در میان روزها و ساعت‌ها. خداحافظ ای ماهی که آرزوها در آن نزدیک می‌شود و اعمال در آن آسان می‌گردد. خداحافظ ای هم‌نشینی که بودند بسیار ارجمند است و فقدان آن جانگدازترین فقدان‌هاست. خداحافظ ای دوست صمیمی و همدمی که با آمدن تو مونس بودی و موجب شادمانی بودی و با رفتن تو غم و غصه بردلم آمد. خداحافظ ای همسایه‌ای که قلب‌ها در آن رقیق می‌گردد و گناهان در آن کاستی می‌یابد. خداحافظ ای یاور ما در برابر شیطان و ای همراهی که راه نیک‌ی‌ها را آسان ساختی...

در ادامه‌ی توضیحاتی که ذکر شد، برای استفاده‌ی بهتر از فیوضات ماه رمضان، نکاتی را با بهره‌گیری از روایات باب و اشارات اهل معنا بیان می‌کنیم:

۵۱ - الصحيفة السجادية (ط . دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ ه.ش.)، ص ۱۹۸، دعای ۴۵.

اول: محاسبه‌ی گذشته، قبل از ورود به ماه رمضان

مرحوم سید^{۵۲} در کتاب اقبال الاعمال، با ادله‌ی نقلی و عقلی مختلف ثابت می‌کنند که گرچه ماه محرم اول سال قمری به لحاظ تقویمی است، ولی این برای عموم مردم و امور جاری زندگی است و برای اولیای الهی، اولین ماه سال رمضان است؛ زیرا علاوه بر روایات مربوطه که صراحت دارد که ماه مبارک رمضان اول سال است^{۵۳}، شب قدر نیز که شب تعیین سرنوشت انسان است، در این ماه واقع شده. لذا با حلول ماه مبارک، سال اولیای الهی نو می‌شود و با محاسبه و مراقبه و عبادت و تهجد و دعا، خود را برای ورود به سال جدید آماده می‌کنند و چنین آمادگی تنها در ظرف ماه رمضان تحصیل می‌گردد.

به دور لاله، قدح گیرو بی‌ریا می‌باش

به بوی گل، نفسی همدم صبا می‌باش

نگویمت که همه ساله می‌پرستی کن

سه ماه می‌خور و نه ماه پارسا می‌باش

بنابراین، همان طور که ما در ابتدای ورود به سال جدید، در کسب و کار و امور مالی خود محاسبه‌ی دقیقی می‌کنیم، قبل از ماه رمضان نیز که آغاز سال جدید سلوکی است، لازم است محاسبه‌ی دقیقی در امور خود داشته باشیم و

۵۲- رضی الدین علی بن موسی بن طاووس (۵۸۹-۶۶۴ ه.ق.)، معروف به سید بن طاووس، از جمله علمای بزرگ شیعه است. نقل شده که ایشان مفتخر به زیارت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه گردیده بود. مرحوم علامه‌ی حلی (شاگرد ایشان) جناب سید را «صاحب کرامت» و علامه‌ی مجلسی ایشان را «جمال العارفین» معرفی می‌نمودند. مرحوم محدث قمی نیز سید بن طاووس را با «پیشوای عارفان، چراغ شب‌زنده‌داران و صاحب کرامات» یاد نموده. مرحوم سید علی آقای قاضی درباره‌ی سید بن طاووس می‌فرماید: «سه نفر در طول تاریخ عارفان، به مقام تمکّن در توحید رسیده‌اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحر العلوم».

۵۳- اقبال الأعمال (ط. دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ه.ق.)، ج ۱، ص ۴.

نقاط کور و تاریک زندگی خود را قبل از آنکه به ما ارائه کنند و راهی برای جبران نداشته باشیم و تنها حسرت بر فرصت‌های از دست رفته بخوریم، خود پیدا کنیم، و در ماه مبارک رمضان جبران مافات نماییم.

دستور عملی توبه

لذا توصیه می‌شود که در آخرین روز جمعه‌ی ماه شعبان (که بهترین زمان در ایام هفته است)، محاسبه‌ی دقیقی از سال گذشته داشته باشیم و به تمام گناهان خود رسیدگی نموده و از تک‌تک آن‌ها توبه کنیم. استاد می‌فرمود که بدون محاسبه‌ی النفس نباید استغفار کرد، زیرا تا انسان به جزئیات کوتاهی‌ها و نقطه‌های سیاه زندگی خود متوجه نباشد، امکان جبران آنچه گذشته و تصمیم بر عدم تکرار آن در آینده میسر نخواهد بود. چنانکه امام هشتم علیه السلام می‌فرمایند که توبه بدون پشیمانی از گذشته و تصمیم جدی بر عدم تکرار گناه، به منزله‌ی مسخره کردن پروردگار است:

«عَنِ الرَّضَا علیه السلام قَالَ: مَثَلُ الْإِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تُحَرِّكُ فَيَتَنَائَرُ وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ.»^{۵۴}

استغفار مانند برگی بر درخت است که تکان داده می‌شود و برگ‌های خشک آن فرو می‌ریزد، پس کسی که از گناهی استغفار می‌کند و باز مرتکب آن می‌شود، مانند کسی است که پروردگارش را مسخره می‌کند.

^{۵۴} - الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۲، ص ۵۰۴.

چنین استغفاری نتیجه‌ی عملی در طهارت نفس هم نخواهد داشت.^{۵۵} لذا لازم است تا زمانی را به محاسبه‌ی نفس اختصاص دهیم و یکایک اعمال و گناهانمان را به یاد آوریم. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام برای توبه‌ی کامل شش مرتبه را ذکر کرده‌اند که در کتب اخلاقی همین دستور برای توبه ذکر شده است:

اول، پشیمانی جدی نسبت به گذشته است. در محاسبه‌ی گذشته می‌باید بر جزئیات اعمال سال قبل و خصوصاً خطاهای دانه‌درشتی که تکرار می‌شود و نفس به آن‌ها عادت کرده مروری شود و انسان ابراز پشیمانی و شرمساری نسبت به آنها داشته باشد.

دوم، تصمیم جدی بر عدم تکرار گناهان است. لذا انسان باید احکام دینی خود را بشناسد تا متوجه مرز میان حلال و حرام باشد و بتواند بنا را بر عدم تکرار آن‌ها بگذارد؛ و الا چه بسیار گناهانی که نادانسته عمری از کسی سر می‌زند و چون او در پی یاد گرفتن آن‌ها نرفته، جاهل مقصّر محسوب می‌شود و زمانی متوجه تقصیر خویش می‌گردد که شب اول قبرش فرارسیده و کاری جز پشت دست گزیدن از او بر نمی‌آید و با تأسف ﴿يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ﴾^{۵۶} می‌گوید.

۵۵ - «قال الامام الرضا عليه السلام: مَنْ اسْتَغْفَرَ يَلْسَانَهُ وَلَمْ يَنْتَهَ فَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِنَفْسِهِ.» (کنز الفوائد (ط). دارالذخائر، ۱۴۱۰ هـ. ق. ۱، ج ۱، ص ۳۳۰)

۵۶ - ﴿إِنَّ تَقُولَ نَفْسُ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّآخِرِينَ﴾ (بترسید از روزی که هر کسی به خود می‌گوید: ای افسوس و تأسف بر من از آن ستم‌ها که به درگاه خدا روا داشتم، اعتراف می‌کنم که به راستی از مسخره کنندگان بودم. (الزمر، ۵۶))

سوم، اصلاح و جبران مافات است؛ به این ترتیب که اگر حق الناس آبرویی بر ذمه دارد، بنا بر فتوای مرجع خود جبران نماید و اگر حق الناس مالی بر عهده دارد، تصمیم جدی بر ادای آن بگیرد و اگر ادای یک باره‌ی آن در توان او نیست، یادداشت نماید تا به تدریج در زمان حیاتش بپردازد یا وصیت کند تا بعد از مرگ ادا نمایند. در روایت نبوی ﷺ است که:

«أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ أَنْ يَا أَخَا الْمُرْسَلِينَ، يَا أَخَا الْمُنْذَرِينَ، أَنْذِرَ قَوْمَكَ لَا يَدْخُلُوا بَيْتًا مِنْ بُيُوتِي وَلَا أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي عِنْدَ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَظْلَمَةٌ، فَإِنِّي أَلْعَنُهُ مَا دَامَ قَائِمًا يُصَلِّي بَيْنَ يَدَيَّ حَتَّى يَرُدَّ تِلْكَ الظُّلَامَةَ إِلَى أَهْلِهَا.»^{۵۷}

خداوند به من وحی فرمود که ای برادر پیامبران، ای برادر بیم‌دهندگان، قومت را بیم ده که تا وقتی مظلومه‌ای بر عهده دارند، به خانه‌ای از خانه‌های من وارد نشوند؛ زیرا هر مقدار که در برابرم نماز می‌خوانند، لعنتشان می‌کنم، تا زمانی که آن مظلومه را ادا نمایند.

چهارم، ادای حق الله است که باید هرچه زودتر ادا نماید؛ مثلاً نماز یا روزه‌ی قضا و امور دیگری از این قبیل را به جا آورد و اگر آن‌ها هم زیاد است، جایی بنویسد و همین که بنای بر ادا بگذارد کافی است تا به تدریج انجام دهد.

پنجم، پاک کردن مال خود از حرام است. این مضمون در روایات متعددی وارد است که عبادت با مال حرام، مانند نقش کشیدن بر خاک نرم است.^{۵۸} در حدیث قدسی است که:

«فَمِنْكَ الدُّعَاءُ وَعَلَيَّ الْإِجَابَةُ، فَلَا تَحْتَجِبْ عَنِّي دَعْوَةً إِلَّا دَعْوَةَ أَكْلِ الْحَرَامِ.»^{۵۹}

از تو دعا و از من اجابت دعا، پس هیچ دعایی از من محجوب نمی ماند مگر دعای شخص حرام خوار.

ششم، تمرین دادن نفس با عبادت و مراقبه است. انسان تائب نباید عادت به هرزه گردی در حیطه ی گناه داشته باشد. و البته در آستانه ی ماه مبارک رمضان که ماه عبادت و روزه (خصوصاً در این روزهای گرم) است، شرایط برای این مرحله فراهم است.

بیار باده که رنگین کنیم جامه ی دلق

که مست جام غروریم و نام هشیاری است

نبسته اند در توبه حالیا برخیز

که توبه ی وقت گل از عاشقی زیکاری است

۵۸ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْعِبَادَةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ وَقِيلَ عَلَى الْمَاءِ.» (بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق.))، ج ۸۱، ص ۲۵۸، باب ۱۶: آداب الصلاة

۵۹ - عدة الداعي و نجاح الساعي (ط. دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق.))، ص ۱۳۹: الدعاء مع أكل الحرام.

بعد از انجام مراحل بالا، قبل از ورود به ماه رمضان، غسل و نماز توبه را به همان کیفیتی که در مفاتیح الجنان (ذیل اعمال یکشنبه‌ی ماه ذی قعدة) آمده به جا آورد^{۶۰} و بدین ترتیب پاک و مطهر به ماه رمضان وارد شود.

دوم: قرار دادن خود در حمایت یکی از اولیای الهی علیه السلام

مرحوم سیّد در اقبال نکته‌ای را در آغاز ماه رمضان بیان می‌کنند که مورد توجّه علمای بعد از ایشان، از جمله جمال السالکین^{۶۱} در «المراقبات» قرار گرفته که خلاصه‌ی آن چنین است:

از آنجا که ماه مبارک رمضان برای اولیاء، اول سال سلوکی محسوب می‌شود، و چون هر روز از عمر آدمی بخشی از سفر او به سوی آخرت است، بنابراین سالک

۶۰ - سیّد ابن طاووس روایت کرده: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکشنبه‌ی ماه ذی قعدة از منزل بیرون آمد و فرمود: ای مردم، کدام یک از شما می‌خواهد توبه کند؟ عرض کردیم: همه می‌خواهیم توبه کنیم. فرمود: غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز - در هر رکعت یک بار «فاتحة الكتاب»، سه بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و هر کدام از دو سوره‌ی «معوذتین» (سوره‌های ناس و فلق) را یک بار بخوانید، سپس هفتاد بار استغفار کنید و آن را به «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» ختم کنید، آن گاه دست‌ها را بالا آورید و بگویید: «يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ، اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ، فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.»

سپس فرمود: هر بنده‌ای از امت من این عمل را انجام دهد، از آسمان به او ندا می‌شود: «ای بنده‌ی خدا، عمل خود را از نو آغاز کن؛ زیرا توبه‌ی تو پذیرفته و گناه تو آمرزیده شد.» و فرشته‌ای از زیر عرش به او خطاب می‌کند: «ای بنده، خجسته باد بر تو و خاندان و فرزندان تو!» و فرشته‌ای دیگر ندا می‌کند: «ای بنده، دشمنان تو در روز قیامت از تو راضی خواهند گردید.» و...

عرض کردیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، اگر بنده‌ای این عمل را در غیر این ماه انجام دهد، چه اثری خواهد داشت؟ فرمود: «همانند آنچه توصیف کردم برای او خواهد بود و این سخنان را جبرئیل علیه السلام آن گاه که خداوند مرا به آسمان [معراج] برد، به من آموخت.»

۶۱ - منظور آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (۱۲۷۴-۱۳۴۳ ه.ق) است که عالم و فقیهی متبحر بود. ایشان در تهذیب نفس و سیر و سلوک توحیدی از شاگردان برجسته‌ی ملا حسین قلی همدانی محسوب میشد. نقل شده که وقتی امام خمینی (پس از پیروزی انقلاب) به قم عزیمت کردند و به زیارت قبرستان شیخان و مزار میرزا جواد آقا رفتند، با تحت الحنک خود غبار سنگ قبر را پاک کردند و مشغول قرائت فاتحه شدند؛ ایشان می‌فرمود: «در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقا‌ی تبریزی است!»

از آنجا که کتاب «المراقبات» ایشان بسیار مورد توجه اساتید و بزرگان سیر و سلوک بوده و شاگردان خود را به خواندن آن دستور می‌دادند، ما در این اثر از این کتاب ارجمند بهره‌ی فراوان برده‌ایم. علامه‌ی طباطبایی درباره‌ی المراقبات می‌فرماید: «این کتاب دریایی است پراز مروارید که در پیمانه ننگجد و نویسنده‌ی آن بدون شک الگوی بلندمرتبه و والامقامی است که قدر و ارزشش با مقیاس اندازه نمی‌شود...»

باید در ابتدای اولین ماه سال، خود را برای سفر دوازده ماهه‌ی پیش رو آماده کند. حال از یک سو هر مسافری نیازمند رفیق راه و نیز راهنما و حامی و محافظی امین و قوی است، و از سوی دیگر، سنت بزرگان این بود که هر گاه میهمانی را در گنّف حمایت خود می پذیرفتند، تا زمانی که او در حریم ایشان قرار داشت، به عنوان عضوی از افراد خانواده‌ی خود محسوبش می کردند و تا پای جان در حمایت از او می کوشیدند، حتی اگر آن میهمان عاصی یا حتّی کافر بود.^{۶۲} لذا بسیار سفارش شده که سالک در همان ابتدای ماه مبارک، خود را در امان یکی از اولیای الهی علیه السلام قرار دهد. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اصل و خانه‌ی جود و کرامتند و اگر ما را به میهمانی پذیرفتند، ان شاء الله تا پایان سال از شرّ شیاطین انسی و جنّی در امان نگه خواهند داشت. و البته میهمان نیز باید حریم صاحب خانه را حفظ کند و در حدّ خود نیز هدیه‌ای برای صاحب خانه ببرد. این هدیه می تواند تعهدی عملی برای سال پیش رو و در حدّ بضاعت خود برای مولی باشد و به درگاه ایشان تقدیم شود.

سوم: کم کردن اشتغالات دنیوی

به طور کلی، پرداختن به اشتغالات دنیوی در ماه رمضان مطلوب نیست. در این ماه بهتر است مقداری از اشتغالات کاهش یابد و در ماه میهمانی خدا، همه‌ی فکر و ذکر به صاحب خانه باشد.

۶۲ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا عَلِيُّ، أَكْرَمَ الْحَاجَرِ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا وَأَكْرَمَ الضَّيْفِ وَلَوْ كَانَ كَافِرًا وَأَطْعَ الْوَالِدَيْنِ وَلَوْ كَانَا كَافِرَيْنِ وَلَا تَزِدْ السَّائِلَ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا» (ای علی، همسایه را گرامی دار حتی اگر کافر باشد و میهمان را گرامی دار حتی اگر کافر باشد و پدر و مادر را اطاعت کن حتی اگر کافر باشند و نیازمند را رد نکن حتی اگر کافر باشد). (جامع الأخبار (للشعیری) (ط. مطبعة حیدریه، بی تا)، ص ۸۴).

معامله‌ی سالکان در این ماه مستقیماً با محبوب کلّ است؛ چنانکه رسول اکرم ﷺ در حدیثی قدسی فرمودند: «الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»^{۶۳} و بهترین وقت مکالمه و مناجات با محبوب، نیمه‌های شب‌های این ماه عزیز است. برای استفاده از این اوقات، خصوصاً اگر ایام تابستان باشد، لازم است که روزها استراحت بیشتری بنماییم تا سحر با نشاط باشیم و طبعاً باید فعالیت روزانه را کم کنیم.

چهارم: عزلت

ماه مبارک رمضان، ماه رسیگی بیشتر به خود و انس با پروردگار است. از جمله اسبابی که شرط ورود به چنین محفل با عظمتی است، آرامش روح و طهارت قلب است که شرط لازم آن عزلت نسبی است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی‌علیه السلام می‌فرمایند:

«مَنِ انْفَرَدَ عَنِ النَّاسِ اُنْسَ بِاللّٰهِ سُبْحَانَهُ»^{۶۴}

هرکه از مردم کناره گیرد، با خداوند سبحان مانوس شود.

مراد از این دستور، در درجه‌ی اوّل کناره‌گیری از اهل گناه است و در درجه‌ی دوم کم کردن ارتباط با اهل دنیا است؛ زیرا همه‌ی هم و غم آنان حرص بیشتر برای دنیا و تفاخر و تکاثر است و کمتر به حلال و حرام بودن درآمد خود

۶۳ - من لایحضره الفقیه (ط . دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ هـ.ق.)، ج ۲، ص ۷۵.

۶۴ - غرر الحکم و درر الکلم (ط . دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق.)، ص ۶۲۸.

می‌اندیشند؛ در نتیجه، مصاحبت با آنها انسان را در فضایی آکنده از دنیا و دنیاپرستی فرو می‌برد و از یاد خدا و آخرت دور می‌کند.

در روایات آمده که امام صادق علیه السلام داستان قریه‌ای را از زبان حضرت عیسی علیه السلام نقل می‌کنند. خلاصه‌ی روایت چنین است که آن حضرت بر قریه‌ای عبور می‌کردند که عذاب آنها را نابود کرده بود. ایشان از خداوند درخواست نمودند که یکی از آنها زنده شود و علت نزول عذاب را بیان کند. به حضرتش خطاب شد که در نیمه‌های شب بریک بلندی قرار گیرد و آنان را صدا بزند. حضرت عیسی علیه السلام چنین کردند، ناگهان یکی از آنان پاسخ داد که ای نبی خدا چه می‌فرمایید؟ ایشان پرسید: شما را چه شد که به عذاب گرفتار شدید؟ پاسخ داد:

«عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ وَحُبُّ الدُّنْيَا مَعَ خَوْفٍ قَلِيلٍ وَأَمَلٍ بَعِيدٍ وَغَفْلَةٌ فِي لَهْوٍ وَلَعِبٍ.»

عبادت طاغوت و دوستی دنیا و آرزوهای طولانی و غفلت در سرگرمی و بازی حضرت عیسی علیه السلام پرسید: دنیا را چگونه دوست داشتید؟ او پاسخ داد: مانند دوست داشتن فرزند خردسال، مادر خود را؛ هنگامی که اقبال می‌کرد خوشحال بودیم و هنگامی که پشت می‌کرد، از شدت ناراحتی گریه می‌کردیم. سپس حضرت پرسید: چگونه طاغوت را عبادت می‌کردید؟ گفت: اطاعت از اعمال زشت آنها می‌کردیم. ادامه‌ی گفتگو چنین است:

«كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِكُمْ؟ قَالَ: بَنَيْنَا فِي عَافِيَةٍ وَأَصْبَحْنَا فِي الْهَٰوِيَةِ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا الْهَٰوِيَةُ؟ قَالَ: سَجِينٌ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَمَا سَجِينٌ؟ قَالَ: جِبَالٌ مِنْ جَمْرِ تُوقَدُ عَلَيْنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.»

سرانجام کارتان به کجا رسید؟ گفت: شب در عافیت خوابیدیم و صبح در هاویه بیدار شدیم! حضرت پرسید: هاویه چیست؟ گفت: سَجین. حضرت فرمود: و سَجین چیست؟ گفت: کوه‌هایی از آتش جهنم که تا روز قیامت بر سر ما شعله وراست.

حضرت در پایان از آن فرد پرسید: چه شد که در میان این جمع به توا اجازه داده شد که با من سخن بگویی؟ گفت:

«يَا رُوحَ اللَّهِ، إِنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلُجْمٍ مِنْ نَارٍ بِأَيْدِي مَلَائِكَةٍ غِلَظِ شِدَادٍ وَإِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَلَمْ أَكُنْ مِنْهُمْ، فَلَمَّا نَزَلَ الْعَذَابُ عَمَّنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ لَا أَدْرِي أَكَبَّكَ فِيهَا أَمْ أُنْجُو مِنْهَا.»^{۶۵}

ای روح الله، آنها به دست ملائکه‌ی تندخو و سختگیر بردهان هاشان لگام زده شده است و من در میان آنها بودم در حالی که با اعمالشان شریک نبودم (ولی امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردم). پس وقتی عذاب نازل شد، مرا نیز همراه آنها فرا گرفت. پس من روی حفره‌ی جهنم به مویی آویزان هستم و نمی‌دانم آیا به رودر جهنم خواهم افتاد یا نجات می‌یابم.

روح لطیف، با نفس مسموم زود آلوده می‌شود؛ لذا حتی یک گفت و گوی کوتاه با اهل گناه، برای انسان کدورت می‌آورد.

۶۵ - وسائل الشیعة (ط. مؤسسة آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۱۶، ص ۲۵۶.

ای بسا ابلیس آدم رو که هست

پس به هر دستی نباید داد دست

شب نشینی ها و مهمانی های افطاری، گاهی زمینه ساز بسیاری از کدورت ها و معصیت هاست؛ پس مراقب باشیم که در این جمع ها با شنیدن و گفتن غیبت و تهمت و یا حرف های لغو، قلب خود را مکدر نکنیم. در ارتباط با دیگران، حریم الهی را نگه داریم و حرمت این ماه را با شکستن حریم الهی نشکنیم، تا روزه های ما آثار قربی خود را داشته باشد.

«قَالَ الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ وَكَمْ مِنْ قَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ قِيَامِهِ إِلَّا السَّهَرُ وَالْعَنَاءُ.»^{۶۶}

چه بسیار روزه دارانی که از روزه ی ایشان جز گرسنگی و تشنگی نصیبشان نمی شود و چه بسیار شب زنده دارانی که از آن نصیبی جز بیدار خوابی ندارند. دستور به عزلت عام (یعنی کناره گیری از اهل معصیت)، وظیفه ی همه ی مؤمنان در همه ی اوقات است و دستور به عزلت خاص (به معنای کناره گیری از اهل دنیا) اختصاص به افراد خاص و روح های لطیفی دارد که می خواهند حال خوش بیشتری در عبادت و انس با خداوند داشته باشند. در کلمات اولیای الهی علیهم السلام، از جمله اموری که گناه نیست ولی انس با آنها قلب را می میراند، حشرون شر با اهل دنیا و مترفین است.

۶۶- نهج البلاغة (للصبحي صالح) (ط. هجرت، ۱۴۱۴ ه.ق.)، ص ۴۹۵، حکمت ۱۴۵

رسول خدا ﷺ چهار امر را موجب مردن قلب بیان می‌دارند: اولین آنها گناه مکرر است، دومی شوخی و مزاح با زن نامحرم، و درباره‌ی دوتای دیگر می‌فرمایند:

«مُمَارَاةُ الْأَحْمَقِ تَقُولُ وَيَقُولُ وَلَا يَرْجِعُ إِلَى خَيْرٍ أَبَدًا وَمُجَالَسَةُ الْمَوْتَى فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَمَا الْمَوْتَى؟ قَالَ: كُلُّ غَنِيٍّ مُتْرَفٍ»^{۶۷}

بگومگو و مجادله با شخص نادان که پیوسته تو چیزی بگویی و او چیزی بگوید و به سرانجام نیکی نرسد و هم‌نشینی با مردگان. پس سوال شد که یا رسول الله ﷺ، مردگان کیانند؟ فرمود: هر ثروتمند خوشگذران.

پنجم - اهتمام بیش از پیش به نمازهای یومیّه

در میان دستورات سلوکی، هیچ عملی برای سالک مقرب‌تر از نماز نیست. به همین دلیل است که در بیانات اولیای الهی علیهم‌السلام، نماز هم میزان است و هم معراج مؤمن؛ یعنی از یک سو ملاک سنجش مقام و مرتبه‌ی سالک در سرعت سیر و مرتبه‌ی سلوک الی الله است و از سوی دیگر، مقرب عبد در درگاه الهی است و سالک را تا عالی‌ترین مراتب کمال سیر می‌دهد؛ چنان‌که معاویه بن وهب می‌گوید:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَأَحَبِّ ذَلِكَ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا هُوَ؟ فَقَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ...»^{۶۸}

۶۷- الخصال (ط. جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ه.ش)، ج ۱، ص ۲۲۸.

۶۸- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق)، ج ۳، ص ۲۶۴.

از امام صادق علیه السلام از افضل اعمال که بندگان را به پروردگارشان نزدیک می‌سازد و محبوب‌ترین کارها نزد خداوند سوال کردم. فرمود: بعد از معرفت، چیزی ارزشمندتر از این نماز نمی‌شناسم.

در ماه مبارک، همه‌ی شرایط برای انجام این بهترین عبادت فراهم است و لذا قبل از هر عمل مستحبی، بیشترین توصیه به اصلاح امر نماز شده‌ایم؛ تا به آنجا که وقتی از مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی درباره‌ی اس مطالب سلوکی و روش تربیتی ایشان سؤال شد، فرموده بودند که ما چیزی جز اهتمام به نماز نداریم. مراد از این سخن نه آن است که سالک نباید عمل دیگری انجام دهد، بلکه جلوه‌ی همه‌ی اعمال قربی باید در خضوع و خشوع نماز ظاهر شود.

در مورد اهتمام به نماز، در این ایام مبارک باید در درجه‌ی اوّل حضور قلب را به بیشترین حدّ خود رساند و قبل از زیاد کردن مستحبات نماز، به کیفیت آن پرداخت. برای انجام این مهم، فراهم کردن شرایط مناسب در هنگام نماز ضروری است. برای همین، علاوه بر آنکه باید همه‌ی نمازها در اوّل وقت خوانده شود، حتّی الامکان نمازهای یومیّه در مسجد و یا محلّی خلوت و با طمأنینه و رکوع و سجود مطلوب به جا آورده شود. نوافل نمازهای فریضه، جبران کوتاهی‌ها در فرائض است و بهتر است همه‌ی نمازها با نوافل آنها ادا گردد.

نافله‌ی شب

در ماه مبارک رمضان، عموم مؤمنین برای خوردن سحری قبل از اذان صبح برمی‌خیزند. پس محروم در این ماه عزیز کسی است که علی‌رغم وجود همه‌ی

زمینه‌های انجام نماز شب، و با وجود اهتمام فراوانی که بر آن شده، از انجام آن محروم بماند. در میان دستورات سلوکی، نماز شب نازل منزله‌ی فرائض است و همان طور که اگر مسلمانی نماز واجب خود را ترک کند، در واقع از ملت اسلام خارج است، در میان دستورات سلوکی نیز اگر کسی تارک نماز شب باشد، سفر سلوکی او منقطع است، حتی اگر در سایر دستورات کوشش نماید؛ چنانکه امام عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّ الْوُصُولَ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ سَفَرٌ لَا يُدْرِكُ إِلَّا بِامْتِطَاءِ اللَّيْلِ»^{۶۹}

رسیدن به خداوند، سفری است که جز با مرکب قرار دادن بیداری شب و احیای آن درک نمی‌شود.

«مطیة» به معنای مرکب سواری است؛ پس بنا بر این روایت، سالک بدون نماز شب، مانند مسافری است که بدون مرکب بخواهد سفری طولانی را طی کند. در سحرهای ماه مبارک، همه‌ی فضائل یک جا جمعند؛ زیرا هم فضیلت دعا و عبادت در ثلث پایانی شب را دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: خداوند در ثلث پایانی شب تا طلوع فجر، ملکی را امر می‌نماید که ندا دهد:

«هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَأُعْطِيَهُ؟ أَمْ هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ؟ أَمْ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟
أَمْ هَلْ مِنْ رَاجٍ فَأُبَلِّغَهُ رَجَاهُ؟ أَمْ هَلْ مِنْ مُؤَمِّلٍ فَأُبَلِّغَهُ أَمَلَهُ؟»^{۷۰}

۶۹- بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق.)، ج ۷۵، ص ۳۸۰.

۷۰- مهج الدعوات و منهج العبادات (ط. دار الذخائر، ۱۴۱۱ هـ.ق.)، ص ۲۸۹.

آیا درخواست کننده‌ای هست که حاجتش را بدهم؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که او را بیامرزم؟ آیا امیدواری هست که او را به امیدش برسانم؟ و آیا آرزومندی هست که او را به آرزویش برسانم؟

و هم از برکات خاصّ الخاصّ ماه مبارک که جلوه‌ی تام آن در سحرهای این ماه است بهره می‌برد؛ لذا این ندا در ماه رمضان مضاعف می‌شود و قرین قطعی اجابت قرار می‌گیرد و محروم کسی است که از این همه برکات محروم باشد. به کسانی که در شب‌های ماه رمضان نمی‌خوانند

توصیه می‌شود که نماز شب را به کیفیتی که رسول خدا ﷺ انجام می‌دادند به جا آورند؛ یعنی چهار رکعت از نماز شب را بعد از نیمه شب بخوانند و در اوّل ثلث پایانی شب، چهار رکعت بعدی را به جا آورند و سپس سجده‌ای نسبتاً طولانی به مدّت تقریباً نیم ساعت داشته باشند، که اقرب حالات عبد در ارتباط با پروردگار، حال سجده است^{۷۱}، و در آن حال برای خود و دیگران دعا کند و اذکار مناسبی را که وارد شده بخوانند، سپس برای نمازهای شفع و وتر برخیزند، و بعد از نماز شب، سحری میل کنند. کسانی که شب را استراحت می‌کنند نیز برنامه‌ی خود را طوری تنظیم نمایند که زمان نافله‌ی شب آنها قبل از تناول سحری و در مدّت مناسب باشد.

۷۱ - رسول خدا ﷺ در نصایح خود به اسامه بن زید فرمود: «يَا أَسَامَةُ عَلَيْكَ بِالسُّجُودِ، فَإِنَّهُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ إِذَا كَانَ سَاجِدًا، وَ مَا مِنْ عَبْدٍ سَجَدَ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَ بَاقِيَ مَلَائِكَتُهُ.» (ای اسامه، بر تو باد به سجده، که آن نزدیکترین حالت بنده به پروردگارش است، پس هیچ بنده‌ای نیست که سجده‌ای برای پروردگارش به جا آورد مگر آنکه برایش حسنه‌ای نوشته شود و سیئه‌ای محو گردد و به واسطه‌ی آن سجده درجه‌ای بالا رود و ملائکه به او مباحثات کنند. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل (ط. مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۴، ص ۴۷۶).

نکته‌ی بعدی آنکه بهتر است دعا‌های سحر (از جمله دعای مباحله) در قنوت نماز وتر خوانده شود و بعد سایر ادعیه را بخوانند. جزئیات کیفیت ادای نماز شب در کتاب آداب‌المریدین^{۷۲} ذکر شده است.

ششم: رسیدگی به برادران ایمانی

ماه رمضان ماه عبادت است، و با توجه به آنکه برآوردن حوایج مؤمنین از بالاترین عبادات محسوب می‌شود، در این ماه مناسب است که اهتمام بیشتری به این امر شود. در اهمّیت این امر همین قدر بس که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ يَطْلُبُ بِذَلِكَ مَا عِنْدَ اللَّهِ حَتَّى تُقْضَى لَهُ، كَتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ أَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ مَبْرُورَتَيْنِ وَصَوْمِ شَهْرَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ وَاعْتِكَافَهُمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَنْ مَشَى فِيهَا بِنِيَّةٍ وَلَمْ تُقْضَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِذَلِكَ مِثْلَ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ، فَارْغَبُوا فِي الْخَيْرِ»^{۷۳}

کسی که برای برآوردن حاجتی از برادر مؤمنش به راه افتد تا آن را به نتیجه برساند، خداوند به واسطه‌ی این عمل، ثواب یک حج و یک عمره‌ی مقبول و روزی دو ماه از ماه‌های حرام و نیز اعتکاف در این ایام در مسجدالحرام را برای او می‌نویسد؛ و نیز اگر در قضای حاجت او حرکت کند و به نتیجه نرسد، خداوند ثواب یک حج مقبول را در نامه‌ی عمل او می‌نویسد؛ پس در انجام خیرات بکوشید.

۷۲- از همین نویسنده و توسط همین ناشر به چاپ رسیده است.

۷۳- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۲، ص ۱۹۴؛ باب قضاء حاجة المؤمن.

هفتم: زیارت اهل قبور

مانع اصلی سیر سالک، تعلق به دنیا است. خداوند درباره‌ی بلعم باعور که از علمای بنی اسرائیل و صاحب برخی کرامات بود، می‌فرماید:

﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾^{۷۴}

خداوند زمینه‌ی رفعت و بلندی را برای او فراهم کرد؛ ولی او به واسطه‌ی تعلق به دنیا و چنگ زدن به زخارف بی‌ارزش دنیا، خود را از سیربازداشت و به قهقرای ظلمت دنیا طلبی سقوط کرد.^{۷۵}

مباش بی‌می و مطرب به زیر چرخ کبود

کزاین ترانه، غم از دل به درتوانی کرد

به عزم مرحله‌ی عشق، پیش نه قدمی

که سودها بری ار این سفر توانی کرد

تو کز سرای طبیعت نمی‌روی بیرون

کجا به کوی حقیقت گذر توانی کرد

جمال یار ندارد نقاب و پرده، ولی

غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

۷۴- الأعراف، ۱۷۵.

۷۵- ﴿وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي ءَاتَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَرَكَهٗ يَلْهَثْ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصْ الْقِصَصَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿و﴾ برای آنها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ولی (سرانجام) از (دستور) آنها خارج گشت و شیطان به او دست یافت و از گمراهان شد. (۱۷۵) و اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم (اما اجبار بر خلاف سنت ماست لذا او را به حال خود رها ساختیم) ولی او به پستی گرایید و از هوای نفس خویش پیروی کرد. او همچون سگ است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز و زبانش را برون خواهد کرد و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند (گویی آن چنان تشنه دنیاپرستی است که هرگز سیراب نمی‌شود). این مثل جمعیتی است که آیات ما را تکذیب کردند. این داستانها را بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند). -

اعراف ۱۷۵ و ۱۷۶)

برای درمان این بیماری روحی، یاد مرگ و زیارت اهل قبور مفید است و خصوصاً زیارت قبور صلحا و والدین از چند جهت سازنده است: اولاً، یاد مرگ و بی‌ارزشی دنیا را در انسان زنده می‌کند و تعلقات را کم می‌سازد؛ ثانیاً، در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام، زیارت رفتگان از صلحای مؤمنین، نازل منزله‌ی زیارت قبور اولیای الهی علیهم‌السلام شمرده شده و آثار نوری مانند زیارت آنان را به همراه دارد؛ ثالثاً، از جمله موارد استجابت دعا، هنگام زیارت قبور والدین و مؤمنین بعد از قرائت فاتحه و دعا برای آنان است؛ خصوصاً آنکه دعای والدین و خصوصاً مادر، به اجابت بسیار نزدیک است و این همه توفیقات در ماه رمضان چند برابر می‌شود.

خلاصه آنکه اگر در سایر اوقات، توصیه به زیارت اهل قبور هفته‌ای یک بار شده‌ایم، در این ماه باید بیشتر باشد. مرحوم استاد به نقل از مرحوم علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله علیه می‌فرمودند که در ایام ماه مبارک رمضان، باید هر روز به زیارت اهل قبور رفت و اگر به تنهایی بروید بهتر است. توجه کنید که برای این منظور، قبرستان‌های مخروبه و خلوت بهتر است. پیامبر خدا صلی‌الله علیه و آله خطاب به اباذر فرمودند:

«يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا رَأَيْتَ أَخَاكَ قَدْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا فَاسْتَمِعْ مِنْهُ، فَإِنَّهُ يُلْقِي إِلَيْكَ الْحِكْمَةَ.

فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله علیه و آله، مَنْ أَزْهَدُ النَّاسِ؟ قَالَ: مَنْ لَمْ يَنْسَ الْمَقَابِرَ وَالْبِلَىٰ»^{۷۶}

۷۶ - الأمالي (للطوسي) (ط. دارالثقافة، ۱۴۱۴ هـ.ق.)، ص ۵۳۱.

یعنی ای اباذر، هنگامی که برادر مؤمنت را دیدی که زاهد است، بدان صاحب حکمت است و سخنان و پندهای او را بشنو. اباذر عرضه داشت که زاهد کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آن کس که زیارت اهل قبور و نیز انس با اماکن مخروبه که عبرت گذشتگان است را رها نمی‌کند؛ زیرا رفتن به قبرستان برای این است که انسان به یاد مرگ و قیامت و عقبات آن بیفتد و از دنیا ولذت‌های دنیوی کنده شود و این امر در قبرستان‌های مخروبه و خلوت بهتر محقق می‌شود.

در تهران زیارت قبرستان‌هایی مثل ابن بابویه یا امام‌زاده عبدالله در شهری توصیه می‌شود؛ زیرا هم متروکه است و هم بسیاری از صلحا و علما در آن دفن هستند؛ خصوصاً زیارت جناب شیخ صدوق و حضرت عبدالعظیم برارزش آن می‌افزاید.

هشتم: انس منظم با قرآن

انس با قرآن، نگین زندگی هر مؤمن است و بهترین عبادت، تلاوت آیات الهی است. ماه مبارک رمضان، بهار انس با قرآن است و اگر اشرف اوقات سال، ماه رمضان است و اگر نگین ماه رمضان، شب قدر آن است، حقیقت شب قدر با نزول قرآن بر ولیّ دوران معنا پیدا می‌کند. با توجه به مجموعه‌ی شرایط جسمی و روحی و زمانی که در ماه رمضان حاصل می‌شود، لحظه‌های این ماه، بهترین فرصت برای انس با قرآن و مکالمه‌ی با پروردگار است. با توجه به آنکه تلاوت منظم قرآن از جمله دستورات سلوکی معلّمین اخلاق بوده است، در این بخش

قصد داریم تا با تفصیل بیشتر به نحوه‌ی انس با قرآن و چگونگی تدبّر در آیات الهی پردازیم.

عظمت قرآن

قرآن عالی‌ترین معجزه‌ی نبی اکرم ﷺ و ثقل اکبری است که خداوند به برکت رسول خدا ﷺ بر بشریت عرضه داشت. پاسداری و شکر این نعمت، وظیفه‌ی آحاد مسلمین است. اولین گام در انس با قرآن، شناخت عظمت این امانت الهی است؛ تا حدود ادب را در ارتباط با کتاب الهی حفظ کند؛ که در فرهنگ سلوک، ارزش هر کس به میزان ادبی است که در بارگاه الهی، ظاهراً و باطناً ابراز می‌دارد.

شرح عظمت قرآن از عهده‌ی ما خارج است و عارف و عامی و حتی غیر مسلمان در برابر آن زانو می‌زنند و در تحدّی با قرآن، قرن‌ها است که از آوردن حتی چند سطر کوتاه در برابر آن عاجزند. معرفت تفصیلی به عظمت قرآن، هرگز قابل ادراک برای انسان‌های عادی نیست؛ زیرا عظمت هر کتابی، به بلندای مبدأ و مقصد و محتوای آن است و کتاب الهی در همه‌ی ابعاد بحر عمیقی است که هرگز عقول بشری بر لبه‌ی آن نیز نمی‌تواند مستقر شود؛ تا چه رسد که کنه آن را درک نماید.

رسول اکرم ﷺ در پاسخ به سؤال مقداد بن اسود پیرامون قرآن و اهمّیت انس با آن فرمود:

اهل معرفت، این کتاب شریف از حق تعالی به مبدئیت جمیع شئون ذاتیه و صفاتیّه و فعلیه و به جمیع تجلّیات جمالیّه و جلالیه صادر شده، و دیگر کتب سماویّه را این مرتبت و منزلت نیست.

و اما عظمت آن به واسطه‌ی محتویات و مقاصد و مطالب آن: پس آن، عقد فصلی علی حدّه، بلکه فصول و ابوابی و رساله و کتابی جداگانه لازم دارد تا شمه‌ای از آن در رشته‌ی بیان و تحریر درآید. و ما به طریق اجمال در فصلی مستقلّ به کلیّات آن اشاره می‌کنیم؛ و در آن فصل ان شاء الله اشاره به عظمت آن از حیث نتایج و ثمرات می‌نماییم.

و اما عظمت رسول وحی و واسطه‌ی ایصال: پس آن، جبرئیل امین و روح اعظم است که پس از خروج رسول اکرم ﷺ از جلاباب بشریت و توجّه دادن شطر قلب را به حضرت جبروت، متّصل به آن روح اعظم شود. و آن یکی از ارکان اربعه‌ی دار تحقّق، بلکه اعظم ارکان و اشرف انواع آن است؛ چه که آن ذات شریف نورانی، مَلَك موکّل علم و حکمت و صاحب ارزاق معنویّه و اطعمه‌ی روحانیّه است. و از کتاب خدا و احادیث شریفه، تعظیم جبرئیل و تقدّم او بر دیگر ملائکه استفاده شود.

و اما عظمت مرسلّ الیه و متحمّل آن: پس آن، قلب تقی نقی احمدی احدی جمعی محمّدی ﷺ است که حق تعالی به جمیع شئون ذاتیه و صفاتیّه و اسمائیّه و افعالیّه بر آن تجلّی نموده؛ و دارای ختم نبوّت و ولایت مطلقه است؛ و اکرم بریّه و اعظم خلیقه و خلاصه‌ی کون و جوهره‌ی وجود و عصاره‌ی دار تحقّق و لبنه‌ی اخیره و صاحب برزخیّت کبری و خلافت عظمی است.

و اما حافظ و نگاهبان آن، ذات مقدس حق جلّ جلاله است؛ چنانچه می‌فرماید در کریمه‌ی مبارکه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾.^{۷۸}

و اما شارح و مبیین آن، ذوات مطهره‌ی معصومین علیهم‌السلام، از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا حجت عصر عجل الله فرجه، که مفاتیح وجود و مخازن کبریا و معادن حکمت و وحی و اصول معارف و عوارف و صاحبان مقام جمع و تفصیلند.

و اما وقت وحی، لیلۃ‌القدر است، که اعظم لیالی و ﴿خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾^{۷۹} و نورانی‌ترین ازمنه و فی‌الحقیقه وقت وصول ولی مطلق و رسول ختمی صلی‌الله‌علیه‌وآله است.^{۸۰}

بدیهی است که بشر عادی هرگز نمی‌تواند چنین بحر عمیقی را سیر کند و هر کس به قدر توان و استعداد خود، قادر به غواصی در کناره‌های آن است و لئالی و درری مناسب با توان و ذائقه‌ی خود به ارمغان می‌آورد. در هر صورت، میزان لذت انس با قرآن، به قدر درک عظمت آن است و اگر انس با محبوب، منتهای لذت زندگی است، تلاوت آیات الهی، مکالمه‌ی مستقیم با محبوب کلّ است؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

﴿إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ﴾.^{۸۱}

هرگاه فردی از شما دوست داشت که با پروردگارش سخن بگوید، قرآن بخواند.

۷۸ - الحجر، ۹.

۷۹ - القدر، ۳.

۸۰ - آداب الصلوة، ص ۱۸۲.

۸۱ - کنز العمال، ص ۲۲۵۷.

تدبّر در قرآن، توشه‌برداری از سفره‌ی گسترده‌ی الهی است که در فرصت کوتاه عمر، در مقابل انسان‌ها گشوده شده است.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادُّبَةُ اللَّهِ تَعَالَى، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَادُّبَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا اسْتَطَعْتُمْ، فَإِنَّهُ النُّورُ الْمُبِينُ وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، تَعَلَّمُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُشْرِفُكُمْ بِتَعَلُّمِهِ.»^{۸۲}

این قرآن سفره‌ی گسترده‌ی الهی پیش روی شما است؛ پس تا زنده هستید از این سفره‌ی گسترده‌ی الهی بهره ببرید؛ زیرا که قرآن نور آشکارکننده و شفادهنده‌ی نافع است؛ پس آن را فراگیرید که خداوند شما امت اسلام را به واسطه‌ی فراگیری قرآن شرافت بخشد.

«مَادُّبَةُ» در لغت به معنای سفره‌ی رنگینی است که برای میهمان می‌اندازند و صاحب خانه به اندازه‌ی وسع و کرمش با آن از میهمان پذیرایی می‌کند. با توجه به آنکه ماه رمضان ماه میهمانی پروردگار و صاحب خانه نیز خالق همه‌ی نعمت‌ها و اکرم الاکرمین است، شرایط بهره‌مندی از خوان کرم الهی افزون‌تر و سفره‌ی پربرکت الهی برای همه‌ی دعوت‌شدگان گسترده‌تر است.

«قَالَ الْإِمَامُ الْبَاقِرُ ع: لِكُلِّ شَيْءٍ رِبْعٌ وَرِبْعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَانَ.»^{۸۳}

هر چیزی را بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

۸۲- وسائل الشیعة (ط. مؤسسة آل البيت ع)، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۶، ص ۱۶۸: باب اول وجوب تعلم القرآن...

۸۳- الکافی (ط. دار الکتب الإسلامية، ۱۳۰۷ ه.ق)، ج ۲، ص ۶۳۰.

در این ماه عزیز، همه کس میهمان سفره‌ی الهی است و اگر کسی شرایط محفل انس را به درستی تدارک کند، آنچنان از انس با قرآن لذت می‌برد که هیچ حالی را بر آن ترجیح نمی‌دهد و هرگز حاضر نیست از کنار آن برخیزد و نیم‌نگاهی به سفره‌ی دیگر بنماید.

اما در این میان همه‌ی سخن در آن است که قاری قرآن در این ایام با کدامین رویکرد به کتاب خدا می‌نگرد و از کدامین منظر، خوشه‌چین سفره‌ی انعام پروردگار است.

قرآن معجزه‌ی نبوی ﷺ است و از هر جهت که به آن توجه شود، اعجاز الهی در آن به چشم می‌خورد؛ ولی هرگز در محدوده‌ای خاص نمی‌گنجد. قرآن بحر بی‌ساحلی است که غواصان ماهر با شناگری در آن، تنها میزان استعداد خود را به منصه‌ی ظهور می‌آورند و هرگز کسی به عمق آن نخواهد رسید.

بنابراین، قطعاً مقصود قرآن، ادبیات و ابراز قدرت بلاغت و بیان نیست و یا تعلیم تاریخ و قصص انبیاء الهی ﷺ و تاریخ و نجوم نیست و یا بیان قواعد عقلی در توحید و اصول دین و یا احکام نظری و عملی در حقوق فردی و اجتماعی نیست؛ در عین حال که همه‌ی علمای مربوطه، بنا بر نیاز و تخصصی که دارند، از سرچشمه‌ی قرآن بهره‌ی خود را می‌برند و از سرچشمه‌ی قرآن سیراب باز می‌گردند. مولا علی علیه السلام در توصیف قرآن می‌فرمایند:

«جَعَلَهُ اللَّهُ رِيًّا لِعَطَشِ الْعُلَمَاءِ، وَرَبِيعاً لِقُلُوبِ الْفُقَهَاءِ، وَمَحَاجَّ لِبُطُونِ الصُّلَحَاءِ، وَدَوَاءَ لَيْسَ بَعْدَهُ دَاءٌ، وَنُوراً لَيْسَ مَعَهُ ظُلْمَةٌ.»^{۸۴}

خداوند قرآن را مایه‌ی فرونشاندن عطش دانشمندان و بهار دل‌های فهمیدگان و شاهراه درستکاران قرار داد و دارویی که با وجود آن دیگر دردی باقی نمی‌ماند و نوری که با آن دیگر ظلمتی نیست.

در عظمت قرآن و ارزش انس با آن همین قدر کافی است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَكَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوءُ بَيْنَ جَنْبَيْهِ إِلَّا أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ.»^{۸۵}

هر کس قرآن بخواند، گویی نبوت میان دو پهلوی او گذارده شده؛ جز آنکه به او وحی نمی‌شود.

و امام صادق علیه السلام که فرمود:

«لَقَدْ تَجَلَّى اللَّهُ لِحَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَلَكِنَّهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.»^{۸۶}

به راستی که خداوند در کلامش بر مخلوقات خود تجلی نموده است، اما آنها او را نمی‌بینند.

این بیان رمزگونه‌ی امام علیه السلام، اشاره به آن دارد که قاری قرآن هر مقدار با کتاب الهی انس بیشتری داشته باشد، جلوه‌های اسماء الهی را در آن بیشتر مشاهده می‌کند؛ چنانکه قرآن جلوه‌ی اسم اعظم پروردگار و آئینه‌ی تمام‌نمای اسماء

^{۸۴} - نهج البلاغة (للصحي صالح) (ط . هجرت، ۱۴۱۴ هـ.ق.)، الخطبة ۱۹۸.

^{۸۵} - وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۸۴۴، ابواب قرائت قرآن، باب ۱۱، روایت ۱۸.

^{۸۶} - تفسیر صافی (ط . مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ هـ.ق.)، ج ۱، ص ۳۷.

الهی برای مردم است و سیر در مراتب آیات الهی، سیر در مراتب ولایت اولیاء به میزان معرفتی است که خداوند به او عنایت نموده است.

«الْإِمَامُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ، وَتَفْقَهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ، وَاسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ، وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»^{۸۷}

کتاب خدای تبارک و تعالی را بیاموزید؛ زیرا که آن نیکوترین سخن و رساترین اندرز است و قرآن را بفهمید؛ زیرا که آن بهار دل هاست و از نور آن شفا جوید؛ زیرا که آن شفابخش بیماری‌های سینه هاست و آن را نیکو تلاوت کنید؛ زیرا که آن بهترین داستان است.

خداوند از قرآن به حبل الله تعبیر می‌نماید. ریسمان الهی یک مقصد بیشتر ندارد و آن رسانیدن انسان‌ها به مقام قرب پروردگار و استقرار در تحت ولایت الهی با تمکّن در مراتب توحید است. اما برای رسیدن به این مقصد، به فراخور نیاز مخاطبین، مقاصد فراوان دیگری نیز تأمین می‌گردد. در ادامه، بیان امام راحل در این زمینه را نقل می‌نماییم:

مقاصد قرآن در بیان امام امت

«دیگر از مطالب این صحیفه‌ی الهیه، قصص انبیاء علیهم السلام و اولیاء و حکماء است، و کیفیت تربیت حق آنها را، و تربیت آنها خلق را؛ که در این قصص فوائد بی‌شمار و تعلیمات بسیار است. و در آن قصص به قدری معارف الهیه و تعلیمات و تربیت‌های ربویّه مذکور و مرموز است که عقل را متحیر کند.

۸۷- تحف العقول (ط. جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق)، ص ۱۵۰.

سبحان الله وله الحمد والمِنَّة. در همین قصّه‌ی خلق آدم ﷺ و امر به سجود ملائکه و تعلیمات اسماء و قضایای ابلیس و آدم ﷺ که در کتاب خدا مکرّر ذکر شده، به قدری تعلیم و تربیت و معارف و معالم است برای کسی که ﴿لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^{۸۸} که انسان را حیران کند. و اینکه قصص قرآنیّه، مثل قصّه‌ی آدم و موسی و ابراهیم و دیگر انبیاء ﷺ، مکرّر ذکر شده، برای همین نکته است که این کتاب، کتاب قصّه و تاریخ نیست، بلکه کتاب سیروسلوک الی الله و کتاب توحید و معارف و مواعظ و حکم است. و در این امور، مطلوب تکرار است تا در نفوس قاسیه تأثیری کند و قلوب از آن موعظت گیرد. و به عبارت دیگر، کسی که بخواهد تربیت و تعلیم و انداز و تبشیر کند، باید مقصد خود را با عبارات مختلفه و بیانات متشّتته - گاهی در ضمن قصّه و حکایت و گاهی در ضمن تاریخ و نقل و گاهی به صراحت لهجه و گاهی به کنایت و امثال و رموز- تزریق کند تا نفوس مختلفه و قلوب متشّتته، هریک بتوانند از آن استفادات کنند...

بالجمله، ذکر قصص انبیاء ﷺ، و کیفیت سیروسلوک آنها، و چگونگی تربیت آنها از بندگان خدا، و حکم و مواعظ و مجادلات حسنه‌ی آنها، از بزرگ‌ترین ابواب معارف و حکم و بالاترین درهای سعادت و تعلیم است که حق تعالی - جلّ مجده - به روی بندگان خود مفتوح فرموده. و چنانچه ارباب معرفت و اصحاب سلوک و ریاضت را از آنها حظّی وافرو بهره کافی است، کسان دیگر را نیز نصیبی وافی و قسمتی بی پایان است...

و دیگر از مطالب این صحیفه‌ی نورانیّه، بیان احوال کفار و جاحدین و مخالفان با حقّ و حقیقت و معاندین با انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام، و بیان کیفیت عواقب امور آنها و چگونگی بوار و هلاک آنها، چون قضایای فرعون و قارون و نمرود و شدّاد و اصحاب فیل، و دیگر از کفره و فجّره، که در هر یک از آنها موعظت‌ها و حکم بلکه معارفی است برای اهلش. و در این قسمت داخل است قضایای ابلیس ملعون. و در این قسمت نیز داخل است - یا قسمتی مستقل است - قضایای غزوات رسول خدا صلی الله علیه و آله، که در آنها نیز مطالب شریفه مذکور است، که یکی از آنها کیفیت مجاهدات اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله است برای بیدار کردن مسلمین از خواب غفلت و برانگیختن آنها است برای مجاهدت فی سبیل الله و تنفیذ کلمه‌ی حق و امامت باطل.

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، بیان قوانین ظاهر شریعت و آداب و سنن الهیّه است، که در این کتاب نورانی کلیات و مهمات آن ذکر شده. و عمده در این قسم دعوت به اصول مطالب و ضوابط آن است؛ مثل باب صلاة و زکات و خمس و حجّ و صوم و جهاد و نکاح و ارث و قصاص و حدود و تجارت و امثال آن. و چون این قسم، که علم ظاهر شریعت است، عامّ المنفعه و برای جمیع طبقات از حیث تعمیر دنیا و آخرت مجعول است و تمام طبقات مردم از آن به مقدار خود استفادت کنند، از این جهت در کتاب خدا دعوت به آن بسیار است و در احادیث و اخبار نیز خصوصیات و تفصیل آنها به حدّ و فراست و تصانیف علماء شریعت در این قسمت بیشتر و بالاتر از سایر قسمت‌ها است.

و یکی دیگر از مطالب قرآن شریف، احوال معاد و براهین بر اثبات آن، و کیفیت عذاب و عقاب و جزا و ثواب آن، و تفصیل جنّت و نار و تعذیب و تنعیم. و در این قسمت حالات اهل سعادت و درجات آنها از اهل معرفت و مقربین و از اهل

ریاضت و سالکین و از اهل عبادت و ناسکین، و همین طور حالات و درجات اهل شقاوت از کفار و محجوبین و منافقین و جاحدین و اهل معصیت و فاسقین مذکور است. ولی آنچه به حال عموم بیشتر فایده داشته، بیشتر مذکور و با صراحت لهجه است؛ و آنچه برای يك طبقه‌ی خاصه مفید است، به طریق رمز و اشاره مذکور است؛ مثل ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾^{۸۹} و آیات لقاء الله برای آن دسته. و مثل ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾^{۹۰} برای دسته‌ی دیگر. و در این قسمت، یعنی در قسم تفصیل معاد و رجوع الی الله، معارفی بی‌شمار و اسراری بس دشوار مذکور است که اطلاع بر کیفیت آنها جز به سلوك برهانی یا نور عرفانی نتوان پیدا کرد.

و یکی دیگر از مطالب این صحیفه‌ی الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی یا خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه؛ که در این قسمت گاهی براهین دقیقه‌ای پیدا شود که اهل معرفت از آن استفاده کامل نمایند؛ مثل ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾^{۹۱} و گاهی براهینی است که حکماء و دانشمندان طوری از آن استفاده کنند، و اهل ظاهر و عامه‌ی مردم از آن طوری بهره بردارند، مثل کریمه‌ی ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلُ اللَّهِ لَفَسَدَتَا﴾^{۹۲} و مثل کریمه‌ی ﴿إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ﴾^{۹۳} و مثل آیات

۸۹- التوبة، ۷۲.

۹۰- المطففين، ۱۵.

۹۱- آل عمران، ۱۸.

۹۲- الأنبياء، ۲۲.

۹۳- المؤمنون، ۹۱.

اول سوره‌ی حدید و سوره‌ی مبارکه‌ی توحید و غیر آن. و مثل احتجاج بر اثبات معاد و رجوع ارواح و انشاء نشئه‌ی آخری، و احتجاج بر اثبات ملائکه‌ی الله و انبیاء عظام علیهم‌السلام، که در موارد مختلفه این کتاب شریف موجود است. این حال احتجاجات خود ذات مقدس. و یا آنکه حق تعالی نقل براهین انبیاء و دانشمندان را فرموده بر اثبات معارف؛ مثل احتجاجات جناب خلیل الرحمن سلام الله علیه و غیر آن. اینها مهمّات مطالب این کتاب است.^{۹۴}

مقصد اصلی قرآن

همه‌ی مقاصدی که اشاره شد، تحت یک مقصد اصلی است و آن تبیان حقیقت توحید و جلوات آن در ذات و صفات و افعال در نظام تکوین و تشریع است و اینکه انسان‌ها بتوانند تحت تربیت اولیاء الهی علیهم‌السلام به حقیقت قرآن نائل شوند. هرچند درک عمیق این همه تنها از عهده‌ی انسان کامل و ولی الله مطلق بر می‌آید، ولی سایر انسان‌ها موظف‌اند با اهتداء به هدایت انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام، در حدّ توان و استعدادی که دارند به این حقیقت نزدیک شوند؛ که راه آن، سیر در معارف قرآن با دو بال علم و عمل در سایه‌ی هدایت اولیاء الهی علیهم‌السلام است.

امام امّت در ادامه‌ی مقاصد قرآن در این باره می‌فرماید:

«دیگراز مقاصد و مطالب آن، دعوت به تهذیب نفوس و تطهیر بواطن از ارجاس طبیعت و تحصیل سعادت، و بالجمله، کیفیّت سیروسلوک الی الله [است]. و این مطلب شریف به دو شعبه‌ی مهمّه منقسم است: یکی تقوا به جمیع

مراتب آن، که مندرج در آن است تقوی از غیر حق و اعراض مطلق از ماسوی الله. و دیگر، ایمان به تمام مراتب و شئون، که در آن مندرج است اقبال به حق و رجوع و انابه به آن ذات مقدّس. و این از مقاصد مهمّی این کتاب شریف است که اکثر مطالب آن بلا واسطه یا مع الواسطه به این مقصد رجوع کند.^{۹۵}

آداب قرائت

ماه مبارک رمضان بهار انس با قرآن است و بیشترین توجّه سالک می باید معطوف به انس با قرآن باشد. توصیه‌ی شارع در انس با قرآن در این ایام، خبر از اسرار پشت پرده‌ای می دهد؛ یعنی مجموعه‌ی احکام الهی و شرایط زمانی در این ماه ارجمند به گونه‌ای است که امکان بهره‌مندی بیشتر از قرآن فراهم‌تر است و بی جهت نیست که بسیاری از مؤلّفین بزرگ، مانند صاحب جواهر و علامه‌ی طباطبائی در تفسیر المیزان، کتاب‌های خود را که به نحوی در ارتباط با درک معارف قرآنی بود، در این ایام نورانی و خصوصاً لیالی قدر، آغاز و یا به پایان می بردند. بنابراین، قاری قرآن می باید شرایط شخصی خود را نیز به گونه‌ای قرار دهد تا زمینه‌ی

بهره‌مندی از کلام الهی برای او به طور کامل فراهم شود.

«قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَلَمْ يَخْضَعْ لِلَّهِ وَلَمْ يَرِقَّ قَلْبُهُ وَلَا يُشِئْ حَزَنًا وَ وَجَلًا فِي سِرِّهِ، فَقَدْ اسْتَهَانَ بِعَظَمِ شَأْنِ اللَّهِ تَعَالَى وَخَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا.»^{۹۶}

۹۵- آداب الصلوة، ص ۱۸۶.

۹۶- مصباح الشریعة (ط. اعلمی، ۱۴۰۰ ه. ق.)، ص ۲۸: الباب الثانی عشر فی قراءة القرآن

هر کسی که قرآن را تلاوت کرده و قلب او خضوع ننماید برای پروردگار، ورقت پیدا نکند، و خوف و حزنی در باطن او ایجاد نشود، هرآینه عظمت شأن پروردگار متعال را خوار و کوچک شمرده، و به ضرر و خسارت بزرگی دچار شده است.

در این جهت، با تکیه بر بیانات اولیاء الهی علیهم السلام، توصیه‌هایی را به اختصار ذکر می‌کنیم:

قرائت منظم قرآن

قرائت منظم قرآن، از جمله دستورات پنج‌گانه‌ای است که در همه‌ی ایام عمر به سالکین توصیه می‌شود. توصیه به این مهم، علاوه بر آنکه خود موضوعاً از جمله‌ی بهترین عبادات است، موجب حیات دل و نجات از اصلی‌ترین مانع سلوک، یعنی قساوت قلب می‌شود که در اثر گناه و سایر تعلقات مادی، مانع سیر کمالی انسان می‌گردد.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا بُنَيَّ، لَا تَغْفُلْ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ الْقُرْآنَ يُحْيِي الْقَلْبَ، وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ»^{۹۷}

ای فرزندم، از قرائت قرآن غفلت موز؛ که همانا قرآن قلب را زنده می‌کند و از فحشا و منکروستم، نهی می‌کند.

دروصایای رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به جناب سلمان آمده که فرمودند:

«عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ؛ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ كَفَّارَةٌ لِلذُّنُوبِ، وَسَتْرٌ فِي النَّارِ، وَأَمَانٌ مِنَ الْعَذَابِ.»^{۹۸}

بر توباد خواندن قرآن؛ زیرا خواندن آن کفّاره گناهان است و پرده‌ای در برابر آتش و موجب ایمنی از عذاب.

ضرورت فراگیری قرآن

اولین قدم در قرائت قرآن، آشنایی با روخوانی و روان خوانی آیات الهی است. در نظر داشته باشیم که انس با متن عربی آیات قرآن، حتّی اگر قاری زبان عربی نداند، خود ارزش مستقل دارد و نباید به بهانه‌ی فهم قرآن، به جای خواندن متن آیات، به ترجمه‌ی آنها اکتفا کنیم و از آثار فراوان انس مستقیم با کلام الهی محروم بمانیم.

دلایل این امر زیاده بر آن است که در این مختصر بتوان بیان کرد. توصیه‌های مکرّر خداوند بر عربیت قرآن و تدبّر در متن بیان الهی و شرافت حاملان قرآن و کرامت اصل قرآن و هماهنگی متن قرآن با بطون آن و ده‌ها دلیل دیگر، بیانگر تأکید شارع بر انس مستقیم با آیات الهی است. از این جهت، روشی را در پایان این بخش برای درک مفاهیم قرآن ذکر خواهیم نمود.

در هر صورت، بر هر مسلمانی لازم است که به هر ترتیب که می‌تواند، روخوانی و روان خوانی خود را اصلاح نماید تا بتواند حدّ اقل رابطه‌ای میان خود با قرآن ایجاد کند. محروم حقیقی کسی است که عمری را در دنیا طی کند و ده‌ها

۹۸ - بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۲، ص ۱۷، ح ۱۸.

علوم دیگر را کسب کند، ولی نتواند به درستی کتاب الهی و منشور ولایت خود را قرائت نماید.

تأکیدهای عتاب‌آمیز اولیاء الهی علیهم‌السلام بر فراگیری ظاهری قرآن، بیانگر شدت زشتی غفلت از این مهم است؛ چنانکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم خطاب به معاذ بن جبل فرمودند:

«يَا مُعَاذُ، إِنَّ أَرْدَتَ عَيْشَ السُّعْدَاءِ وَمِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَالتَّجَاةَ يَوْمَ الْحَشْرِ وَالْأَمْنَ يَوْمَ الْخَوْفِ وَالتُّورِ يَوْمَ الظُّلُمَاتِ وَالظِّلِّ يَوْمَ الْحَرُورِ وَالرَّيِّ يَوْمَ الْعَطَشِ وَالْوِزْنَ يَوْمَ الْحِفَّةِ وَالْهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسِ الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ ذِكْرُ الرَّحْمَنِ وَحِزْرٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَرُجْحَانٌ فِي الْمِيزَانِ».^{۹۹}

ای معاذ! اگر زندگی سعادت‌مندان را می‌خواهی و مُردن شهیدان را و نجات در روز محشر را و امنیت در روز ترس را و روشنایی در روز تاریکی‌ها را و سایه در روز سوزان را و سیرابی در روز تشنگی را و سنگینی در روز سبکی [ترازوی اعمال] را و هدایت در روز گمراهی را، پس قرآن را نیک بیاموز؛ زیرا که آن یاد خداوند رحمان است و نگهدارنده از شیطان و مایه‌ی سنگینی ترازوی اعمال.

ایشان همچنین فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِتَعَلُّمِ الْقُرْآنِ وَكَثْرَةِ تِلَاوَتِهِ».^{۱۰۰}

۹۹- کنز العمال: ۲۴۳۹.

۱۰۰- همان: ۲۳۶۸.

ضرورت اهتمام به این مهم، از یک سوتکلیف جوانان را بیشتر می‌کند که قبل از فراگیری سایر علوم و کم شدن فرصت‌ها، باید قرآن را فرا گیرند و از برکات آن تا پایان عمر بهره‌مند باشند؛ چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَبْلَ أَنْ يَحْتَلِمَ فَقَدْ أُوتِيَ الْحُكْمَ صَبِيًّا»^{۱۰۱}

هر کس پیش از بلوغ قرآن بخواند، در کودکی به او حکمت داده شده است. و از سوی دیگر تکلیف والدین و معلمین بزرگوار را سنگین می‌نماید؛ تا به آنجا که از جمله حقوق فرزند بر پدر و مادر، آموختن قرآن است.^{۱۰۲} پس باید همه‌ی مساعی در این جهت به کار گرفته شود و قرآن آموزی مانند نهضت سواد آموزی همگانی و هر جایی شود و محیط خانواده و مدرسه و جامعه‌های بزرگتر از برکات آن بهره‌مند شوند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِذَا قَالَ الْمُعَلِّمُ لِلصَّبِيِّ: قُلْ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، فَقَالَ الصَّبِيُّ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، كَتَبَ اللَّهُ بَرَاءَةً لِلصَّبِيِّ وَبَرَاءَةً لِأَبَوَيْهِ وَبَرَاءَةً لِلْمُعَلِّمِ»^{۱۰۳}

تلاوت و نه قرائت

«قرائت» در لغت به معنای در کنار هم قرار دادن حروف و کلمات در هنگام خواندن یک متن است و حضور قلب و توجه به معنا در آن شرط نیست. در

۱۰۱- همان: ۲۴۵۲.

۱۰۲- «الإمام علي عليه السلام: حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ يُحَسِّنَ اسْمَهُ، وَيُحَسِّنَ أَدَبَهُ، وَيُعَلِّمَهُ الْقُرْآنَ».

۱۰۳- وسائل الشيعة (ط)، مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۵۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۱۶۹.

حالی که «تلاوت» به معنای خواندن بادقت و زیبا و با توجه به معانی آیات است؛ به گونه‌ای که خواننده و شنونده را به طور طبیعی در فضای مراد از کلام خداوند فروبرد. تأکید بر انس با قرآن، تلاوت آیات الهی است و اگر در بیانات اولیاء علیهم‌السلام، سخن از قرائت قرآن شده است، خواندن با حضور قلب و تدبّر در آیات مراد بوده است؛ چنانکه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در بیان آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً﴾^{۱۰۴} می‌فرمایند:

«بَيِّنُهُ تَبْيَانًا، وَلَا تَنْتَرُهُ نَشْرَ الْبَقْلِ، وَلَا تَهْذُهُ هَذَّ الشَّعْرِ، قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ، حَرِّكُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَلَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ»^{۱۰۵}

قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخم علف میاش و همچون شعر بریده بریده بخوان. در شگفتی‌هایش درنگ کنید، دل‌ها را با آن به تپش و حرکت درآورید و همه‌ی کوشش شما این نباشد که به آخر سوره برسید.

امام ائمت در این باره می‌فرمایند:

«اینکه استفاده‌ی ما از این کتاب بزرگ بسیار کم است، برای همین است که یا به آن نظر تعلیم و تعلم نداریم - چنانچه غالباً این طوریم - فقط قرائت قرآن می‌کنیم برای ثواب و اجر؛ و لهذا جز به جهت تجوید آن اعتنائی نداریم. می‌خواهیم قرآن را صحیح بخوانیم که ثواب به ما عنایت شود، و در همین حد واقف می‌شویم و به همین امر قناعت می‌کنیم؛ و لهذا چهل سال قرآن شریف را می‌خوانیم و به هیچ وجه از آن استفاده‌ای حاصل نشود جز اجر و ثواب قرائت.

۱۰۴- المزمّل، ۴.

۱۰۵- النوادر (للراوندي) (ط. دار الكتاب، بی‌تا)، ص ۱۶۴، ح ۲۴۷.

و یا اگر نظر تعلیم و تعلّم داشته باشیم، با نکات بدیعیّه و بیانیّه و وجوه اعجاز آن، و قدری بالاتر، جهات تاریخی و سبب نزول آیات، و اوقات نزول، و مکی و مدنی بودن آیات و سور، و اختلاف قرائات و اختلاف مفسّرین از عامّه و خاصّه، و دیگر امور عرضیّه‌ی خارج از مقصد که خود آنها موجب احتجاب از قرآن و غفلت از ذکر الهی است، سرو کار داریم.»^{۱۰۶}

توجه به کیفیت و نه کمّیت در تلاوت

بدیهی است که مقدار تلاوت قرآن در ماه رمضان نباید روزانه کمتر از یک جزء باشد؛ تا بتوان طیّ سی روز، حدّ اقل به یک ختم کامل نائل شد. ولی اصل در تلاوت، حضور قلب و تدبّر در قرآن است و لذا زمان و مکان تلاوت را باید طوری تنظیم کرد که بیشترین بهره از انس با قرآن برده شود.

در مورد کمّیت قرائت قرآن در ماه رمضان نسبت به ماه‌های دیگر، امام صادق علیه السلام بیان زیبایی دارند که نشان‌دهنده‌ی اهمّیت کیفیت قرائت قرآن است:

ابوحمزه، از یاران امام صادق علیه السلام، نقل می‌کند که ابابصیر از حضرتش سؤالی را مطرح کرد و من حاضر بودم؛ وی پرسید:

«جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ؟ فَقَالَ: لَا، فَقَالَ: فِي لَيْلَتَيْنِ؟ فَقَالَ: لَا، حَتَّى بَلَغَ

سِتِّ لَيَالٍ، فَأَشَارَ بِيَدِهِ، فَقَالَ علیه السلام: هَا.»^{۱۰۷}

۱۰۶ - آداب الصلوة، ص ۱۹۲.

۱۰۷ - الکافی (ط. الإسلامیة، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۲، ص ۸۱۶.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال می کند: فدایت شوم، آیا قرآن را در یک شب تمام کنم؟ امام فرمودند: نه، پس پرسید در دو شب چطور؟ امام فرمود نه، و سائل ادامه داد تا هر شش شب یکبار، حضرت با دست جواب مثبت دادند.

از این بیان حضرت معلوم می شود که اصل در تلاوت آیات الهی، تدبّر در قرآن و اهتمام به فهم آیات است نه کثرت ختم قرآن؛ و در ماه رمضان که شرایط برای فهم آیات فراهم تر است، باید بیشترین بهره را برد و لذا امام علیه السلام در ادامه ی بیان خود می فرمایند:

«ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِي شَهْرٍ وَأَقَلَّ؛ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً، وَلَكِنْ يَرْتَلُّ تَرْتِيلًا، إِذَا مَرَرَتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ وَقَفَتْ عِنْدَهَا، وَتَعَوَّذَتْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»^{۱۰۸}

ای ابامحمد، پیش از شما کسانی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند که قرآن را در یک ماه یا کمتر قرائت می کردند. قرآن را سریع و تند نباید خواند، بلکه باید با ترتیل خوانده شود، هر گاه از آیه ای می گذری که در آن سخنی از دوزخ است، می ایستی، و از آتش دوزخ به خدا پناه میبری.

«هَذْرَمَةً» در لغت یعنی تند تند و بریده بریده چیزی را گفتن و امام علیه السلام توصیه به ترتیل در قرآن و خواندن آن با تدبّر می کنند.

زمان و نحوه‌ی تلاوت قرآن

با توجه به آنکه اصل در تلاوت قرآن، تدبّر در آیات الهی است، لذا بهترین وقت آن زمانی است که مشاغل و خطورات نفسانی در حدّ اقل باشد. در ماه رمضان، با توجه به تغییر برنامه‌های روزانه، می‌باید زمانی را به تلاوت قرآن اختصاص داد که اولاً، نفس در آرامش نسبی برای تدبّر در قرآن باشد و حتی الامکان اوقات منظمی را برای این مهم برگزید تا روح مأنوس با آن زمان باشد و خود را فارغ برای انس با قرآن قرار دهد. در آیات قرآن و کلمات اولیاء الهی علیهم‌السلام، زمان‌های مشخصی برای این امر معین شده است.

صاحب مصباح الشریعه، در باب تلاوت قرآن، با بهره‌گیری از بیان امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«فَقَارِئُ الْقُرْآنِ مُحْتَاجٌ إِلَى ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: قَلْبٍ خَاشِعٍ وَبَدَنٍ فَارِغٍ وَمَوْضِعٍ خَالٍ...»

پس قاری قرآن نیازمند سه چیز است: قلب خاشع و بدن فارغ و محل خالی. او سپس دلایل هریک از این سه شرط را این گونه بیان می‌نماید: هنگامی که قلبش خاشع شد، شیطان از او دور می‌شود؛ زیرا خداوند فرمود: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾^{۱۰۹} و هنگامی که در فراغ بال و زمان مناسب، با کمترین خواطر شیطانی به تلاوت آیات الهی پرداخت: «تَجَرَّدَ قَلْبُهُ لِلْقِرَاءَةِ وَلَا يَعْتَرِضُهُ عَارِضٌ فَيَحْرِمُهُ بَرَكَתَ نُورِ الْقُرْآنِ وَفَوَائِدُهُ»^{۱۱۰} و هنگامی که در

۱۰۹- النحل: ۹۸.

۱۱۰- البته موجب فراغت و تجرّد قلب شده، و قلب او از تعلق به علایق و عروض عوارض محفوظ و دور شده، و از برکات انوار و فوائد و معارف و حقایق قرآن مجید محروم نخواهد ماند.

مجلس خلوت و بدون مزاحمت های جنبی، با تحصیل دو شرط قبل با کلام الهی انس گرفت: «اسْتَأْنَسَ رُوحُهُ وَسِرُّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَوَجَدَ حَلَاوَةَ مُحَاطَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَزَّ وَجَلَّ عِبَادَهُ الصَّالِحِينَ وَ عَلِمَ لُطْفَهُ بِهِمْ وَ مَقَامَ اخْتِصَاصِهِ لَهُمْ بِفُنُونِ كَرَامَاتِهِ وَ بَدَائِعِ إِشَارَاتِهِ.»^{۱۱۱} به این ترتیب، کسی که جرعه ای از این شراب طهور الهی بیاشامد و روحش با قرآن مأنوس شود و لذت انس مستقیم با خداوند را بچشد، هرگز حاضر نیست هیچ حالی را با این حال خود جایگزین کند: «فَإِنْ شَرِبَ كَأْسًا مِنْ هَذَا الْمَشْرَبِ لَا يَخْتَارُ عَلَى ذَلِكَ الْحَالِ حَالًا وَ عَلَى ذَلِكَ الْوَقْتِ وَقْتًا، بَلْ يُؤَثِّرُهُ عَلَى كُلِّ طَاعَةٍ وَ عِبَادَةٍ، لِأَنَّ فِيهِ الْمُنَاجَاةَ مَعَ الرَّبِّ بِلَا وَاسِطَةٍ.»^{۱۱۲}

ساقی! به نور باده، برافروز جام ما

مطرب! بگو، که کار جهان شد به کام ما

ما در پیاله، عکس رخ یار دیده ایم

ای بی خبر ز لذت شرب مُدام ما

نیمه های شب

نیمه های شب، به خصوص ثلث پایانی آن در ایام ماه مبارک رمضان، از بهترین اوقات انس با قرآن است. این زمان، علاوه بر آثار فوق العاده ای که خود دارد، هنگام آرامش روح و کم شدن خواطر شیطانی است و بهترین زمان خلوت با محبوب می باشد.

۱۱۱- «روح و سرش مأنوس با خداوند می شود و شیرینی خطاب های الهی با بندگان صالحش را می یابد و بر لطف خاص خداوند بر چنین بندگان آگه می گردد و نیز بر مقام اختصاصی که خداوند با ظرائف کراماتش و اشارات لطیفش برای آنان مقرر داشته آگه می گردد.»

۱۱۲- «پس اگر از این شراب به اندازه ی لیوانی بنوشد هرگز بر شیرینی آن حال هیچ حال دیگری را انتخاب نمی کند و هیچ زمانی را بر آن بر نمی گریند بلکه مقام انس و تلاوت آیات الهی را بر همه ی عبادت ها و اطاعت ها ترجیح می دهد زیرا این حال مناجات مستقیم با پروردگارش بدون هیچ واسطه ای است.» (مصباح الشریعة (ط . اعلمی، ۱۴۰۰ هـ.ق)، ص ۹۲).

از جمله اسراری که خداوند در مکالمات با حضرت موسی علیه السلام در کوه طور بیان فرمود، تأکید بر مناجات در نیمه های شب بود؛ چنانکه فرمود:

«فِيمَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام: لَوَرَأَيْتَ الَّذِينَ يُصَلُّونَ لِي الدُّجَى وَقَدْ مَثَلَتْ نَفْسِي بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ وَهُمْ يُحَاطَبُونِي وَقَدْ جَلَيْتُ عَنِ الْمُشَاهَدَةِ وَيُكَلِّمُونِي وَقَدْ تَعَزَّزْتُ عَنِ الْحُضُورِ يَا ابْنَ عِمْرَانَ هَبْ لِي مِنْ عَيْنِكَ الدُّمُوعَ وَمِنْ قَلْبِكَ الْخُشُوعَ وَمِنْ بَدَنِكَ الْخُضُوعَ ثُمَّ ادْعُنِي فِي ظُلَمِ اللَّيْلِ تَحْدِنِي قَرِيباً مُجِيباً. يَا ابْنَ عِمْرَانَ كَذَبَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُحِبُّنِي وَإِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي.»^{۱۱۳}

ای موسی علیه السلام، ای کاش ببینی نماز شب خوانان در تاریکی شب چگونه مرا عبادت می کنند، به طوری که گویی مرا می بینند و با من سخن می گویند؛ در حالی که من بلندمرتبه تر از آنم که مرا ببینند. پس ای پسر عمران علیه السلام، از خوف من در نیمه های شب اشک بریز و دل و تن خود را برایم خاشع کن، که اگر چنین کنی، مرا نزدیک و اجابت کننده می یابی. ای پسر عمران علیه السلام، دروغ می گوید کسی که گمان کند مرا دوست می دارد و در هنگامی که تاریکی شب همه جا را فرا می گیرد، از من اعراض می کند و می خوابد.

به همین دلیل است که وقتی خداوند از اوقات برجسته یاد می کند، شب های آن را نام می برد؛ مثلاً درباره ی میقات حضرت موسی علیه السلام که چهل شبانه روز بود، به شب هایش اشاره می نماید و می فرماید:

﴿وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْرَةٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً﴾^{۱۱۴}

^{۱۱۳} - إرشاد القلوب إلى الصواب (للدليمي) (ط. الشريف الرضي، ۱۴۱۲ هـ.ق.)، ج ۱، ص ۹۳: الباب الثاني والعشرون في فضل صلاة الليل.

^{۱۱۴} - الأعراف، ۱۴۲.

خداوند نوید تولد حضرت یحیی علیه السلام را به زکریا، که پس از سه شبانه روز سخن نگفتن با خلاق محقق گردید، با شب های آن نام می برد و می فرماید:

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾^{۱۱۵}

و بالاخره، هنگامی که به دهه ی ارجمند اول ذی الحجة یا ایام شریف دیگر می پردازد، می فرماید:

﴿وَالْفَجْرِ ۝ وَلَيَالٍ عَشْرٍ﴾^{۱۱۶}

خداوند در همان روزهای اول بعثت نبوی صلی الله علیه و آله، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور تلاوت آیات قرآن را در نیمه های شب می دهد و می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الْمُزْمِلُ ۝ قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾^{۱۱۷}

و در ادامه ی آیه، بر نماز و مناجات و تلاوت آیات قرآن در نیمه های شب تأکید می فرماید؛ که گرفتاری های روز منجر به عدم تحصیل انقطاع کامل در انس با خداوند و کلام الهی می شود. خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلًا ۝ إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا ۝ وَادْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا﴾^{۱۱۸}

۱۱۵- مریم، ۱۰.

۱۱۶- فجر، ۲ و ۱.

۱۱۷- المزمّل، ۲ و ۱ و ۴.

۱۱۸- المزمّل، ۶-۸.

با توجه به آنکه اصل در معنای «بَتْل» جدایی کامل است، «تَبَتَّل» در آیهی شریفه یعنی پذیرش انقطاع کامل از ماسوی الله در هنگام تلاوت قرآن و چنین حالات خوشی، در انس نیمه‌های شب به سالک دست می‌دهد. در سیره‌ی اولیای الهی علیهم‌السلام نیز دعا و انس با قرآن در نیمه‌های شب جایگاه خاصی داشت؛ چنانکه حضرت علی علیه‌السلام در توصیف صفات متّقین، به حمّام می‌فرماید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرَتِّلُونَهَا تَرْتِيلًا يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ»^{۱۱۹}

شب هنگام به پا می‌خیزند و آیات قرآن را با تأمل و شمرده می‌خوانند و جان‌هایشان را با خواندن آن اندوهناک می‌سازند و داروی درد و بیماری خود را در آن می‌جویند.

یکی از اصحاب امام هشتم علیه‌السلام، در بیان حالات ایشان در سفر خراسان می‌گوید:

«يُكْثِرُ بِاللَّيْلِ فِي فِرَاشِهِ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ جَنَّةٍ أَوْ نَارٍ بَكَى وَسَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّةَ وَتَعَوَّذَ بِهِ مِنَ النَّارِ»^{۱۲۰}

شب‌ها در بسترش بسیار قرآن می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای که در آن از بهشت یا آتش یاد شده بود می‌رسید، می‌گریست و بهشت را از خدا مسئلت می‌کرد و از آتش به او پناه می‌برد.

۱۱۹- نهج البلاغه (للصّبحی صالح) (ط. هجرت، ۱۴۱۴ ه.ق.)، خطبه‌ی ۱۹۳.

۱۲۰- عیون أخبار الرضا علیه‌السلام (ط. نشر جهان، ۱۳۷۸ ه.ق.)، ج ۲، ص ۱۸۲، ح ۵.

در این میان، می‌توان بین فضائل متعدّد در تلاوت آیات الهی جمع کرد؛ به این ترتیب که قرائت قرآن را در حال نماز انجام داد. به این ترتیب، اولاً، حضور قلب بیشتری به تناسب نماز برای انسان حاصل می‌شود؛ مضافاً بر آنکه ثواب و نورانیت بیشتری به واسطه‌ی تلاوت قرآن در نماز برای او خواهد بود.

امام باقر علیه السلام در این مورد فرمودند:

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَنْ قَرَأَهُ فِي صَلَاتِهِ جَالِسًا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَنْ قَرَأَهُ فِي غَيْرِ صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ»^{۱۲۱}

هر کس در هنگام نمازش و در حال ایستاده قرآن بخواند، خداوند با ادای هر حرف، صد حسنه برایش می‌نویسد. و هر کس در نمازش و در حال نشسته قرآن بخواند، خداوند به هر حرفش، پنجاه حسنه برایش می‌نویسد. و هر که در غیر حال نماز قرآن بخواند، خداوند برای هر حرفش ده حسنه می‌نویسد.

شبهه به این بیان به طور مبسوط‌تر، در بیان امام صادق علیه السلام وارد شده که فرمود:

«مَنْ اسْتَمَعَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَمَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً. وَمَنْ قَرَأَ نَظْرًا مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَمَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ وَرَفَعَ لَهُ دَرَجَةً. وَمَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفًا ظَاهِرًا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَمَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ. قَالَ عليه السلام: لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ، وَلَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شَبَّهَهُمَا. قَالَ عليه السلام: وَمَنْ قَرَأَ حَرْفًا ظَاهِرًا وَهُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَمَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً

۱۲۱- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق)، ج ۲، ص ۶۱۱.

وَرَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً. وَمَنْ قَرَأَ حَرْفًا وَهُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ. وَمَنْ خَتَمَهُ، كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةً أَوْ مُعَجَّلَةً. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، خَتَمَهُ كُلُّهُ؟ قَالَ ﷺ: خَتَمَهُ كُلُّهُ. ۱۲۲

بین الطلوعین و الغروبین

زمان مناسب دیگری که برای عبادت و تلاوت قرآن بر آنها تأکید شده، اول و آخر روز (بین الطلوعین، یعنی بعد از نماز صبح و یا بین الغروبین، یعنی قبل از نماز مغرب) می باشد.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ۖ وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ ۱۲۳

ای کسانی که ایمان آورده اید، ذکر حق و یاد خدا بسیار کنید. و دایم صبح و شام به تسبیح و تنزیه او پردازید.

در اسرار این دو زمان، تعبیر گوناگونی در روایات ذکر شده که در این مختصر نمی گنجد. آنچه مسلم است، توصیه به استغفار و فکر و ذکر در این اوقات فراوان شده که از جمله آثار آن، نورانیت قلب و سهولت در فهم معارف الهی و در نتیجه، خروج از جهل و ظلمت گناه و غفلت از ذکر به برکت دعای خداوند و ملائکه ی الهی و قرار گرفتن تحت رحمت خاص پروردگار در این اوقات شریف است؛ چنانکه خداوند در ادامه ی آیات قبل می فرماید:

۱۲۲- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷هـ.ق)، ج ۲، ص ۶۱۱: باب ثواب قراءة القرآن.

۱۲۳- الأحزاب، ۴۱ و ۴۲.

﴿هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾^{۱۲۴}

اوست خدایی که هم او و هم فرشتگانش بر شما بندگان رحمت می فرستند، تا شما را از ظلمت ها بیرون آرد و به عالم نور رساند، و او بر اهل ایمان بسیار مهربان است.

شاهد دیگر بر اسرار این دو زمان آنکه: خداوند نوید تولد حضرت یحیی علیه السلام به حضرت زکریا علیه السلام را در این اوقات می دهد و حضرتش نیز مردم را در این اوقات به تسبیح و تقدیس الهی امر می کند.^{۱۲۵} همچنین رزق الهی بر بهشتیان در این اوقات نازل می گردد. با توجه به آنکه رزق اهل جنت نه از نوع خوراک و پوشاک و یا انهار و میوه های بهشتی است، که آنان دائماً متنعم به نعم الهی هستند، مراد، ارزاق معنوی و عنایات خاص الهی است که در مکالمات ربّانی و مشاهدات ملکوتی برای برخی از آنان در این اوقات شریف حاصل می گردد.

﴿لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾^{۱۲۶}

در آن بهشت هرگز سخن لغوی نشنوند؛ بلکه همه ی گفتارشان سلام (و ستایش یکدیگر) است و در آنجا روزی آنها صبح و شام (بی هیچ رنج) به آنها می رسد.

۱۲۴- الأحزاب، ۴۳.

۱۲۵- مریم، ۱۱.

۱۲۶- مریم، ۶۲.

اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام درباره‌ی بهترین اوقات هنگام صبح، چنین سؤال می‌کند: «أَخْبِرْنِي بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِيتِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ». حضرت ضمن پاسخ، به راز دیگری از شرافت این زمان اشاره می‌کنند و می‌فرمایند: «هنگام طلوع فجر، بهترین وقت است؛ زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾»^{۱۲۷} سپس حضرت چنین شرح می‌دهند:

«يَعْنِي صَلَاةَ الْفَجْرِ تَشْهَدُهُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ. فَإِذَا صَلَّى الْعَبْدُ الصُّبْحَ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَثْبَتَ لَهُ مَرَّتَيْنِ أَثْبَتَهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ.»^{۱۲۸}

یعنی نماز صبح که هم ملائکه‌ی شب و هم ملائکه‌ی روزان را می‌بینند. پس هرگاه بنده نماز صبح را با طلوع فجر به جای آورد، دو مرتبه برای او نوشته می‌شود؛ هم فرشته‌ی صبح و هم فرشته‌ی شب می‌نویسند.

شب، بعد از نماز عشاء و قبل از استراحت

خواندن سوره‌های حشر،

صف، جمعه، تغابن، و بنا بر قولی سوره‌ی اعلی) در شب‌ها قبل از خواب و در همه‌ی اوقات سال توصیه شده؛ پس به طریق اولی این امر در ایام ماه رمضان فضیلت دوچندان دارد.

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: مَنْ قَرَأَ الْمُسَبِّحَاتِ كُلَّهَا قَبْلَ أَنْ يَنَامَ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يُدْرِكَ الْقَائِمُ، وَإِنْ مَاتَ كَانَ فِي جَوَارِ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله»^{۱۲۹}

۱۲۷- الاسراء، ۷۸.

۱۲۸- الکافی (ط. دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه. ق.)، ج ۳، ص ۲۸۳.

۱۲۹- همان، ج ۲، ص ۶۲۰؛ باب فضل القرآن

کسی که مسَبِّحات را پیش از خواب قرائت کند، نمی‌میرد تا آنکه امام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف رادرک کند و اگر بمیرد، در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود. در میان سُورِ مسَبِّحات، سوره‌ی حشر، خصوصاً آیات ۲۱ تا آخر، فضیلت بیشتری دارد.

تلاوت با آرامش و صوت زیبا

در تلاوت قرآن، خواه به صورت فردی و یا جمعی، صوت زیبا (خصوصاً از افراد صاحب نفس) تأثیر بیشتری بر روح انسان دارد. در بیانات اولیای الهی علیهم السلام است که زینت قرآن، صوت زیبا است.^{۱۳۰} ملاک در زیبایی صدا، نه فقط هنر زیبا قرائت کردن و رعایت اصول تجوید و صوت و لحن و صدای دلنشین است، بلکه اثر نفس قاری و خضوع و خشوع او در تلاوت آیات و قرار دادن خود و شنونده در فضای آیه، ملاک‌های اصلی در بیانات اهل بیت علیهم السلام است.^{۱۳۱}

مراتب انس با قرآن

در ایام ماه مبارک رمضان، همه‌ی گروه‌های سنی با معلومات و سنین مختلف، در کنار سفره‌ی قرآن قرار می‌گیرند و هرکس بنا بر میزان انسی که با قرآن دارد از این سفره‌ی گسترده‌ی الهی توشه برمی‌دارد. بدیهی است کسانی که در روخوانی و یا روان‌خوانی قرآن دچار نواقصی هستند، باید در درجه‌ی اول همه‌ی همّت خود را در اصلاح آن بگذارند؛ که هیچ عذری برای مسلمان در

۱۳۰- «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لِكُلِّ شَيْءٍ جَلِيَّةٌ وَجَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ.» (همان، ج ۲، ص ۶۱۵)

۱۳۱- «قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَمَّا سُئِلَ عَنْ أَيِّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ. قَالَ: مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَتْهُ أَنَّهُ يُخَشَى اللَّهَ.» (مجموعه ورام، ط. مکتبه فقیه،

۱۴۱۰ هـ، ق. ۱، ج ۳، ص ۳) نیز امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحَرْنِ فَأَقْرَأُوهُ بِالْحَرْنِ.» (همان، ج ۲، ص ۶۱۴)

ضعف قرائت ظاهر قرآن پذیرفته نیست و کسی که عمری براو بگذرد و در علوم دیگر تبخّری داشته باشد، ولی حتّی در حدّ روخوانی صحیح نیز با کتاب آسمانی خود و منشور ولایتش با پروردگار دچار مشکل باشد، در محضر رسول خدا ﷺ در عالم برزخ و قیامت، شرمندگی فراوان خواهد داشت. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ لَا يَمُوتَ حَتَّى يَتَعَلَّمَ الْقُرْآنَ أَوْ يَكُونَ فِي تَعْلِيمِهِ»^{۱۳۲}

سزاوار است که مؤمن نمیرد تا اینکه قرآن را یاد بگیرد و یا اینکه در حال یادگیری آن باشد.

رسول اکرم ﷺ، اشراف امت خود را در قیامت، حاملان قرآن و بهترین آنان را قاریان قرآن معرفی نمودند.^{۱۳۳}

حضور قلب و تدبّر در آیات

همه‌ی اعمال عبادی، ظاهر و باطنی دارد؛ ظاهر آن، صورت عمل است که اگر به درستی ادا شود، تکلیف را از مکلف ساقط می‌کند؛ ولی اثر معنوی ندارد؛ چنانکه نماز فریضه، اگر بدون حضور قلب خوانده شود، تنها نتیجه‌ی آن اسقاط تکلیف و عدم مؤاخذه است؛ ولی مقرب نیست و باطن آن با حضور قلب شکل می‌گیرد و هر مقدار که حضور قلب بیشتر و در مراتب حضور عمیق‌تر و لطیف‌تر باشد، مراتب باطنی عبادت مقرب‌تر است.

۱۳۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۶۰۷.

۱۳۳ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: خَيْرُكُمْ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَأَقْرَأَهُ.» (کنز العمال: ۲۳۵۴) و نیز فرمودند: «أَشْرَفُ أُمَّتِي حَمَلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ.» (من

لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۹)

مراتب باطنی عبادات، به عدد مراتب حجب میان انسان و عوالم ملکوت است. به عبارت دیگر، اگر فطرت الهی انسان، با توحید و انس دائمی با ربوبیت خداوند سرشته شده است، حجاب های باطنی انسان به عدد مراتب باطن انسان با فطرت توحیدیش می باشد. در بیان های روایی، این مراتب به درجات اسلام و ایمان و یا بواطن قرآن تعبیر شده و هرکس به تناسب مرتبه ی طهارت و ایمانی که دارد، با مرتبه ی خاص قرآن و عبادات مأنوس می گردد؛ مثلاً خداوند برای قرآن حقیقتی ملکوتی را بیان می دارد که تنها مطهرین به او دسترسی دارند و رسول خدا ﷺ درباره ی بطون قرآن فرمود:

«إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنَاً، وَلِبَطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ»^{۱۳۴}

قرآن، ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن هم باطنی دارد، تا هفت بطن (لایه ی درونی).

امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام نیز درباره ی مراتب قرآن این چنین بیان می فرمایند:

«إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ عَلَى أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَالْإِشَارَةِ، وَاللَّطَائِفِ، وَالْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِّ وَالْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ وَاللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ وَالْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ»^{۱۳۵}

۱۳۴- عوالمی اللّٰهالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة (ط. دار سید الشهداء علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۱۵۹.

۱۳۵- عوالمی اللّٰهالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة (ط. دار سید الشهداء علیه السلام للنشر، ۱۴۰۵ هـ.ق)، ج ۴، ص ۱۰۵، ح ۱۵۵، بحار الأنوار (ط. دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۲، ص ۲۰، ح ۱۸.

همانا کتاب خدا بر چهار چیز [قابل تقسیم] است: بر عبارت، اشارت، لطایف و حقایق. عبارت، برای عوام است، اشارت برای خواص، لطایف برای اولیاء و حقایق برای انبیاء علیهم السلام.

نتیجه آنکه، در ایام ماه مبارک رمضان، شرایط بهره‌مندی برای حضور قلب بیشتر در توجّه به حقیقت قرآن فراهم‌تر است؛ پس همه‌ی همّت در تلاوت آیات الهی، باید در تدبّر و درک معارف عمیق تر قرآن باشد. برای تحصیل حضور قلب بیشتر، دستورات فراوانی داده شده که در ادامه به برخی از آنها به اختصار اشاره می‌شود:

الف) قرائت صحیح و با لحن و صوت زیبا

صوت زیبا، بیشترین تأثیر را در درجه‌ی اوّل بر خود قاری می‌گذارد و سپس شنونده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هنگام خواندن قرآن، بعد از دقت در صحّت، باید به تلاوت با صوت زیبا توجّه شود؛ چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حَسِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ، فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا.»^{۱۳۶}

قرآن را با صدای خوش بخوانید؛ زیرا صدای زیبا، بر زیبایی قرآن می‌افزاید.

ب) تلاوت با توجّه به معانی آیات

تلاوت قرآن با صوت زیبا، با خواندن سایر متون ادبی تفاوت دارد. قاری می‌باید توجّه داشته باشد که کلام خالق عالم را بر زبان جاری می‌کند و همه‌ی خلائق،

از جن و ملک تا جماد و نبات و حیوان، با این بیان مأنوسند؛ پس لازم است قرآن را به گونه‌ای بخواند که خود و مستمعین را به ژرفای معنای آیات فرو ببرد و به تدبّر در آیات وا دارد.

رسول خدا ﷺ درباره‌ی نحوه‌ی تلاوت قرآن فرمودند:

«بَيِّنُهُ تَبَيِّنًا، وَلَا تَهْذُهُ هَذَا الشَّعْرُ، قِفُوا عِنْدَ عَجَائِبِهِ، وَجَرِّحُوا بِهِ الْقُلُوبَ، وَلَا يَكُنْ هَمُّ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ.»^{۱۳۷}

قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند تخم علف میاش و همچون شعر بریده بریده بخوان. در شگفتی‌هایش درنگ کنید، دل‌ها را با آن به تپش و حرکت درآورید و همه‌ی کوشش شما این نباشد که به آخر سوره برسید.

امام صادق علیه السلام در بیان آیه‌ی شریفه‌ی ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ فرمودند:

«يُرْتَلُونَ آيَاتِهِ، وَيَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ، وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ، وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ، وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ، وَيَتِمَثَّلُونَ قِصَصَهُ، وَيَعْتَبِرُونَ أَمْثَالَهُ، وَيَأْتُونَ أَوَامِرَهُ.»^{۱۳۸}

به شیوه‌ی ترتیل آیاتش را می‌خوانند و معانی‌ش را فهم می‌کنند و به احکام آن عمل می‌نمایند و امید به وعده‌ی الهی دارند و از عذابش در خوف و هراس به سر می‌برند و قصص آن را مجسم می‌بینند و از مثل‌هایش عبرت می‌گیرند، اوامرش را اجرا می‌کنند.

۱۳۷- کنز العمال: ۴۱۱۷.

۱۳۸- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۲۳۶.

ج) تلاوت با خضوع و خشوع

تلاوت در لغت یعنی به دنبال امری قرار گرفتن و مطابق آن حرکت کردن. لذا حق تلاوت در قرائت قرآن، توجه به صاحب کلام و معانی عباراتی است که ادا می‌کند و در نتیجه، ابراز خضوع و خشوع در ذکر الهی است؛ چنانکه خداوند با استفهام عتاب‌آمیز به مسلمانان خطاب می‌کند که آیا هنوز زمان توجه با خضوع و خشوع در هنگام تلاوت آیات الهی و متذکر شدن از بیانات الهی فرا نرسیده است؟

﴿الَمْ يَأْنٍ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾^{۱۳۹}

آیا نوبت آن نرسید که ایمان‌آوردگان دل‌هاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آنچه از حق نازل شد بذل توجه کنند؟

مفهوم مخالف این بیان آن است که قاری قرآن، به تناسب خشوع و حال تذلل قلبی که به او در حین تلاوت دست می‌دهد، می‌تواند از ذکر الهی بهره ببرد؛ چنانکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله ملاک صوت زیبا در تلاوت قرآن را تلقی خشوع قاری از قرائت قرآن بیان می‌دارند:

«قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لَمَّا سُئِلَ عَنْ أَيِّ النَّاسِ أَحْسَنُ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؟ قَالَ: مَنْ إِذَا سَمِعَتْ قِرَاءَتَهُ رَأَيْتَ أَنَّهُ يُخْشَى اللَّهَ.»^{۱۴۰}

۱۳۹- الحدید: ۱۶.

۱۴۰- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳.

پیامبر خدا ﷺ در پاسخ به این سؤال که چه کسی قرآن را از همه خوشتر می‌خواند، فرمود: کسی که هرگاه قرآن خواندن او را بشنوی، ترس و خشیت از خدا را در او ببینی.

د) تلاوت با حزن و حال بکاء

خداوند از قرآن به قول ثقیل تعبیر می‌نماید و در آغاز بعثت خطاب به رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾^{۱۴۱}

ما کلام بسیار سنگین (و گرانمایه‌ی قرآن) را بر تو القا می‌کنیم.
سنگینی قرآن برای شخص اول عالم امکان به حدی بود که می‌فرمود:

﴿إِنِّي لَأَعْجَبُ كَيْفَ لَا أَشِيبُ إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ﴾^{۱۴۲}

در شگفتم که چگونه من با قرائت قرآن پیر نمی‌شوم!

بیان بلند نبوی ﷺ درباره‌ی سوره‌ی هود معروف است.^{۱۴۳} پس می‌باید با تأسی به رسول اکرم ﷺ، در هنگام قرائت قرآن حال حزن و بکاء داشته باشیم. امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

﴿إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَأَقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ﴾^{۱۴۴}

۱۴۱- المزمّل: ۵.

۱۴۲- بحار الأنوار (ط). دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۱۶، ص ۲۵۸، ح ۴۲.

۱۴۳- پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «سَيَبْتَنِي سُورَةُ هُودَ». (سوره‌ی هود مرا پیر کرد!) (هدایة الأئمة إلى أحكام الأئمة عليه السلام (ط). آستانة الرضوية المقدسة، ۱۴۱۴ هـ.ق، ج ۳، ص ۶۸).

۱۴۴- كنز العمال: ۲۷۷۷.

به راستی که قرآن همراه با حزن نازل شده است، پس آن را با حزن قرائت کنید.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اقْرَءُوا الْقُرْآنَ وَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا.»^{۱۴۵}

قرآن را قرائت کنید و بگریید. پس اگر گریه نکردید، حالت گریه به خود بگیرید. توفیقات سلوکی در مدارج توحیدی، خصوصاً در ایام ماه مبارک رمضان، با لذت بیشتر در انس با قرآن و حال رقت قلب و خضوع و خشوع و بکاء در حین تلاوت به دست می آید. چنانکه خداوند ملاک هدایت و ضلالت مردم را خشوع در حین قرائت آیات الهی بیان می دارد و می فرماید:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾^{۱۴۶}

خدا قرآن را فرستاد که بهترین حدیث است، کتابی که آیاتش همه با هم مشابه است و در آن ثنای خدا مکرر می شود، که از تلاوت آن خدا ترسان را لرزه بر اندام افتد و (با آیات رحمت) باز آرام و سکونت یابند و دل هایشان به ذکر خدا مشغول گردد. این (کتاب) همان هدایت خداست که هر که را خواهد به آن رهبری فرماید، و هر کس را خدا به گمراهیش واگذارد دیگر هیچ هدایت کننده ای نخواهد داشت.

۱۴۵- کنز العمال: ۲۷۹۴.

۱۴۶- الزمر، ۲۳.

تدبّر در آیات

تدبّر از ریشه‌ی «دب ر» به معنای آخر و عاقبت هرامری است. تدبیر کردن، یعنی تفکر نمودن در عاقبت آن امر. براین اساس، اگر مراتب امری عرضی و مادّی باشد، تدبیر آن به معنای بررسی امور گوناگون آن در طول زمان و در نتیجه، تفکر در عاقبت آن و برنامه‌ریزی برای مراحل بعدی آن امر است. تدبّر، از باب تفعل، مطاوعه‌ی تدبیر است و به معنای قبول برنامه‌ریزی و عاقبت‌اندیشی است. اگر تدبیر در امور غیرمادّی باشد، به معنای پشت هم قرار دادن امور گوناگون و اظهار مراتب مختلف یک حقیقت تا آخرین مرحله و برنامه‌ریزی و اداره‌ی آنها تا حصول نتیجه‌ی نهایی است.

با توجه به این مقدمات، روشن می‌شود که تدبّر در امری معنوی، یعنی لایه‌ها و بطون گوناگون آن را با دقت پیدا کردن. نکته‌ی مهم در این تحلیل، تفاوت تدبّر با تفکر است؛ زیرا تفکر، به معنای پشت یکدیگر قرار دادن ادله‌ی گوناگون و استدلال بر آنها برای رسیدن به مطلب جدید است؛ امّا تدبّر به معنای پشت یکدیگر قرار دادن آنها برای رسیدن و درک حقیقت و مراتب باطنی و اسرار پشت پرده‌ی آن حقیقت^{۱۴۷} می‌باشد. می‌دانیم که قرآن حقیقتی ذومراتب است که مراتب آن از اعلا مرتبه‌ی عوالم ملکوت و امّ الکتاب آغاز و همه‌ی مراتب عالم را طی می‌کند تا به انزل مراتب خلقت، یعنی عالم ماده و دنیا

۱۴۷- المیزان فی تفسیر القرآن (ط. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ هـ.ق.)،

ج ۱۱، ص ۲۸۹ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ط. ناصر خسرو، ۱۳۷۲ هـ.ش.)،

ج ۳، ص ۱۲۴.

می‌رسد. خداوند از حقیقت قرآن با تعابیر گوناگون یاد می‌کند؛ مثلاً در سوره‌ی زخرف، این مقام را «امّ‌الکتاب» می‌نامد که اصل و حقیقت سایر امور است:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾^{۱۴۸}

ما آن را قرآنی به لسان فصیح عربی مقرر داشتیم تا مگر شما (بندگان در فهم آن) عقل و فکر کار بندید. و همانا این کتاب نزد ما در ام‌الکتاب بسی بلند پایه و محکم اساس است.

همچنین در سوره‌ی واقعه، قرآن را به کتاب مکنونی تعبیر می‌فرماید که تنها مطهرین به طهارت الهی به آن دسترسی دارند:

﴿إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿٧٨﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^{۱۴۹}

که این قرآن کتابی بسیار بزرگوار و گرامی است. که در لوح محفوظ سَرِّ حق مقام دارد. که جز دست پاکان بدان نرسد. تنزیلی از پروردگار عالَمیان است.

بدیهی است که چنین حقیقت نوری، نه از سنخ کلمه و کلام است و هرکس بنا بر مرتبه‌ی طهارت و قداست روحی که دارد، به مراتبی از آن راه می‌یابد؛ چنانکه امام امت در این باره می‌فرماید:

۱۴۸ - الزخرف، ۳ و ۴.

۱۴۹ - الواقعة، ۷۷-۸۰.

«حقیقت قرآن شریف الهی، قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه، از شئون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت واحدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه‌ی ذاتیه در حضرات اسمائیه است. و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه‌ی غیبیه، مگر به مکاشفه‌ی تامه‌ی الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی ﷺ در محفل انس «قاب قوسین»، بلکه در خلوتگاه سرّ مقام «اودنی». و دست آمال عائله‌ی بشریه از آن کوتاه است، مگر خُلاص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویّه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدس مشترک و به واسطه‌ی تبعیت تامه، فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلّی کند به قلوب آنها منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطوّر به اطوار؛ و آن قرآن بی تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی. کسی که تحمّل این قرآن را می‌تواند کند، وجود شریف ولیّ الله مطلق، علی بن ابی طالب علیّه السلام [است]؛ و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند، مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطوّر به اطوار ملکیه و تکسی به کسوه‌ی الفاظ و حروف دنیاویّه. و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف، بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا اخیره‌ی عوالم شهادت و مُلک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده. و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، طابق النعل بالنعل؛ الا آن که تحریف، تنزل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس، مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعاکس است. و سالک

الی الله به هر مرتبه از مراتب بطون که نائل شد، از يك مرتبه‌ی تحریف تخلص پیدا کند؛ تا به بطون مطلق، که بطن سابع است به حسب مراتب کلیّه که رسید، از تحریف مطلقاً متخلص شود. پس، ممکن است قرآن شریف برای کسی محرّف به جمیع انواع تحریف باشد، و برای کسی به بعض مراتب، و برای کسی محرّف نباشد، و ممکن است برای يك نفر در حالی محرّف و در حالی غیر محرّف باشد، و در حالی محرّف به بعض انواع تحریف باشد.

و چنانچه دانستی، فهم عظمت قرآن خارج از طوق ادراک است، لکن اشاره‌ی اجمالیّه به عظمت همین کتاب متنزل، که در دسترس همه‌ی بشر است، موجب فوائد کثیره است.^{۱۵۰}

روش عملی برای تدبّر در قرآن

نتیجه‌ای که با توجّه به مقدّمات ذکر شده به دست آمد آنکه: قدم اوّل برای تدبّر در قرآن، از ساده‌ترین صورت آن آغاز می‌شود و به معنای در کنار هم قرار دادن آیات مختلف و مقایسه‌ی معارف گوناگون آن تا درک مطلب جدید است؛ قدم‌های بعد، مراتب عالی‌تر تدبّر، از واژه‌شناسی قرآن گرفته تا تعمّق در فضاهاى آیات الهی و سپس مراجعه به سایر آیات هم‌سیاق و بالاخره رجوع به روایات باب و نظر سایر مفسّرین است و تا اینجا سخن در تدبّر عرضی در معارف قرآنی است.

تدبّر به معنای عمیق‌تر، یعنی توجّه به بطون قرآن و درک معارف بالاتر آن، با مرور بر آیات الهی و سیراز ظاهر به باطن قرآن. چنین تدبّری، علاوه بر تفکر در آیات،

۱۵۰- آداب الصلوة، متن، ص ۱۸۲.

نیازمند تهذیب نفس و تعبد و تذلل در درگاه الهی و توسل به اولیای الهی علیهم السلام است؛ که حقیقت قرآن در ظرف قلوب آنها است.

آنچه بیان شد نیازمند شرح و تفصیل فراوان است. اما نکته‌ی مهم در این میان آنست که شروط تدبّر در قرآن در ایام ماه مبارک بیش از ماه‌های دیگر فراهم است. لذا فرصت سیر عرضی و عمقی در معارف قرآن، با توفیق قرار گرفتن در فضای ماه مبارک، بیش از همیشه فراهم می‌گردد و این ماه بهترین زمان برای تدبّر در حین تلاوت قرآن است.

در بیانات اولیای الهی، توصیه‌ی فراوان به مراتب گوناگون تدبّر در قرآن شده‌ایم؛ چنانکه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام درباره‌ی تلاوت قرآن می‌فرمایند:

«أَلَا خَيْرٌ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَذَبُّرٌ؛ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَفَقُّهُ.»^{۱۵۱}

بدانید که در قرآن خواندنی که با تدبّر همراه نباشد، خیری نیست؛ بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست.

و خداوند تدبّر در قرآن را کلید گشایش قلوب انسانی و ورود به مراتب عالی‌تر ایمان بیان می‌نماید و می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»^{۱۵۲}

آیا در آیات قرآن تفکر نمی‌کنند یا بردل‌هاشان قفل‌ها زده‌اند.

۱۵۱- بحارالأنوار (ط. دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ.ق)، ج ۹۲، ص ۲۱۱، ح ۴.

۱۵۲- محمد، ۲۴.

در چنین جهان بینی، اگر قرآن تبیان حقیقت ولایت و انسان کامل است، تدبّر در قرآن یعنی کاویدن حقیقت فطرت الهی خود و کشف گنج های به ودیعه نهاده شده ی انسانی که خداوند در درون همه ی انسان ها به ودیعه نهاده است. حضرت علی علیه السلام درباره ی فلسفه ی ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و خصوصاً قرآن می فرمایند:

«فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمُ بِالتَّبْلِغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^{۱۵۳}

پس [خداوند] رسولان خود را در میان آنان برانگیخت و پیامبران را پیاپی سوی ایشان فرستاد، تا از آنان بخواهند عهد الهی را که در فطرتشان نهاده است، بگزارند و نعمت فراموش شده ی او را به یادشان آورند و با رساندن پیام الهی حجت را بر آنان تمام کنند و گنجینه های خردهایشان را بیرون آورند.

در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، آیات قرآن خزائن الهی هستند که مؤمن با تلاوت آن، بر دفینه های علوم حقیقی عبور می کند و هر مقدار که تدبّر بیشتری بر آنها بنماید، گوهرهای ناب تری به او ارزانی می شود.

«الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: آيَاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ الْعِلْمِ، فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَةً فَيَنْبَغِي لَكَ أَنْ تَنْظُرَ فِيهَا»^{۱۵۴}

آیه های قرآن، هر کدام خزینه های علوم (خداوند) است، پس هرگاه خزینه ای باز می شود، شایسته است که خوب در آن بنگری.

۱۵۳- نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، خطبه ی ۱.

۱۵۴- بحار الأنوار (ط) دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۹۲، ص ۲۱۶، ح ۲۲.

و اگر حیات قلوب انسان به نور قرآن است، خداوند قلبی را که بدون تدبّر از کنار آیات الهی عبور می‌کنند، دل‌های قفل‌زده‌ای می‌نامد که بهره‌ی آنان از تلاوت، تنها زحمت قرائت و حمل ظاهر قرآن است.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾^{۱۵۵}

وصف حال آنان که علم تورات بر آنان نهاده شد ولی آن را حمل نکردند، در مثل به حماری ماند که بار کتاب‌ها بر پشت کشد (واز آن هیچ نفهمد و بهره نبرد).

تطبیق

یکی دیگر از نکات مهم در بهره‌مندی عملی از تلاوت قرآن، تطبیق آیات با احوال خویش است. از تلبیس‌های خفی و بلکه اخفای شیطان در عدم بهره‌مندی از کلام الهی، دور کردن قاری از مصادیق آیات و فرافکنی ناخواسته‌ی مؤمن در هنگام انس با قرآن است.

توضیح آنکه: در یک نگاه کلی، آیات قرآن تبیین اوصاف کفر و شرک و نفاق و یا ایمان و اسلام است و سایر آیات و وعده و وعیدهای الهی به عاقبت این گروه‌ها باز می‌گردد؛ سپس قصص قرآنی و ذکر نام‌های برخی مؤمنین و یا مشرکین، در واقع ذکر مصادیقی برای بیان نمونه‌های این گروه‌هاست و فهم مراتب کفر و ایمان و انواع جلی و خفی آن، برعهده‌ی قاری قرآن است.

در حالی که شیطان از همان ابتدای انس شخص با قرآن و تلاوت آیات الهی، ذهن را در تعیین مصادیق پیام‌های خداوند، محدود به عده‌ی معدودی

می‌کند که در قرآن از آنها نام برده شده و یا در تاریخ، معروف به چنان صفت پسندیده و یا ناپسندی بوده‌اند و در نتیجه، قرآن برای قاری تبدیل به کتاب تاریخ و یا اصول اعتقاداتی می‌شود که صرفاً بیانگر احوال امم گذشته و اعتقادات آنان و عاقبت آنها است و تأثیر عملی آن، بالا رفتن معلوات عمومی او است؛ طبعاً چنین کتابی، راهنمای زندگی و هدایت امت‌ها تا آخرالزمان نخواهد بود.

مثلاً هنگامی که سخن از کافرو مشرک است، بلافاصله فرعون و نمرود و یا ابوجهل و ابولهب به ذهن متبادر می‌شود و هنگامی که آیات نفاق و جایگاه بدترانان در جهنم مرور می‌شود، بلافاصله منافقین صدر اسلام از قبیل عبدالله بن اُبَی و حرّ بن قیس را به یاد می‌آورد و هنگامی که سخن از ایمان و مراتب عالی اسلام و تعبد در درگاه الهی است، خود را مصداق آن می‌داند. در نتیجه، قاری از یکسوریشه‌ی خوف از جهنّم و خشم الهی را در درون خود خشک می‌کند و از سوی دیگر، عجب و تکبر و انانیت را در نهاد خویش رشد می‌دهد. آیاتی که شنیدن آنها ناگهان طوفانی در درون مسلمانان صدر اسلام ایجاد می‌کرد و مسیر زندگی آنان را تغییر می‌داد، در ایّام ماه مبارک و مجالس و محافل دائماً خوانده می‌شود، ولی تأثیر عملی بر روح و روان قاریان و مستمعین ندارد. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام دستور عملی در درمان این درد را تلاوت قرآن بیان می‌کنند که اجرای آن تأثیری فوق‌العاده در از بین بردن این قبیل تلبیس‌های شیطانی دارد.

آن حضرت خطاب به حمّام در بیان صفات متّقین می‌فرمایند:
 آنان شب هنگام از بستر برمی‌خیزند و آیات الهی را با توجّه و عبرت می‌خوانند
 و با تأسّف و حزن از فرصت‌های از دست رفته، از جای جای بیان الهی به دنبال
 درمان دردهای خود هستند:

«أَمَّا اللَّيْلَ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ، تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهَا تَرْتِيلاً يُحْزِنُونَ بِهِ
 أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ.»

پس هنگامی که به وعده‌های پروردگار به مؤمنین و عاقبت تلاش آنان و
 توصیف بهشت و بهشتیان می‌رسند، در آنها تأمل می‌کنند و با شوق به آنها،
 به دنبال تلبّس به صفات اهل بهشت‌اند تا نصب العین خود قرار دهند:

«فَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَشْوِيقٌ، رَكَنُوا إِلَيْهَا طَمَعاً وَتَطَلَّعَتْ نَفُوسُهُمْ إِلَيْهَا شَوْقاً وَظَنُّوا
 أَنَّهَا نَصَبَ أَعْيُنِهِمْ.»

و هنگامی که به وعیدهای الهی می‌رسند، خود را مخاطب آن می‌دانند و گوش
 دل به آن می‌سپارند و گویی صدای نعره‌ی جهنّم در فراخوان دشمنان حق،
 دائماً در گوش آنان است و از وحشت آن خواب و آسایش ندارند و دائماً در
 عبادت و توبه و انابه در درگاه الهی برای نجات از جهنم هستند:

«وَإِذَا مَرُّوا بِآيَةٍ فِيهَا تَخْوِيفٌ، أَصْغَوْا إِلَيْهَا مَسَامِعَ قُلُوبِهِمْ وَظَنُّوا أَنَّ زَفِيرَ جَهَنَّمَ وَ
 شَهيقَهَا فِي أَصُولِ آذَانِهِمْ، فَهُمْ حَائِنُونَ عَلَى أَوْسَاطِهِمْ مُقْتَرِسُونَ لِجَبَاهِهِمْ وَأَكْفِهِمْ
 وَرُكْبِهِمْ وَأَطْرَافِ أَقْدَامِهِمْ يَطْلُبُونَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ.»^{۱۵۶}

^{۱۵۶} - نهج البلاغة (للصبحي صالح) (ط . هجرت، ۱۴۱۴ هـ. ق.)، ص ۲۰۴، من خطبة له ﷺ يصف فيها المتقين .

امام ائمت، که خود معلّمی با تجربه و طلایه داری خبیر در شناخت نیرنگ های شیطان در بزنگاه های بهره مندی از قرآن بود، در تبیین این دام خفی و بلکه اخفای اهریمنی می فرمایند:

«نکته ی مهم در تلاوت آیات الهی، تطبیق آیات با احوال خود است.

یکی از آداب مهمّی قرائت قرآن که انسان را به نتایج بسیار و استفادات بی شمار نائل کند، «تطبیق» است. و آن چنان است که در هر آیه از آیات شریفه که تفکّر می کند، مفاد آن را با حال خود منطبق کند، و نقصان خود را به واسطه ی آن مرتفع کند و امراض خود را بدان شفا دهد. مثلاً، در قصّه ی شریفه ی حضرت آدم علیه السلام، ببیند سبب مطرود شدن شیطان از بارگاه قدس، با آن همه سجده ها و عبادت های طولانی چه بوده؛ خود را از آن تطهیر کند؛ زیرا مقام قرب الهی جای پا کان است؛ با اوصاف و اخلاق شیطانی قدم در آن بارگاه قدس نتوان گذاشت. از آیات شریفه استفاده شود که مبدأ سجده ننمودن ابلیس، خودبینی و عجب بوده که کوس ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾^{۱۵۷} زد، و این خودبینی اسباب خودخواهی و خودفروشی - که استکبار است - شد؛ و آن، اسباب خودرأیی - که استقلال و سرپیچی از فرمان است - شد، پس مطرود درگاه شد. ما از اوّل عمر، شیطان را ملعون و مطرود خواندیم و خود به اوصاف خبیثه ی او متّصف هستیم. و در فکر آن برنیامدیم که آنچه سبب مطرودیت درگاه قدس است، در هر کسی باشد مطرود است؛ شیطان خصوصیتی ندارد؛ آنچه او را از درگاه قرب دور کرد، ما را نگذارد که به آن درگاه راه یابیم. می ترسم لعن هایی که به ابلیس می کنیم، خود نیز در آن شریک باشیم.

و نیز تفکر کنیم در همین قصه‌ی شریفه و سبب مزیت آدم و برتری او را از ملائکه‌الله ببینیم چه بوده؛ خود نیز به مقدار طاقت به آن متّصف شویم. می‌بینیم «تعلیم اسماء» سبب آن بوده؛ چنانچه فرماید: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾.^{۱۵۸} و مرتبه‌ی عالی‌ی تعلیم اسماء، تحقّق به مقام اسماء‌الله است؛ چنانچه مرتبه‌ی عالی‌ی از احصاء اسماء که در روایت شریفه است: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَ وَتِسْعِينَ اسْمًا، مَنْ أَحْصَاهَا، دَخَلَ الْجَنَّةَ» تحقّق به حقیقت آنها است که انسان را به جنت اسمائی نائل کند.

انسان با ارتیاضات قلبیه می‌تواند مظهر اسماء‌الله و آیت کبرای الهی شود، و وجود او وجود ربّانی، و متصرّف در مملکت او دست جمال و جلال الهی باشد. و در حدیث، قریب به این معنی است که «همانا روح مؤمن اتّصالش به خدای تعالی شدیدتر است از اتّصال شعاع شمس به آن یا به نور آن.»

و در حدیث صحیح وارد است که «بنده چون با نافله به من نزدیک شد، او را دوست دارم؛ و چون دوست داشتم او را، من گوش او شوم که با آن می‌شنود و چشم او شوم که با آن می‌بیند و زبان او شوم که با آن نطق می‌کند و دست او شوم که با آن اخذ می‌کند.» و در حدیث است که «عَلَى عَيْنِ اللَّهِ وَيَدُ اللَّهِ» الی غیر ذلک. و در حدیث است که «نَحْنُ أَسْمَاؤُهُ الْحُسْنَى.» و در این خصوص شواهد عقلیه و نقلیه فراوان است.

بالجمله، کسی که بخواهد از قرآن شریف حظّ وافرو بهره‌ی کافی بردارد، باید هریک از آیات شریفه را با حالات خود تطبیق کند تا استفاده‌ی کامله کند. مثلاً، در آیه‌ی شریفه در سوره‌ی انفال فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ

وَجَلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^{۱۵۹}.

شخص سالك بايد اين اوصاف ثلاثه را ببيند با او منطبق است؟ آيا وقتى ذكر خدا مى شود، قلب او فرو مى ريزد و ترسناك مى شود؟ و وقتى آيات شريفه ى الهيه براو خوانده مى شود، نور ايمان در قلبش افزايش پيدا مى كند؟ و اعتماد و توكلش به حق تعالى است؟ يا در هريك از مراتب راجل، و از هريك از اين خواص محروم است؟ اگر بخواهد بفهمد كه از حق ترسناك است و قلبش از ترس خداوند فرو مى ريزد، به اعمال خود نظر كند. انسان ترسناك در محضر كبريائي، جسارت به مقام مقدّسش نكند و در حضور حضرت حقّ، هتك حرّات الهيه ننمايد؛ اگر با آيات الهيه ايمان قوى شود، نور ايمان به مملكت ظاهرش نيز سرايت كند. ممكن نيست قلب نورانى باشد و زبان و كلام و چشم و نظر و گوش و استماع نورانى نباشد. بشر نورانى آن است كه تمام قواى مُلكيه و ملكوتيه اش نوربخش باشد؛ و علاوه بر آنكه خود او را هدايت به سعادت و طريق مستقيم كند، به ديگران نيز نورافشاني كند و آنها را به راه انسانيت هدايت كند؛ چنانچه اگر كسى به خداى تعالى توكل و اعتماد داشته باشد، قطع طمع از دست ديگران كند و بار احتياج و فقر خود را به درگاه غنى مطلق افكند؛ و ديگران را كه چون خود او فقيران و بينواياند مشكل گشا ندهد.

پس، وظيفه سالك الى الله آن است كه خود را به قرآن شريف عرضه دارد. و چنانچه ميزان در تشخيص صحت و عدم صحت و اعتبار و لا اعتبار حديث آن است كه آن را به كتاب خدا عرضه دارند و آنچه مخالف آن باشد باطل و زخرف شمارند، ميزان در استقامت و اعوجاج و شقاوت و سعادت آن است كه

۱۵۹ - مؤمنان حقيقي آنانند كه چون ذكرى از خدا شود دلهاشان ترسان و لرزان شود و چون آيات خدا را بر آنها تلاوت كند بر مقام ايمانشان بيفزايد و به خداى خود در هر كار توكل مى كنند. (الأنفال، ۲)

در میزان کتاب الله، درست و مستقیم درآید. و چنانچه خُلق رسول الله قرآن است، خُلق خود را با قرآن باید متوافق کند تا با خُلقِ ولیّ کامل نیز مطابق گردد. و خُلقی که مخالف کتاب الله است، زُخرف و باطل است. و همچنین جمیع معارف و احوال قلوب و اعمال باطن و ظاهر خود را باید با کتاب خدا تطبیق کند و عرضه دارد تا به حقیقت قرآن متحقّق گردد و قرآن صورت باطنی او گردد.

«وَإِنَّ الْكِتَابَ الْمُبِينُ الَّذِي بِأَحْرَفِهِ تَظْهَرُ الْمُضْمَرُّ»^{۱۶۰} «^{۱۶۱}

هرچند سخن پیرامون قرآن پایان ندارد، ولی تفصیل بیشتر آن در این مختصر خارج از طور کتاب است. آنچه می توان در یک نگاه کلی پیرامون آثار و برکات انس با قرآن و غور در معارف قرآنی گفت آن است که قرآن افضل خلائق و ثقل اکبر الهی در میان امت خاتم است، تا به آنجا که حرمت پاسداری از حریم قرآن نزد پروردگار، مانند حرمت پاسداری از حقوق پدر بر فرزند است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْقُرْآنُ أَفْضَلُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدْ وَقَرَ اللَّهَ وَمَنْ لَمْ يُوقِرِ الْقُرْآنَ فَقَدْ اسْتَحَفَّ بِحَرَمَةِ اللَّهِ. وَحَرَمَةُ الْقُرْآنِ عَلَى اللَّهِ كَحَرَمَةِ الْوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ»

قرآن، جز خدا، بهترین و برترین چیزهاست، کسی که احترام قرآن را نگهدارد، به خدا احترام کرده است، و کسی که حرمت قرآن را نگه ندارد، نسبت به خدا بی حرمتی کرده است، احترام به قرآن در پیشگاه الهی همانند احترام پدر بر فرزند است.

^{۱۶۰} - ای انسان، تو کتاب روشنی هستی که با حروفش هر پنهانی آشکار می شود. (بخشی از شعر منسوب به امیرالمؤمنین (ع))

^{۱۶۱} - آداب الصلوة، متن، ص ۲۰۷.

به همین ترتیب، حاملان قرآن محبوبین پروردگارند و انوار الهی و رحمت های خاص الخاص پروردگار سراسر زندگی و ظاهر و باطن آنان را در بر می گیرد و خداوند به برکت قرآن، شرور دنیوی و اخروی را از آنان دفع می کند و خیراتی غیر قابل وصف را به آنان عطا می نماید:

«حَمَلَةُ الْقُرْآنِ هُمُ الْمُحْفُوفُونَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ، الْمَلْبُوسُونَ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ. يَا حَمَلَةَ الْقُرْآنِ تَحَبَّبُوا إِلَى اللَّهِ بِتَوْقِيرِ كِتَابِهِ يَزِدْكُمْ حُبًّا وَيُحِبِّبْكُمْ إِلَى خَلْقِهِ. يُدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِيعِ الْقُرْآنِ شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيُدْفَعُ عَنْ تَالِيِ الْقُرْآنِ بَلَوَى الْآخِرَةِ. وَالْمُسْتَمِعُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ ثَبِيرٍ ذَهَبٍ. وَلَتَالِي آيَةٍ كِتَابِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ نَحْتِ الْعَرْشِ إِلَى تَحْتِ الْأَرْضِ السُّفْلَى»^{۱۶۲}

حاملان قرآن مشمول رحمت خداوندند و غوطه ور در نور الهی. ای حاملان قرآن، به واسطه ی بزرگ شمردن کتاب خدا محبوب خدا شوید تا دوستی شما را زیاد کند و شما را محبوب خلق خود نماید. از شنونده ی قرآن شرور دنیا و آخرت دفع می گردد و از تلاوت کننده ی قرآن بلاهای آخرت رفع می گردد. کسی که به آیه ای از قرآن گوش فرادهد، برای او بهتر است از کوه «ثبیر» که از طلا باشد. و همانا خواننده ی آیه ای از کتاب خدا، بهتر است از آنچه زیر عرش تا پایین ترین جاهای زمین است.

به همین دلیل است که در میان دستورات عملی مکتب های مختلف سلوکی، انس با قرآن و تلاوت آیات الهی و مراقبه ی برخوف و شوق به مدد قرآن، از اصلی ترین دستورات بوده است.

۱۶۲- جامع الأخبار (للشعيري) (ط . مطبعة حيدرية، بی تا)، ص ۴۰: الفصل الحادي والعشرون في القرآن.

ملا محسن فیض کاشانی که عمری را در رشته‌های مختلف علوم اسلامی سپری کرد و در اغلب فنون صاحب کرسی و تألیف بود، در سال‌های پایانی عمر اعتراف نمود که بهترین راه در تقرب الی الله، انس با قرآن و بیانات اهل بیت علیهم‌السلام است. ۱۶۳

مرحوم ملا محمد تقی مجلسی که بیش از چهل سال ریاست حوزه‌ی علمیّه‌ی اصفهان را بر عهده داشت و شاگردان فراوان و آثار قلمی ارزشمندی را به عالم اسلام عرضه داشت و خود صاحب کرامات و مکاشفاتی بود، در کتب مختلف خود صریحاً بیان می‌دارد که بهترین راه در سیرالهی الله و وصول به مقصد، انس با قرآن است. ایشان به مناسبت، در کتاب روضة المتقین، پرده از یکی از مکاشفات خود برمی‌دارد و می‌گوید:

«در شبی در حال خواب و بیداری، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ملاقات کردم و با خود گفتم در کمالات و اخلاق حضرتش تدبّر کنم. هر مقدار که بیشتر عمیق می‌شدم، عظمت حضرتش برایم بیشتر تجلّی می‌کرد؛ تا به آنجا که انوار جمالش همه‌ی آسمان را پر کرد. از خواب بیدار شدم و به من الهام شد که قرآن سراسر جلوه‌ی اخلاق نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است و باید سیره‌ی خود را بعد از این، انس دائمی با قرآن و تدبّر در آن قرار دهم. هر مقدار در سلوک خود تدبّر بیشتر در قرآن می‌کردم، علوم نامتناهی به صورت ناگهانی بر قلب من وارد می‌شد و حتّی با تدبّر در یک آیه، درهای فراوانی از معارف توحیدی بر من گشوده می‌شد که هرگز قبل از آن نمی‌توانستم به یکی از آنها دسترسی پیدا کنم.»

ایشان سپس بعد از بیان دستوراتی در امور سلوکی، با بیانی گله‌آمیز و نصیحت‌گونه، ماحصل تجربیات علمی و عملی خود در سلوک الی‌الله را با عبارتی کوتاه به شاگردان خود منتقل می‌کند و می‌گوید:

«اَقْرَبَ طَرُقَ اِلَى اللَّهِ، تَدَبُّرِ اَنْسٍ بِاَقْرَآنٍ است و چون این راه بسیار باارزش است، رهنمایان شیطانی نیز فراوان دارد. لذا در طول چهل سال هدایت و تدریس شاگردان فراوان، هرچند بیش از صد هزار نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق من هدایت شدند، ولی کمتر کسی را یافتم که محور اصلی کار خود را انس با قرآن و تدبّر در آیات الهی قرار داده باشد؛ در حالی که سایر علوم، رهروان فراوانی دارد. در زمان‌های بعد اتفاق افتاد که رسول خدا ﷺ را در مکاشفه‌ای دیگر ملاقات کردم و از حضرتش پیرامون اَقْرَبَ طَرُقَ اِلَى اللَّهِ در سلوک توحیدی پرسیدم. ایشان فرمود: آن همان راهی است که خود یافته‌ای.»^{۱۶۴}

من به سرم‌نزل عنقانه به خود بردم راه

قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم

سایه‌ای بردل ریشم فکن ای گنج مراد!

که من این خانه، به سودای تو ویران کردم

نقش مستوری و مستی نه به دست من و تو ست

آنچه استاد ازل گفت بکن، آن کردم

گر به دیوان غزل صدر نشینم، چه عجب؟

سال‌ها بندگی صاحب دیوان کردم

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ

هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم

۱۶۴- روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط. مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ ه.ق)، ج ۱۳، ص ۱۲۸.

قدم های نخست برای در تدبّر قرآن

در این قسمت برآنیم تا به اختصار قدم های نخست در درک مفاهیم قرآنی را به طور کاربردی بیان کنیم تا از زمان پرارزش ماه مبارک رمضان حداکثر بهره را در انس با قرآن ببریم:

گام اول، روان خوانی

اولین گام در آشنایی با قرآن، روخوانی صحیح و روان خوانی و فراگیری قواعد قرائت و تجوید قرآن در حدّ متعارف است. خوشبختانه امروزه نهضتی فراگیر در این زمینه در کشور ما وجود دارد و با روش های مختلف، در کوتاه ترین زمان، روان خوانی قرآن آموزش داده می شود. بدین ترتیب هیچ عذری برای کسانی که در این زمینه ضعف دارند وجود ندارد. امید است که در میان مخاطبین این مجیزه کسی نباشد که امید طّی مراحل بالا تر معنوی را داشته باشد، ولی هنوز در گام اول انس با قرآن نقص داشته باشد.

گام دوم، آشنایی اجمالی با مفاهیم قرآنی

گام بعدی، آشنایی اجمالی با ترجمه ی قرآن است. برای آموزش این مرحله نیز، هرچند روش های گوناگونی وجود دارد؛ اغلب این روش ها با توضیح لغات و آیات پر استعمال قرآنی آغاز می شود و در مراحل بعد، لغات و آیات مشکل تر در اثر تکرار و ممارست آموزش داده می شود و در نتیجه، طّی قرائت روزانه ی قرآن و مرور دائمی آیات مشابه و نیز مراجعه به ترجمه های رایج، شخص با مفاهیم

اولیه‌ی آیات آشنا می‌شود. بدین ترتیب، علاقه‌مندان می‌توانند با مراجعه به کتاب‌ها و کلاس‌های مربوطه، با ترجمه اجمالی قرآن آشنا شوند.

گام سوم: آشنایی با واژه‌های قرآنی

کسانی که آشنایی اجمالی با ادبیات عرب و در نتیجه ترجمه‌ی اجمالی آیات قرآن دارند، به گونه‌ای که حدود یک سوم از معانی آیاتی را که در یک صفحه تلاوت می‌کنند متوجه می‌شوند، می‌توانند گام سوم را طی برنامه‌ای که ارائه می‌شود بردارند:

اصولاً برای آشنایی با هرزبانی، آگاهی از ادبیات و واژه‌های آن زبان ضروری است. در نتیجه، برای تدبّر در قرآن، ضمن آشنایی ساده با ادبیات عرب، باید معانی لغات قرآن را نیز فرا گرفت. با توجه به آنکه اولاً، بسیاری از لغات قرآن مشترک با زبان فارسی است و ثانیاً، لغات تکراری در ۱۴۴ سوره‌ی قرآن فراوان است، می‌توان امید داشت که با فراگیری لغات مشکل و پراستعمال قرآن، شخص می‌تواند به سرعت با ترجمه‌ی بخش عمده‌ای از آیات قرآن آشنا شود؛ برای مثال، اگر مروری به واژه‌نامه‌ی «مفردات راغب» که معروف‌ترین کتاب لغت تخصصی قرآنی است بنماییم، مشاهده می‌کنیم که مؤلف حدود ۱۷۰۰ لغت را بیان می‌کند که از این تعداد، حداکثر ۵۰۰ لغت مشکل‌ترو نامأنوس‌تر در زبان فارسی است؛ در این میان نیز، کمتر از یک‌صد لغت در آیات متعدّد تکرار شده است؛ مثلاً واژه‌ی «اله» با مشتقات مختلفش ۱۹۹۱ بار و «رب» ۸۷۱ بار در قرآن به کار رفته است و واژه‌های مشکل‌تری مثل «جحیم» ۲۶ و «اتی»

با مشتقات فراوانی که دارد ۴۹۰ بار تکرار شده است. به این ترتیب، برای درک معنای اغلب آیات قرآن، کافی است که لغات پر استعمال قرآنی را فراگیریم و به این ترتیب در مدت کوتاهی با بخش عمده‌ای از آیات قرآن آشنا شویم.

برکات آشنایی با واژگان قرآنی

در گام سوم، اصل بر مراجعه‌ی مستقیم به آیات قرآن و انس با زبان اصلی قرآن است. در ابتدا اشاره‌ای اجمالی به برکات این روش می‌نماییم و بیان می‌کنیم که در ترجمه‌ی قرآن، ناخواسته چه نواقصی به وجود می‌آید که هنگام استفاده‌ی مخاطب از ترجمه‌ی آیات به زبان دیگر، مستقیماً بر درک او از مفاهیم قرآنی تأثیر می‌گذارد.

اولاً، حفظ و تلاوت آیات الهی و انس با قرآن با زبان اصلی آن، نزدیک‌ترین و صحیح‌ترین راه در انتقال معارف قرآن است. بدیهی است که تأثیر بیان مستقیم خداوند و تکرار عین کلماتی که بر بال سفیران وحی بر قلب مطهر رسول خدا ﷺ فرود آمد و بارها بر زبان مبارک حضرتش ﷺ جاری شد و اولیای الهی علیهم‌السلام در طول تاریخ در خلوت و جلوت با خدای خود با آن راز و نیاز می‌کردند و به آن احتجاج و تبلیغ می‌نمودند، هرگز قابل قیاس با بیان معانی آیات در زبان‌های دیگر نیست. لذا انس مستقیم با آن، انس با زبان فطرت است و اصل تکرار متن آیات قرآن، اسرار فراوانی دارد که قابل بیان در قالب الفاظ نیست.

ثانیاً، هر زبان، فرهنگ خاصی در معانی واژگان خود دارد که یافتن معادل آن در زبان دیگر را دشوار و گاه غیرممکن می‌سازد و گوینده در هر زبان، معانی مراد خود را علاوه بر «انتخاب واژگان» مناسب، در قالب «ترکیب کلمات» نیز منتقل می‌نماید. در چنین قالبی، هرچند مفردات کلمات و معانی آنها نقش مهمی در انتقال معنا دارند، ولی این عبارت‌ها هستند که اسرار و اشارت‌های فراوان را با ترکیب‌ها و فضا سازی‌های مختلف خود به شنونده منتقل می‌نمایند؛ چیزی که تبدیل آن به زبان دیگر هرگز مقدور نیست. چنانکه هنگام ترجمه مثنوی‌ها و یا غزلیات غزپارسی به زبان‌های دیگر، مترجم هرگز قادر به انتقال زیبایی‌های آن به زبان دیگر نیست. حال که چنین صعوبتی در ترجمه کلام بشری است، به طریق اولی در ترجمه‌ی آیات قرآن، با اسرار فراوانی که دارد، مشکل دوصدچندان می‌شود.

ثالثاً، بنا به دو دلیل فوق، بهترین ترجمه «نقل به معنا» است؛ به این ترتیب که مترجم کلّ مطلب یک عبارت را، به عبارت مشابهی در زبان دوم، متناسب با فرهنگ همان زبان بازگردان نماید و خود را مقید به ترجمه لغت به لغت از زبان اول به دوم نسازد. این روش هرچند در سایر موارد مفید است، اما در ترجمه‌ی قرآن قابل اعتماد نیست؛ زیرا مترجم استنباط و نهایت درک شخصی خود از کلام وحی را نقل به معنا نموده و ترجمه می‌کند و همین اظهار نظرهای شخصی در درک مفاهیم ناب قرآنی به دیگران منتقل می‌گردد.

رابعاً، علاوه بر موارد فوق، به لحاظ کاربردی نیز باید گفت که ترجمه‌های زیرنویس و حتی صفحه‌مقابل، در مسئله‌ی آموزش قرآن و درک مفاهیم آیات الهی نقص دیگر روش‌شناسی دارند؛ زیرا خواننده را ناخودآگاه به مطالعه‌ی مستقل ترجمه دعوت می‌نمایند. در حالی که مراجعه‌ی غیرمستقیم به آیات قرآن، قطعاً برکات انس مستقیم با قرآن و تدبّر در متن اصلی آیات را از انسان سلب می‌نماید.

نتیجه آنکه، بهترین روش در گام سوم آشنایی با مفاهیم قرآنی، انس مستقیم با متن قرآن و استخراج لغات مشکل و آشنایی با معانی آنها طی مرور آیات قرآن است. چنانکه در جامعه‌ی آماری لغات مشکل قرآن اشاره شد، می‌توان با فراگیری لغات مشکل و پر استعمال قرآنی، به سرعت با معنای آیات فراوان دیگر قرآن نیز که این واژه‌ها در آنها به کار رفته آشنا شد و کم‌کم با معنای اغلب آیات قرآن، بدون مراجعه به ترجمه‌ی آنها و انس با متن آیات قرآن، آگاهی یافت.

در طی بخش بعد، مراحل عملی اجرای گام سوم را که می‌توان در ماه مبارک رمضان با سرعت بیشتری طی کرد بیان می‌کنیم.

آموزش مفاهیم قرآنی با شناخت واژه‌ها

مخاطب این بخش کسانی هستند که آشنایی -ولو مختصرو در حدّ دوره‌ی دبیرستان- با ادبیات عرب دارند. در نتیجه، ایشان می‌توانند با مراجعه‌ی

مستقیم به قرآن و فراگیری لغات مشکل آن، بخش عمده‌ی آیات را معنا نمایند.

زمان مورد نیاز برای اجرای این طرح روزانه یک ساعت است. در این صورت، اجرای مراحل زیر را برای درک مفاهیم قرآنی توصیه می‌نماییم:

۱- قرآن مورد استفاده باید بدون ترجمه‌ی زیرنویس و یا صفحه‌مقابل باشد و تنها ترجمه‌ی لغات مشکل در حاشیه‌ی آن درج شده باشد.^{۱۶۵} در نتیجه، چشم قاری عادت به مراجعه‌ی مستقیم به متن آیات می‌نماید.

۲- قرآن آموز می‌تواند از ابتدای قرآن و یا سُورِی که بیشتر با آنها مأنوس است طرح را آغاز کند و در ماه رمضان که اغلب قاریان روزانه یک جزء قرآن را قرائت می‌کنند، یک یا دو صفحه‌ی اوّل جزء را با دقّت بخواند و لغات مشکل را از کنار صفحه استخراج نماید و با مداد آنها را مشخص کند و لغت مربوطه را بر اساس حروف الفبا، همراه با آیه‌ی مورد نظر، در دفتر مستقلّی یادداشت نماید (دفتر لغت معنا برای این کار بهتر است).

۳- اصل اولی در این طرح، عادت کردن به عدم مراجعه به ترجمه‌ی آیات است. لذا در صورتی که قرآن آموز معنای ترکیبی بخشی از آیه‌ای را متوجه نشد، می‌تواند به ترجمه‌های معتبر قرآنی مراجعه نماید.

۴- هر روز طيّّ قرائت جزء‌های دیگر، ادامه‌ی صفحاتی را که قبلاً خوانده و لغات مشکل را استخراج نموده بود با دقّت مرور کند و به تناسب ورزیدگی در

^{۱۶۵} - لازم به ذکر است که قرآن کریم با ویژگی‌های یاد شده، توسط همین مؤلف و همین ناشر به چاپ رسیده است.

فهم آیات، سرعت پیشرفت خود را بالا ببرد. در نظر داشته باشیم که با پیشرفت در این مرحله، به تدریج تعداد لغات جدید در هر صفحه‌ی قرآن کم می‌شود و در نتیجه قرآن‌آموز می‌تواند با سرعت بیشتری طرح را جلو ببرد. البته خوب است که قرائت یک جزء در هر روز ماه مبارک رمضان را همچنان ادامه دهد تا از برکت ختم قرآن در ماه رمضان محروم نباشد.

۵- در روزهای بعد، قبل از شروع تلاوت قرآن، لغاتی را که قبلاً در دفتر لغت معنا یادداشت کرده بود مرور نماید و اگر بعد از گذشت پنج روز لغت مربوطه را فراموش نکرده بود، از دفتر لغت نامه‌ی خود قلم بگیرد و یا علامت بزند و سپس قرائت صفحات بعد را شروع نماید.

۶- به این ترتیب قرآن‌آموز می‌تواند یا یک دور ختم قرآن کند و یا همان جزء را به حدی تکرار نماید که در یک صفحه تعداد لغات ناآشنا به حدّ اقل برسد؛ سپس همین روش را در تلاوت جزء دیگری آغاز نماید. بدیهی است که در جزء بعدی، تعداد لغات ناآشنا به سرعت رو به کاهش می‌گذارد؛ تا به آنجا که در جزء‌های بعدی می‌تواند اغلب آیات را بدون مراجعه به ترجمه‌ی آنها بفهمد. اصل در این روش، آموختن لغات مشکل قرآن با تکرار آنها طیّ مرورهای مجدد است.

مراحل بعد در انس با قرآن، متوقف بر آشنایی تخصصی‌تر با واژه‌های قرآنی و شناخت ظرافت‌های هریک در آیات گوناگون قرآن است که تفصیل آن از طور این کتاب خارج است.

نهم: شب زنده داری و دعا و مناجات

همان طور که ماه رمضان بهار قرآن است، بهار دعا و مناجات با خداوند نیز هست. در این رابطه نیز به چند مطلب اشاره می شود:

اولاً، ارزش دعا برای مؤمن تا به آنجا است که خداوند ارزش افراد را به دعای آنها می داند و می فرماید:

﴿قُلْ مَا يَعْبُوْا بِكُمْ رَبِّيْ لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^{۱۶۶}

بگو اگر عبادتتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد.

از سوی دیگر، رسول خدا ﷺ و حضرات ائمه‌ی هدی علیهم‌السلام در مکالماتشان با مردم عادی، به اندازه‌ی فکر مخاطبین سخن می گفتند؛ ولی در ادعیه‌ی مأثوره، چون مخاطب خداوند است، حق مطلب را در بیان معارف ذکر می کردند. از آنجا که مقام ولایت عدل قرآن است، در میان بزرگان ما مشهور شده که اگر قرآن کتاب نازل الهی است، دعا نیز قرآن صاعد است و معارف آن تبیان آیات الهی است.

ثانیاً، هرچند دعا در درگاه خداوند همیشه مسموع است و اگر مؤمن با قلب پاکیزه به درگاه الهی راز و نیاز کند مستجاب است، ولی اولیای الهی علیهم‌السلام برخی شرایط زمانی و مکانی را برای دعا ذکر فرموده اند که بر سرعت استجابت دعا مؤثر است و ماه مبارک رمضان از بهترین این اوقات است؛ زیرا اگر خداوند در سایر ماه‌ها در ثلث پایانی شب خطاب می نماید که: «هَلْ مِنْ دَاعٍ فَأُجِيبَهُ؟ أَمْ

هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَأَغْفِرَ لَهُ؟...»^{۱۶۷}، اما در ماه رجب، این خطاب در سراسر شب‌های آن از ملکوت عالم به انسان‌ها خطاب می‌شود و در ماه مبارک رمضان، این فراخوان الهی در همه‌ی اوقات شبانه روز است و درهای رحمت الهی برای اجابت دعا همواره باز است؛ چنانکه از خطبه‌ی رسول خدا ﷺ در آغاز ماه مبارک رمضان این مطلب روشن است.

ثالثاً، دعا‌های ماه رمضان به حدی گسترده است که قابل قیاس با دعا‌های سایر ایّام سال نیست و در موسوعه‌های دعایی مانند مفاتیح‌الجنان و اقبال‌الاعمال و مصباح‌المتهجد ذکر شده. اما در میان ادعیه‌ی این ماه، مشایخ قوم به چند دعا عنایت ویژه داشته‌اند؛ از جمله دعای افتتاح در شب‌ها و دعای امام سجاد علیه السلام، معروف به دعای ابوحمزه‌ی ثمالی در سحرها. همچنین مرحوم استاد به نقل از مرحوم علامه‌ی طباطبائی، بر دعای مباحله تأکید فراوان می‌نمودند و می‌فرمودند که باید این دعا در همه‌ی سحرهای ماه مبارک خوانده شود، و اگر در قنوت نماز و ترو قبل از سایر دعاها خوانده شود بهتر است؛ زیرا در آن خداوند را به اسمائی قسم می‌دهیم که دعا بعد از آن به استجابت بسیار نزدیک است.

امام باقر علیه السلام در ارزش این دعا می‌فرمایند که اگر قسم بخورم که اسم اعظم الهی در آن پیچیده است، کلام حقّی است و اگر مردم به ارزش این دعا آگاه بودند، برای یادگیری آن با شمشیر از هم سبقت می‌گرفتند:

۱۶۷- عدة الداعي ونجاح الساعي (ط. دار الكتب الإسلامي، ۱۳۰۷ ه. ق.)، ص ۴۸.

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ بَهَائِكَ بِأَبْهَاهُ...»^{۱۶۸}

البته استاد می فرمود که در این دعا از دو جهت می توان به درگاه الهی مسئلت برد: اول آنکه خداوند را به این اسماء قسم بدهیم و سپس دعاها را خود را بیان نماییم؛ چنانکه از ظاهر دعا نیز این مطلب برمی آید، و دوم آنکه از درگاه الهی تلبس به همین اسماء را درخواست نماییم.

دعاهای شب های این ماه، خصوصاً دهی آخر ماه مبارک، حاوی معارف بلند توحیدی است که از آنها نباید غافل شد.

رابعاً، سفارش شده که در دعا دیگران را بر خود مقدم بداریم که صدها هزار برابر آن درباره ی داعی مستجاب می شود.^{۱۶۹}

دهم: کنترل جوارح ظاهر و باطن

همان طور که ماه شعبان، ماه حضور در محضر رسول خدا ﷺ است، ماه مبارک رمضان، ماه حضور در محضر حق است و اصلی ترین مراقبه در این ماه حفظ «ادب حضور» است. از روایات فراوان باب برمی آید که شرط اصلی ادب حضور در این ماه، کنترل همه ی جوارح از گناه است که روزهی شکم

۱۶۸- إقبال الأعمال (ط. دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۱۰، ج ۱، ص ۷۷.

۱۶۹- «مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ فِي ظَهْرِ الْعَيْبِ نَادَى مَلَكًا مِنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا يَا عَبْدَ اللَّهِ لَكَ مِائَةُ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتَ وَكَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَلَكَ مِائَتَا أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتَ... وَكَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ وَلَكَ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتَ ثُمَّ يُنَادِيهِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَا الْعَبْدُ الَّذِي لَا أَفْتَقِرُ يَا عَبْدَ اللَّهِ لَكَ أَلْفُ أَلْفٍ ضِعْفٍ مِمَّا دَعَوْتَ.» (هر کس بدون آنکه برای برادرش در غیاب او دعا کند فرشته ای در آسمان دنیا ندا می دهد که ای بنده خدا برای توست صد هزار برابر آنچه درخواست نمودی، و ملکی از آسمان دوم ندا می دهد که ای بنده خدا برای توست دویست هزار برابر آنچه خواستی... و ملکی از آسمان نهم ندا می دهد که ای بنده خدا برای توست نهصد هزار برابر آنچه خواستی. سپس خداوند تعالی او را ندا می دهد که من بی نیازی هستم که هرگز فقیر نمی شوم، ای بنده خدا برای توست هزار هزار برابر آنچه خواستی.) (الدعوات (للراوندي)، سلوة الحزين (ط. انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۰، ص ۲۹۰)

ابتدایی‌ترین جزء از این ادب محسوب می‌شود؛ چنانکه امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

«إِذَا صُمْتَ فَلْيَصُمْ سَمْعُكَ وَبَصَرُكَ وَشَعْرُكَ وَجِلْدُكَ وَعَدَدَ أَشْيَاءَ غَيْرَ هَذَا وَ قَالَ عليه السلام: لَا يَكُونُ يَوْمٌ صَوْمُكَ كَيَوْمِ فِطْرِكَ»^{۱۷۰}

هرگاه روزی می‌گیری، پس باید گوش و چشم و مو و پوست نیز روزه باشند و حضرت چیزهای دیگری نیز برشمرد و در یک قالب کلی فرمود: مبادا روزی که در آن روزه هستی مانند روزهای دیگری باشد.

شاهد براین مطلب در قرآن، روزهی زبان حضرت مریم علیها السلام است که خداوند درباره‌ی آن تعبیر «صوم» را به کار می‌برد و می‌فرماید:

«فَكُلِّي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَمَا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»^{۱۷۱}

پس (از آن غذا) بخور، و (از آب گوارا) بنوش و چشمت را (به فرزندت) روشن دار، و هرگاه کسی از انسانها را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته‌ام و امروز با هیچ کس سخن نمی‌گویم.

بنابراین، اصل در ماه مبارک، حفظ ادب روزه است و نه صرف پرهیز از اکل و شرب.

۱۷۰- الکافی (ط)، الإسلامية، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۴، ص ۷۸.

۱۷۱- مریم، ۲۶.

امام سجاد علیه السلام در دعای ۴۴ صحیفه‌ی خود به گوشه‌هایی از این ادب اشاره می‌نمایند و می‌فرمایند:

«أَعِنَّا عَلَى صِيَامِهِ بِكَفِّ الْجَوَارِحِ عَنْ مَعَاصِيكَ، وَاسْتِعْمَالِهَا فِيهِ بِمَا يُرْضِيكَ، حَتَّى لَا نُضْغِيَ بِأَسْمَاعِنَا إِلَى لَعْوٍ، وَلَا نُسْرِعَ بِأَبْصَارِنَا إِلَى لَهْوٍ وَحَتَّى لَا تَبْسُطَ أَيْدِينَا إِلَى مَحْظُورٍ، وَلَا تَخْطُوا بِأَقْدَامِنَا إِلَى مَحْجُورٍ، وَحَتَّى لَا تَعِيَ بَطُونُنَا إِلَّا مَا أَحَلَلْتَ، وَلَا تَنْطِقَ أَلْسِنَتُنَا إِلَّا بِمَا مَثَّلْتَ، وَلَا نَتَكَلَّفَ إِلَّا مَا يُدْنِي مِنْ ثَوَابِكَ، وَلَا نَتَعَاطَى إِلَّا الَّذِي يَبْقَى مِنْ عِقَابِكَ.»

«ما را بر روزه‌ی این ماه یاری ده به خودداری جوارح از معصیت تو و به کار گرفتن آنها در آنچه مورد رضای توست، تا با گوشمان به سخنان لغو گوش فراندهیم و با چشمانمان به بیهودگی ننگریم و دستانمان را به حرام دراز نکنیم و نیز پا به حریم محرمات نگذاریم تا به آنجا که شکم ما فقط بر حلالیت تغذیه کند و زبانمان بر رضای تو باشد و خود را در زندگی برای کسب ثوابت به حرکت و زحمت بیانداریم و تنها به اموری وارد شویم که ما را از عقابت دور می‌کند.»

روزه با حفظ آداب، آثار خود را در ماه مبارک و خصوصاً در شب قدر دارد. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله مقام صائمین حقیقی در ماه مبارک را به جابریان داشتند و فرمودند:

«هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ، مَنْ صَامَ نَهَارَهُ وَقَامَ وَرِدَّاءً مِنْ لَيْلِهِ وَعَفَّ بَطْنُهُ وَفَرَجَهُ وَكَفَّ لِسَانَهُ، خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَخُرُوجِهِ مِنَ الشَّهْرِ»

این ماه رمضان است، هرکس روزش را روزه بدارد و شبش را به ذکر و دعا سرببرد و شکمش و عورت او عقیف باشد و زبانش را حفظ کند، همان گونه که از این ماه خارج می‌شود، از گناهانش نیز خارج می‌گردد.

پس جابر با خوشحالی گفت: این حدیث چقدر زیبا و خوشایند است! حضرت فرمودند: وای جابر، چقدر امتثال این شروط سخت است! ^{۱۷۲} راه‌های اغوای شیطان نسبت به افراد مختلف متفاوت است؛ زیرا هر کس در مقابل گناه خاصی نقطه‌ی ضعف دارد و شیطان نیز از همان راه وارد می‌شود. چنانکه خداوند می‌فرماید: شیطان از جایی که شما او را رصد نمی‌کنید به شما حمله می‌کند:

﴿إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ﴾ ^{۱۷۳}

شیطان و دسته‌ی وی شما را از آنجایی رصد می‌کنند که شما نمی‌بینید. و لذا در آغاز ماه مبارک هر کس باید محاسبه‌ی دقیقی روی خود داشته باشد و نقاط ضعف خویش در مقابل گناهان شناسایی کند و در طول ماه مراقبه‌ی خود را نسبت به آن مسئله‌ی خاص شدیدتر نماید.

کنترل زبان

البته از مجموعه‌ی ارشادات قرآن و روایات برمی‌آید که کنترل زبان نقشی عمده در کنترل سایر جوارح دارد. خداوند در حدیث معراج به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱۷۲- الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص ۸۷.

۱۷۳- اعراف، ۲۷.

«يَا أَحْمَدُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْعِبَادَةِ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّوْمِ وَالصَّوْمِ؛ فَمَنْ صَامَ وَلَمْ يُحَفِّظْ لِسَانَهُ، كَانَ كَمَنْ قَامَ وَلَمْ يَقْرَأْ فِي صَلَاتِهِ شَيْئاً، فَأَعْطِيهِ أَجْرَ الْقِيَامِ وَلَا أُعْطِيهِ أَجْرَ الْعَابِدِينَ»^{۱۷۴}

یعنی در میان عبادات، چیزی نزد من محبوب تر از روزه و سکوت نیست؛ پس کسی که روزه بگیرد ولی زبانش را حفظ نکند، مثل کسی است که به نماز ایستاده ولی قرائت نمی‌کند، من به او اجر قیام را می‌دهم ولی اجر عبادت‌کنندگان را نمی‌دهم.

در این روایت، روزه در کنار سکوت قرار داده شده است. البته مراد روایت از سکوت این نیست که اصلاً سخن گفته نشود؛ بلکه منظور کنترل زبان است و اینکه از صحبت‌های زائد و بگو مگوهای بی حاصل پرهیز شود:

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^{۱۷۵}

البته مرحوم سیّد بحر العلوم در رساله‌ی سیر و سلوک خود می‌فرماید: برای سالک انجام هر عملی خلاف مرتبه‌ی مراقبه‌ی خود، عمل بر خلاف توحید محسوب می‌شود و لغواست.

بر این اساس، اصلی‌ترین مراقبه در ماه مبارک رمضان باید بر زبان باشد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

«صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَصِيَامُ اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ»^{۱۷۶}

۱۷۴- إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) (ط. الشریف الرضی، ۱۴۱۲)، ج ۱، ص ۱۹۹.

۱۷۵- مؤمنون، ۳.

۱۷۶- غرر الحکم و درر الکلم (ط. دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ هـ.ق)، ص ۴۲۳.

روزی قلب از روزی زبان بهتر است و روزی زبان از روزی شکم بهتر. در ماه رمضان، احتیاط ممدوح است. مرحوم آقای بهجت رحمۃ اللہ علیہ میفرمودند هرچند احتیاط در مورد زبان در همه‌ی اوقات ممدوح است، ولی در ماه رمضان مطلوب‌تر است.

یازدهم: توسل به وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ماه رمضان خداوند در سوره‌ی قدر پیرامون ظرف نزول قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾. در روایت داریم که مراد از ﴿لَيْلَةَ﴾ در این آیه، وجود مبارک صدیقی طاهره علیها السلام است. لذا استاد توصیه می‌فرمود که در شب‌های قدر و حتی از شب نوزدهم تا بیست و چهارم، به مقام نوری حضرتش و نیز به وجود مبارک امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف توسل پیدا کنیم. لذا به هر وسیله که می‌توانیم در این ایام عرض ارادت و توسلی به محضر این دو بزرگوار داشته باشیم؛ مثلاً هدیه کردن ثواب عبادت‌ها یا خواندن زیارات ایشان، خصوصاً زیارت آل یاسین، نوعی توسل به این بزرگواران محسوب می‌شود.

پیرامون شب قدر

«قدر» در لغت به کمیت و اندازه‌ی از هر چیز اطلاق شده. هرچند این لغت ابتدائاً در امور مادی که دارای کمیت است به کار رفته، ولی بعداً معنای آن تعمیم داده شده و قدر در امور مادی و معنوی هر دو به کار رفته است؛ چنانکه خداوند درباره‌ی خود می‌فرماید:

﴿مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾^{۱۷۷}

خدا را آن گونه که باید بشناسند نشناختند که خدا توانا و نیرومند است.

یعنی هرگز حق عظمت الهی را به جا نیاوردند. بر همین اساس، شب قدر یعنی شب تعیین کَمیّت و کیفیت امور عالم دنیا و مراد همان شب تقدیر امور عالم و وضعیت انسان ها تا سال آینده است.

البته صاحب مقایس برای قدر معانی دیگری نیز بیان کرده؛ از قبیل کنه و نهایت از هر چیز.^{۱۷۸} بر این اساس، شب قدر یعنی شب ظهور کنه اشیاء که همانا حقیقت ولایت و توحید است و همه ی عالم برمدار آن می گردد؛ چنانکه آیات سوره ی مبارکه ی قدر به این معنا اشاره دارد.

درباره ی شب قدر و مقام و منزلت آن بحث های نظری فراوان شده است و مرحوم سیّد در اقبال و میرزا جواد آقا در المراقبات و مرحوم علامه در المیزان^{۱۷۹} به مناسبت پیرامون آن مطالب ارزشمندی را بیان نموده اند؛ ولی آنچه در مراقبات ماه رمضان پیرامون این شب باید در نظر داشت چند نکته است:

اولاً، بنا بر روایات وارده، شب قدر در طیّ سال به چهار شب اطلاق شده که اولین آنها شب نیمه ی شعبان و بعد شب های ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ ماه مبارک است، همچنین بنا بر قولی، شب ۲۷ را هم به شب های قدر اضافه می کنند و مرحوم سیّد، شب عید فطر را نیز نازل منزله ی شب قدر می داند.

۱۷۷- الحج، ۷۴.

۱۷۸- معجم مقاییس اللغة (ط. مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق)، ج ۵، ص ۶۲.

۱۷۹- رک: المیزان فی تفسیر القرآن (ط. مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ه.ق)، ج ۱۸، ص ۱۳۰؛ ذیل آیه ی ۳ دخان.

ثانیاً، تعدّد شب‌های قدر طولی است و نه عرضی؛ به این معنا که تقدیر امور از عوالم فوق تدریجاً نازل می‌شود و در هر شب مرتبه‌ای از تعین را پیدا می‌کند تا در شب بیست و سوم قطعیت یافته و به امضای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌رسد:

«قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: التَّقْدِيرُ فِي لَيْلَةِ تِسْعَ عَشْرَةَ وَالْإِبْرَامُ فِي لَيْلَةِ إِحْدَى وَعِشْرِينَ وَالْإِمْضَاءُ فِي لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ»^{۱۸۰}

امام صادق عليه السلام فرمود: تقدیر در شب نوزدهم، و استقرار آن در شب بیست و یکم است و در شب بیست و سوم قطعیت می‌یابد و امضا می‌شود.

لذا لازم است که در همه‌ی چهار شب، رعایت ادب و احیای آن صورت پذیرد. جناب سید بن طاووس در اقبال اعمالی را برای درک شب قدر بیان می‌کنند؛ از جمله صدقه‌ی منظمی که امام سجاد عليه السلام از اوّل ماه مبارک به آن توصیه می‌نمودند تا به برکت آن، خداوند توفیق درک شب قدر را عنایت نماید. ثالثاً، آنچه در این شب‌ها مهم است، احیاء آن به عبادت است و افضل عبادات، مذاکرات و یا تحقیقات علمی است؛ چنانکه سیره‌ی علمای سلف آن بود که کتاب‌های علمی خود را در شب قدر به پایان می‌بردند تا به این دستور عمل کرده باشند. همچنین پسندیده است که احیای شب قدر به نماز و تلاوت آیات الهی و یا دعا باشد. در هر صورت، شب قدر نگین حلقه‌ی ایّام ماه مبارک است و نتیجه‌ی همه‌ی مراقبات سه ماهه، برای درک این شب‌های

۱۸۰- إقبال الأعمال (ط. دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۹ هـ.ق.)، ج ۱، ص ۶۴.

عزیز است و محروم کسی است که لیالی قدر او مانند سایر شب‌ها به سر آید.
رسول اکرم ﷺ به نقل از مکالمات حضرت موسی علی‌ه السلام با پروردگار می‌فرمایند:

«قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِلَهِي، أُرِيدُ قُرْبَكَ. قَالَ: قُرْبِي لِمَنِ اسْتَيْقَظَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي، أُرِيدُ رَحْمَتَكَ. قَالَ: رَحْمَتِي لِمَنْ رَحِمَ الْمَسَاكِينَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي، أُرِيدُ الْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ. قَالَ: ذَلِكَ لِمَنْ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي، أُرِيدُ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ وَثِمَارَهَا. قَالَ: ذَلِكَ لِمَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَةً فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي، أُرِيدُ النَّجَاةَ. قَالَ: النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: ذَلِكَ لِمَنِ اسْتَغْفَرَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ. قَالَ: إِلَهِي، أُرِيدُ رِضَاكَ. قَالَ: رِضَائِي لِمَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»^{۱۸۱}

حضرت موسی علی‌ه السلام به خداوند عرض کرد: خداوندا، مقام قرب تورا می‌خواهم.
فرمود: قرب من برای کسی است که در شب قدر بیدار باشد. عرض کرد:
خداوندا، رحمتت را می‌خواهم. فرمود: رحمت من برای کسانی است که در
شب قدر به نیازمندان رحمت کنند. عرض کرد: جواز عبور از صراط را
می‌خواهم. فرمود: این برای کسی است که صدقه‌ای در شب قدر بپردازد. عرض
کرد: خداوندا، از درختان و میوه‌های بهشتی می‌خواهم. فرمود: این برای کسی
است که تسبیحات شب قدر را ذکر کند. عرض کرد: خداوندا، نجات را
می‌خواهم. فرمود: نجات از آتش؟ عرض کرد: آری. فرمود: این برای کسی است
که در شب قدر استغفار کند. عرض کرد: خداوندا، رضای تورا می‌خواهم.
فرمود: رضای من برای کسی است که دو رکعت در شب قدر به جا آورد.

۱۸۱- وسائل الشیعة (ط. مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ.ق)، ج ۸، ص ۲۰؛ باب استحباب صلاة مائة ركعة...

رابعاً، قاعده‌ی کلی در عبادت، نشاط در آن است و این اصل باید در شب قدر رعایت شود. از همین رو باید زمینه‌ی کسالت را از قبل از بین برد. گاه کسالت به واسطه‌ی کم خوابی است که لازم است از روز قبل نسبت به آن برنامه‌ریزی نموده و استراحت کافی داشت؛ گاهی نیز کسالت به خاطر سنگینی معده است که با کنترل کم و کیف غذا در این شب‌های عزیز می‌توان آن را مرتفع ساخت؛ گاهی نیز حجم زیاد اعمال عبادی موجب کسالت می‌شود که هرکس می‌باید بنا بر توان و رغبت خود رعایت نماید و آنچه را که مناسب حال خود می‌بیند انجام دهد. در عین حال، سالک نباید غافل از تلبیس شیطان باشد که با مختصر عملی، تلقین کسالت و خستگی به خود نماید و در نتیجه از برکات این شب‌های عزیز محروم بماند.

اعمال عبادی فراوانی برای این شب‌ها توصیه شده و معمول مردم آن است که در مساجد جمع می‌شوند و اعمال خاصی از قبیل دعای جوشن و قرآن سر گرفتن را انجام می‌دهند؛ در حالی که اولاً، افضل اعمال این شب‌ها مذاکرات علمی است و چه بهتر که این کار توأم با تلاوت آیات الهی و یا تدبّر در ادعیه‌ی مأثوره باشد؛ ثانیاً، برای آنکه از یکنواختی احساس کسالت نکنیم، خوب است که برنامه‌ی شب‌های قدر را تنظیم کنیم و بخشی از آن را به نمازهای وارده در این شبها بپردازیم که مرحوم سیّد در اقبال برای شب‌های قدر نمازهای فراوانی نقل نموده. ایشان در میان نمازها، دعاهایی را از مدارک کهن بیان می‌دارد که بسیار پرمعنا است و خواندن و تدبّر در آنها خود مذاکره‌ای

علمی محسوب می‌شود. همچنین پسندیده است که انسان بخش دیگری از شب را به دعا یا تلاوت قرآن اختصاص دهد و البته اگر برای قرآن برسر گرفتن و دعا در جمع حاضر شود بهتر است.

هنگام دعا کردن، دیگران را بر خود مقدم نداریم که هم قرین به اجابت است و هم در حق خودمان به طور مضاعف مستجاب می‌گردد؛ چنانکه نقل است که عبدالله بن جندب را در حال خوشی دیدند که اشک می‌ریزد و دعا می‌کند، بعد از فراغ از دعا از او پرسیدند که از خداوند چه درخواست می‌کردی؟ پاسخ داد: به خدا قسم فقط برای برادران ایمانی خویش دعا می‌کردم که مولایم امام کاظم علیه السلام به من خبر داد:

«مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ: وَلَكَ مِائَةُ أَلْفٍ ضِعْفٍ»

کسی که برای برادر مؤمنش دعا نماید، از عرش الهی براوندا می‌شود که برای تو صد هزار برابر آنست.

سپس عبدالله اضافه می‌کند: ناپسند داشتم که صد هزار خواسته‌ی برآورده شده را برای یک حاجت که برای خودم دعا می‌کنم و نمی‌دانم که مستجاب می‌شود یا نه، رها سازم.^{۱۸۲}

مطلب دیگر آنکه: مرحوم سید در اقبال توصیه می‌نماید که در این شب‌های عزیز در حق گنه‌کاران امت اسلام نیز باید دعا کرد که اولاً، تأسی به سیره‌ی انبیاء الهی علیهم السلام است؛ چنانکه حضرت ابراهیم علیه السلام برای عموی خود آذر دعا

۱۸۲- الکافی (ط. الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۰۸.

می‌کرد و رسول خدا ﷺ درباره‌ی اَمّت خود از خداوند طلب مغفرت می‌نمود؛ ثانیاً، ضرر گناه‌کاران از اَمّت اسلام بر سایرین بیش از دیگران است و با دعا بر اصلاح آنان، این ضرر برداشته می‌شود؛ ثالثاً، چون برای رفتگان از خطا کاران کسی دعا نمی‌کند، با طلب مغفرت در حقّ آنها، ایشان نیز بسیار خوشحال می‌شوند و در حقّ داعی دعا می‌کنند؛ البته مراد از این گروه، ظالمان در حقّ اهل بیت ﷺ نیست که حساب آنها جدای از دیگران است.

در میان سور قرآنی، در شب‌های قدر بر سوره‌های دخان و قدر تأکید بیشتری شده و مرحوم استاد می‌فرمودند که به خصوص در شب بیست و سوم اگر بتوانید هزار مرتبه سوره‌ی قدر را کامل بخوانید بهتر است. البته کسانی که به واسطه‌ی تبلیغ و یا امور دیگری عذر دارند و نمی‌توانند هزار مرتبه را تمام کنند، باقی مانده‌ی آن را در روز بعد تا قبل از غروب آفتاب به اتمام برسانند. لازم به ذکر است که این تأکید برای سایر شب‌ها و روزهای ماه مبارک نیز وارد شده و انس با سوره‌ی مبارکه‌ی قدر در این ایام آثار فوق‌العاده دارد.

خامساً، استاد می‌فرمود که در شب‌های قدر، به خصوص از شب بیستم تا بیست و چهارم، توسل به مقام نوری حضرات صدّیقه‌ی طاهره ﷺ و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف داشته باشید. هر کس می‌تواند با عمل عبادی مناسبی در حدّ توان خود به آن حضرات توسّل داشته باشد.

صبا! به لطف بگو، آن غزالِ رعنا را:

که سر به کوه و بیابان توداده‌ای ما را

شکر فروش، که عمرش دراز باد! چرا

تفقدی نکند طوطی شکر خارا؟

غرور حسن، اجازت مگر نداد ای گل!

که پرسشی نکنی، عندلیبِ شیدا را؟

چو با حبیب نشینی و باده پیمایی

به یاد آر، حریفانِ بادهپیما را

ندانم از چه سبب، رنگ آشنایی نیست

سهی قدانِ سیه چشم ماه سیما را؟

جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب:

که خال مهر و وفا نیست روی زیبا را

انس با امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام در همه‌ی این ایام مناسب است. بی جهت نیست که

همه‌ی سالکان شوریده دل، در آغاز و میانه و پایان سلوک، آتش دیدار آن سفر

کرده را در دل می‌پروراندند و در فراغش مویه‌ها می‌کردند و ناله‌ها سر می‌دادند؛

چنانکه ملا محسن فیض کاشانی در مقدمه‌ی اشعاری که در شوق دیدار

محبوب عالم، امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام می‌سراید، چنین می‌نویسد:

«دروء نامعدود بر روان يك يك از خلفای حق و ائمه‌ی هدی، خصوصاً نبینا و

عترته الاوصیاء و لاسیما المهدی الهادی صاحب عصرنا و امام زماننا.

چنین گوید مؤلف این کلمات و ناظم این ابیات، محسن بن مرتضی الملقب

به فیض، که مرا در عنفوان شباب، شور محبتِ امام زمان و بقیّه‌ی خلفای

رحمان، قائم عترت و مهدی امت سلام الله علیه و علی آبائه در سرافتاد و شوقی

عظیم به لقای کریم او در دل پدید آمد. نه تن را به مقصود راهی و نه جان را از

صبر پناهی. به خاطر رسید که کاش کلمه‌ای چند موزون در وصف اشتیاق

بودی، و مضمونی چند منظوم در شرح فراق رونمودی، تا گاهی به انشاد آن، زنگ غبار از دل زدودی.

پس در اشعار فصحا گردیده، شعری که ناخنی بردل زند و تأثیری در نفس کند نیافت، مگر بیتی از غزل‌های حافظ شیرازی قدس سره که بعضی مناسب مطلوب بود، و بعضی به صرفی از معنی با تصرفی در لفظ مناسب می‌توانست شد، با آنکه در بلاغت و فصاحت، مرتبه‌ی قصوی و در حسن و ملاححت، رتبه‌ی علیا و در شیوع و شهرت به حدی رسیده که در بلاد عالم، سایرو بر السنه‌ی بنی‌آدم دایر بود.

و بالجمله شرایط تضمین و اقتباس در او به کمال بود و با هر کلامی که آمیخته می‌شد، آن را نهایت زینت و کمال جمال می‌افزود. با خود اندیشیدم که از نتایج افکار خود، سخنی چند شکسته بسته فراهم آورم و با آن جواهر ناسفته علی وجه التضمین و الاقتباس بیامیزم، تا این را از آن زینتی من حیث الصورة و آن را از این رتبتی من حیث المعنی حاصل گردد.

شاید که در این ترکیب و تألیف، شرح درد دل خود - کما ینبغی - درج توان کرد و قصه‌ی سوز جان - کما هو حق - بیان توانم نمود، و به وسیله‌ی انشاد آن، داد این غم جانکاه توان داد.

با آنکه در صناعت شعر، بی‌بضاعت و از فنّ شاعری بی‌خبر بودم، در این امر خوض نمودم به اعتماد تأیید روح القدس، بنا بر حدیثی که از اهل بیت علیهم السلام وارد است که: «هیچ گوینده‌ای بیت شعری در حقّ ما نگوید، الاّ آنکه مؤید گردد به روح القدس». بحمد الله همچنان که در خاطر خطور کرده بود به ظهور آمد. امید که لب‌تشنگان وادی وصال آن زلال چشمه‌ی خلافت و ولایت

و سرگشتگان بادیه‌ی فراق آن خورشید سپهر امامت و هدایت، از آن منتفع و

بهره‌ور گردند، و ناظم را به دعای خیر یاد آورند.^{۱۸۳}»

صبا به لطف بگو ختم آل طاها را

که فرقت تو بزاری بسوخت دلها را

قرار خاطر ما هم تومی توانی شد

که سربه کوه و بیابان تو داده‌ای ما را

برون خرام ز مغرب که تیره شد آفاق

ز رسم خویش بگردان طلوع بیضا را

بیا بیا که حضور تو مرده زنده کند

ز آسمان به زمین آورد مسیحا را

نماند صبر و سکون بعد از این به هیچ دلی

به وصل گل برسان بلبلان شیدا را

خوش آن زمان که به نور توراه حق سپریم

طریق و منزل و مقصد یکی شود ما را

نهد به پای تو سرفیض و جان کند تسلیم

گذشت قطره زمستی چو دید دریا را

خلاصه آنکه شب قدر شب اهل الله است و اگر این گروه در طول سال انتظار

ماه مبارک را می‌کشیدند و در مناجات شعبانیّه دائماً «إِلَٰهِي هَبْ لِي كَمَالَ

الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ» می‌گفتند، برای درک شب قدر و وصال محبوب بوده است؛ که

درک لحظه‌ی شیرین انس با محبوب، به همه‌ی ارزش‌های دنیا و مافیها

می‌ارزد و به تعبیر استاد، یکی از ظرافتهای آنکه خداوند در بارهی شب قدر

می فرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» آن است که اگر در همه ی عمر یک بار شب قدری درک شود، همه ی عمر انسان را روشن می کند:

«إِلَهِی مَنْ ذَا الَّذِی ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِکَ فَرَامَ مِنْکَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِی أَنْسَ بِقُرْبِکَ فَأَبْتَغَى عَنْکَ حَوْلًا. إِلَهِی فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِکَ وَوَلَايَتِکَ وَأَخْلَصْتَهُ لِرُؤُوسِکَ وَمَحَبَّتِکَ وَشَوْقَتَهُ إِلَى لِقَائِکَ...»^{۱۸۴}

خدای من، کیست که شیرینی محبت تو را بچشد و به جز تودل بندد و کیست که به قرب تو مأنوس شود و غیر تو را جستجو کند. خدای من، پس ما را از کسانی قرار ده که برای مقام قرب و ولایت برگزیدی و برای مودّت و محبّتت خالص گردانیدی و برای دیدارت تشویق نمودی.

شب قدر است و طی شد نامه ی هجر

«سَلَامٌ فِيهِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ»

دلا در عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر

من از رندی نخواهم کرد توبه

«وَلَوْ أَذِنَتْني بِالْهَجْرِ وَالْحَجْرِ»

دلم رفت و ندیدم روی دلدار

فغان از این تطاول آه از این زجر

روز قدر در شرافت کمتر از شب های آن نیست و لذا باید روزهای آن را نیز مانند

شب ها حرمت نگاه داشت و بیش از سایر ایام بر مراقبه کوشید و نواقص اعمال

در شب های قدر را با روزهای آن جبران کرد.

۱۸۴- بحار الأنوار (ط، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ ق، ۹۱ ج، ص ۱۴۸).

شب آخریا لحظه‌ی وداع

اولاً، در مراقبات ماه رمضان اشاره شد که ایام و ماه‌های سال نیز مانند همه‌ی موجودات عالم عقل و شعور دارند و شاهد بر اعمال انسان‌ها هستند و در قیامت بر له یا علیه افراد گواهی می‌دهند. طیّ دستورات رؤیت هلال ماه رمضان گذشت که از قبل به استقبال این ماه برویم و از خداوند درخواست نماییم که ماه رمضان را برای ما ماه امنیّت و سلامت قرار دهد و ما را میزبانانی اهل برای این ماه قرار دهد. ولذا مرحوم سید توصیه می‌کند که اگر جزو کسانی هستیم که با این ماه مبارک همراه بوده‌ایم، در شب آخر ماه مانند دو رفیق شفیق که قصد جدا شدن از یکدیگر را دارند، با اندوه و حزن با ماه رمضان وداع کنیم و با زبان حال و قال از این ماه مبارک جدا شویم که چه بسا دیدار بعدی به قیامت بیفتد.

ثانیاً، همان طور که اغلب اعمال ماه مبارک در شب‌های آن است، وقت خدا حافظی با این ماه عزیز نیز در شب آخر است و نه روز آن؛ چنانکه در روایت منقول در اقبال نیز تصریح بر این مطلب شده است.

ثالثاً، با دعا‌های وداع مأثور، از این ماه که ولینعمت ما بود و به واسطه‌ی او درهای فراوانی از رحمت و برکت الهی بر ما گشوده شد خدا حافظی کنیم که از معروف‌ترین این ادعیه، دعای امام سجّاد علیه السلام در صحیفه‌ی سجّادیّه است که با عباراتی سوزناک با این ماه عزیز خدا حافظی می‌نماید. حضرت در فقراتی از آن می‌فرمایند: «خدا حافظ ای شهرالله الا کبروای عید اولیای خداوند و ای گرمی‌ترین همدم من در میان لحظات عمرم، خدا حافظ ای ماهی که با

حضورت مأنوس بودم و فراغ تو برایم بسیار دردآور است، و خدا حافظ ای ماهی که برای مؤمنان چقدر هیبت داشتی و برای گنه کاران چقدر سنگین و طولانی جلوه نمودی...» تا پایان دعا که سراسر عرض حال عاشقانه و مناجات با محبوب در این ماه عزیز است.

بنال بلبل! اگر با مَنّت سَریاری است

که ما دو عاشق زاریم و کارِ ما، زاری است
در آن چمن، که نسیمی وزد ز طُره‌ی دوست

چه جای دم زدنِ نافه‌های تاتاری است
بیار باده، که رنگین کنیم جامه‌ی دل

که مستِ جامِ غروریم و نام، هشیاری است
نبسته‌اند دَرِ توبه، حالیا برخیز

که توبه‌ی وقتِ گل از عاشقی، زبی‌کاری است
رابعاً، مرحوم سید در اقبال با اشک و سوز توصیه می‌کند که در عصر روز آخر ماه صیام، چه خوب است که سالکین به مکان خلوتی بروند و مانند مصیبت‌زدگان بر خاک بنشینند و به افق خورشید که خبر از آخرین لحظات غروب این میهمان عزیز می‌دهد بنگرند و به محاسبه‌ی خود در این ماه گران‌قدر پردازند، که چگونه به برکت این میهمان، در بارگاه ضیافت الهی بار داده شدند و چگونه اکنون خارج می‌شوند و تا چه حد قدر این نعمت را پاس داشته‌اند و حریم میهمان الهی را حفظ کرده‌اند؟

خامساً، در پایان روز نیز که لحظه‌ی بسته شدن نامه‌ی اعمال در ماه مبارک است، در اضطراب و تشویش باشد که چگونه اعمال او به محضر امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرضه می‌شود، و با اشک و سوز دست توّسل به محضر مبارکش

بلند کند؛ تا بلکه نواقص او را با رأفت و رحمت در پیشگاه حق جبران نمایند و اعمال او را بدون کاستی به محضر پروردگار عرضه کنند و طومار او جزو روزه‌داران حقیقی بسته شود. و لذا جمال‌السالکین در مراقبات توصیه می‌نمایند که بهتر است در هنگام غروب آفتاب روز آخر ماه صیام، تا هنگام مغرب در سجده باشد و اذکار استغفاری را زمزمه کند و اشک بریزد تا ماه رمضان او با سجده و شکم گرسنه که بهترین حالات عبد است خاتمه یابد.^{۱۸۵} و در این حال به عید اعظم الهی وارد شود تا در خانه‌ی کرم و جلالت حضرتش بار یابد. سالک در این لحظات از محضر مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تقاضا کند که اعمال او را به امانت بپذیرند و هم ایشان به درگاه حق عرضه نمایند تا نواقص آن به کرم مولایمان جبران شود.

سادساً، به یاد کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله بیفتد که در شب اول این ماه عزیز فرمود: «خداوند نیامرزد کسی را که از ماه رمضان خارج شود و هنوز در نامه‌ی عمل او گناهی ثبت است و مورد مغفرت الهی واقع نشده است.»^{۱۸۶} و انسان در این

۱۸۵ - «يَا أَخِي، هَلْ تَدْرِي بِأَيِّ وَقْتٍ يَتَقَرَّبُ الْعَبْدُ إِلَيَّ؟ قَالَ ﷺ: لَا يَأْتِي رَبِّي إِذَا كَانَ جَائِعًا أَوْ سَاجِدًا.» (ای احمد ﷺ، آیا می‌دانی که بنده چه زمان به من نزدیک می‌شود؟ پیامبر عرض کرد: نه پروردگارم. خداوند فرمود: هنگامی که گرسنه است یا در سجده. - حدیث معراج، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی) (ط. الشریف الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.)، ج ۱، ص ۲۰۰: الباب الرابع والخمسون: فیما سأل رسول الله ﷺ ربه ليلة المعراج ...)

۱۸۶ - «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَسْلَخَ عَنْهُ شَهْرَ رَمَضَانَ وَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ.» (إقبال الأعمال (ط. دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۹ ه.ق.)، ج ۱، ص ۲۷۰)

حال مضطربانه آیهی «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ»^{۱۸۷} را بخواند و برسوء حال خود بگرید و از خداوند طلب رفع غم نماید.

می‌زنم هرنفس از دست فراق فریاد

آه اگر ناله زارم نرساند به توباد

چه کنم گرنکنم ناله و فریاد و فغان

کز فراق تو چنانم که بد اندیش توباد

روز و شب غصه و خون می خورم و چون نخورم

چون ز دیدار تو دورم به چه باشم دلشاد

تا تواز چشم من سوخته دل دور شدی

ای بسا چشمه‌ی خونین که دل از دیده گشاد

از بُن هر مژه صد قطره‌ی خون بیش چکد

چون برآرد دلم از دست فراق فریاد

سابعاً، در شب آخر تأسی به امام سجاد علیه السلام نماید و مظالم عِرضی و مالی عباد

را ببخشد و به درگاه پروردگار عرضه بدارد: «بار الها، من از همه‌ی مظالم

بندگان که بر عهده‌ی آنان بود گذشتم، تو نیز کریمانه از مظالم بی‌شمار من

بگذر.» و در این امر آنچنان مُصَرِّو مطمئن باشد که جواب مثبت را از خداوند

رئوف بگیرد. و علامت قبولی اعمال، ظهور صفات متّقین و خاشعین در ظاهر

و باطن او است؛ چنانکه بعداً به آن اشاره خواهد شد.

شب و روز عید فطر

«عید» در لغت به معنای بازگشت بعد از انصراف است^{۱۸۸} و اصطلاحاً به ایامی گفته می شود که مولایی به رعایای خود بار عام می دهد؛ زیرا پادشاهان در سایر اوقات همه کس را نمی پذیرفتند و اگر به کسی صله ای می دادند، در مقابل عملی بود. ولی ایشان در ایام عید اولاً همه کس را می پذیرفتند و ثانیاً صله های آنان در حدّ کرمشان بود و نه عمل رعیت. نکته ی دیگر آنکه در ایام عید، دوستان به ملاقات مولای خود مشرف می شدند و نه دشمنان. بر این اساس، باید ببینیم که در عید فطر که از جمله ی اعیاد امت اسلام است، چگونه به بارگاه مولایمان وارد می شویم و توجه داشته باشیم که این روز نه تنها روز اخذ مزد است، بلکه روز اخذ جوایز است.^{۱۸۹} و در نظر داشته باشیم که به فرموده ی خداوند، او خود جایزه ی روزه داران خاص است، پس به کمتر از آن قانع نباشیم.

طبق روایات، شب عید سعید فطر در ارزش و عظمت کمتر از شب قدر نیست^{۱۹۰} و باید مانند شب های قدر به عبادت و نماز سپری شود. عمده ی

۱۸۸- مفردات ألفاظ القرآن (ط. دار القلم- الدار الشامیة، ۱۴۱۲هـ.ق.)، ص ۵۹۳.

۱۸۹- «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ بِوَجْهِهِ إِلَى النَّاسِ فَيَقُولُ: يَا مَعْشَرَ النَّاسِ، إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَهْرِ رَمَضَانَ غُلَّتْ مَرَدَةُ الشَّيَاطِينِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ وَأَبْوَابُ الرَّحْمَةِ وَغُلِّقَتْ أَبْوَابُ النَّارِ وَاسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ وَكَانَ لِلَّهِ فِيهِ عِنْدَ كُلِّ فِطْرِ عُتْقَاءُ يُعَفِّقُهُمُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ وَيُنَادِي مُنَادٍ كُلَّ لَيْلَةٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ؟ اللَّهُمَّ أَعْطِ كُلَّ مُتَّقٍ خَلْفًا وَأَعْطِ كُلَّ مُسِيءٍ تَلَفًا. حَتَّى إِذَا طَلَعَ هِلَالُ شَوَّالٍ تُودِي الْمُؤْمِنُونَ أَنْ أَغْدُوا إِلَى جَوَائِزِكُمْ فَهُوَ يَوْمُ الْمَجَازَةِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: أَمَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا هِيَ بِمَجَازَةِ الدَّنَائِيرِ وَلَا الدَّرَاهِمِ.» (الكافي (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷هـ.ق.)، ج ۴، ص ۸۶)

۱۹۰- «كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يُحْيِي لَيْلَةَ عِيدِ الْفِطْرِ بِصَلَاةٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَيَبِيتُ لَيْلَةَ الْفِطْرِ فِي الْمَسْجِدِ وَيَقُولُ: يَا بُنَيَّ، مَا هِيَ بِدُونِ لَيْلَةٍ يَغْنِي لَيْلَةَ الْقَدَرِ.» (امام سجاد عليه السلام شب عید فطر را با نماز احیا می گرفت تا صبح می شد. ایشان این شب را در مسجد بیتوته می کرد و می فرمود:

دستورات این شب عزیز در کتب ادعیه ذکر شده. عمده‌ی دستورات شب عید فطراستغفاری است؛ تا اگر هنوز چیزی از کدورت‌ها باقی مانده است، به برکت بار عام الهی در این شب برداشته شود.

مرحوم سیّد در اقبال به نکاتی درباره‌ی اعمال روز عید اشاره می‌نمایند که اوّلین آن نمره دادن سالک به خود است که امروز در کدامین مقام و مرتبه در میان میهمانان مولا قرار دارد و از مولای خود انتظار کدامین جایزه را دارد؛ زیرا هرچند عید فطر بار عام الهی است و همه‌ی روزه‌داران میهمان کرم پروردگار خود هستند، ولی انواع جوایز به مراتب معرفت میهمانان است؛ چنانکه وقتی بزرگی را به میهمانی پادشاهی دعوت می‌کنند، همه‌ی همراهان او - حتّی اسب و استرش - را نیز اکرام می‌نمایند، ولی اکرام هرکس در خور مقام او است. جمال السّالکین در المراقبات خود ملاکی در تعیین مرتبه‌ی قبولی روزه و تعیین جایگاه خود در میان میهمانان مولی در عید فطر بیان می‌فرمایند: اگر ایمان و کرائم اخلاق دوروی یک حقیقتند که اوّلی بردل می‌نشیند و دوّمی در اخلاق و رفتار آشکار می‌گردد، بنابراین بارزترین علامت مرتبه‌ی قبولی روزه و تعیین جایگاه خود در میان اهل معرفت و خواصّ از میهمانان الهی، مرتبه‌ی اتّصاف به کرائم اخلاق است.

فرزندم این شب کمتر از شب قدر نیست. - إقبال الأعمال (ط. دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹هـ.ق.)، ج ۱، ص ۲۷۴: الباب السادس و الثلاثون (...)

امام صادق علیه السلام مکارم اخلاق را در ده صفت^{۱۹۱} خلاصه نمودند که عبارت است از:

«الْيَقِينُ وَالْقَنَاعَةُ وَالصَّبْرُ وَالشُّكْرُ وَالْحِلْمُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةُ وَالشَّجَاعَةُ وَالْمُرُوَّةُ».

ایشان در بیانی دیگر درباره‌ی اخلاقیات فرموده‌اند:

«صِدْقُ الْبَآئِسِ، وَصِدْقُ اللِّسَانِ، وَأَدَاءُ الْأَمَانَةِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَإِقْرَاءُ الصَّيْفِ، وَإِطْعَامُ السَّائِلِ، وَالْمُكَافَأَةُ عَلَى الصَّنَائِعِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلجَارِ، وَالتَّذَمُّمُ لِلصَّاحِبِ، وَرَأْسُهُنَّ الْحَيَاءُ»^{۱۹۲}

و سالک در روز عید باید محاسبه نماید که در این صفات نسبت به قبل از ماه صیام و ورود به میهمانی پروردگار چقدر پیشرفت داشته است؛ بدین ترتیب مقام خود را در میان صائمین بشناسد و استغفاری با معرفت به درگاه الهی داشته باشد.

مطلب دوم طریقه‌ی پرداخت زکات فطره است که هرچند بر عهده‌ی سرپرست خانواده است، ولی بنا بر آنکه صدقه به هر دستی بگردد انفاق

۱۹۱ - «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَصَّ رُسُلَهُ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَاِمْتَحَنُوا أَنْفُسَكُمْ فَإِنْ كَانَتْ فِيكُمْ فَأَحْمَدُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ وَإِنْ لَا تَكُنْ فِيكُمْ فَاسْأَلُوا اللَّهَ وَارْغَبُوا إِلَيْهِ فِيهَا قَالَ فَذَكَرَهَا عَشْرَةَ الْيَقِينِ وَالْقَنَاعَةِ وَالصَّبْرَ وَالشُّكْرَ وَالْحِلْمَ وَحُسْنَ الْخُلُقِ وَالسَّخَاءُ وَالْغَيْرَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمُرُوَّةَ قَالَ وَرَوَى بَعْضُهُمْ بَعْدَ هَذِهِ الْخُصَالِ الْعَشْرَةِ وَزَادَ فِيهَا الصَّدْقَ وَأَدَاءَ الْأَمَانَةِ» (امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل پیامبرانش را به مکارم اخلاق ممتاز فرمود، پس شما نیز خود را بدان بیازمایید، اگر در شما مکارم اخلاق وجود داشت، خدا را شکر کنید و بدانید که این از نیکی است، و اگر در شما نبود پس از خدا مسئلت نمایید و بدان رغبت کنید. سپس حضرت مکارم اخلاق را برشمرد که ده تا بود: یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، خوش خلقی، دست و دل بازی، غیرت، شجاعت و مردانگی. برخی پس از این ده خصلت، راستگویی و امانت داری را هم ذکر کرده‌اند. - الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.)، ج ۲، ص ۵۶)

۱۹۲ - الخصال (ط. جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ه.ش.)، ص ۴۳۱.

مستقل محسوب می شود، بهتر است در رساندن صدقات و زکات فطره به اهل آن فعال بود که واسطه‌ی خیرمانند صاحب خیر است.

مطلب پایانی آنکه هرچند در میان اعیاد، عید فطر روز جایزه و نشاط است، ولی مؤمن در اعماق دل خود غمی کهن دارد و بنا بر توصیه‌ی سید، نباید چندان خوش بگذرانند؛ زیرا اولاً نمی‌داند که نامه‌ی عمل او در زمهری کدامین روزه‌داران به محضر مولایش عرضه می‌گردد؛ و ثانیاً به خاطر داشته باشد که به برکت ماه صیام و در غل و زنجیر بودن شیاطین و ضیافت مولای رحیم و ودود خود، یک ماهی در امن و آسایش و انس با محبوب گذشت و از فردا، اوست و حملات شیاطین و ابالسّه؛ تا چگونه بتواند از عهده‌ی جنگ با آنان برآید و بر تسویلات نفس اماره فائق شود. و لذا بهتر است که سالک مغموم از تنهایی خود و مکاید شیطان باشد و به یاد غربت خود از امام زمانش عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد، که در چنین روزی می‌باید به امامت مولای خود نماز عید می‌کرد، ولی از رؤیت جمالش و بهره‌مندی از برکات وجودش محروم است و چه غصه‌ای بالاتراز غریبی و غربت یتیمی و بی‌سرپناهی...

سینه‌ام ز آتش دل، در غم جانانه بسوخت
آتش بود در این خانه، که کاشانه بسوخت
تنم از واسطه‌ی دوری دلبر بگداخت

جانم از آتش هجر رخ جانانه بسوخت
هر که زنجیر سر زلفِ گره‌گیر تو دید

شد پریشان و دلش بر من دیوانه بسوخت
سوز دل بین، که ز بس آتش و اشکم، دل شمع
دوش بر من، ز سر مهر، چو پروانه بسوخت

چون پیاله، دلم از توبه که کردم بشکست
چون صُراحی، جگرم بی می و پیمانۀ بسوخت
ماجرا کم کن و بازآ، که مرا مَرْدُم چشم
خرقه از سربه در آورد و به شکرانه بسوخت
آشنایان، نه غریب است، که دلسوز منند
چون من از خویش برفتم، دل بیگانه بسوخت
خرقه زهد مرا، آبِ خرابات ببرد
خانه عقل مرا، آتش خُمخانه بسوخت
تَرک افسانۀ بگو حافظ و می نوش دمی
که نخفتیم شب و شمع به افسانۀ بسوخت
و چه بهتر که لحظاتی را با خود خلوت کند و با مولای خود زمزمه‌ای داشته
باشد:

ای آفتاب سوزان! می سوزد اندرونم
یک ساعت بگنجان، در سایه‌ی عنایت
در این شب سیاهم، گم گشت راه مقصود
از گوشه‌ای برون آی، ای کوکب هدایت!
از هر طرف که رفتم، جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان! وین راه بی نهایت!

فهرست منابع:

۱. ابن أبي جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالي العزیزية في الأحاديث الدينية، چاپ اول، قم: دار سيد الشهداء للنشر.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، الأمالي (للصدوق)، چاپ ششم، تهران: کتابچی.
۳. ابن بابويه، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین.
۴. ابن بابويه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا عليه السلام، چاپ اول، تهران: نشر جهان.
۵. ابن بابويه، محمد بن علی، فضائل الأشهر الثلاثة، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری.
۶. ابن بابويه، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۹. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، چاپ اول، تهران: دارالکتب الإسلامي.
۱۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دارالکتب الإسلامي.
۱۱. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب، چاپ اول، قم: الشریف الرضی.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.

۱۳. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر للراوندي، چاپ اول، قم: دار الكتاب.
۱۴. روح الله المصطفوی خمینی، آداب الصلوة، چاپ هفتم، قم: موسسه تنظيم ونشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
۱۵. شریف الرضي، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، چاپ اول، قم: هجرت.
۱۶. شعيري، محمد بن محمد، جامع الأخبار (لشعيري)، اول، نجف: مطبعة حيدرية.
۱۷. شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۱۸. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، چاپ دوم، لبنان - بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۱۹. طبرسي، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، چاپ چهارم، قم: الشريف الرضي.
۲۰. طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
۲۱. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالي (للطوسي)، چاپ اول، قم: دار الثقافة.
۲۲. علی بن الحسين، امام چهارم عليه السلام، الصحيفة السجادية، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادي.
۲۳. فيض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضى، تفسير صافي، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر.
۲۴. فيومى، أحمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، چاپ دوم، قم: موسسه دار الهجرة.

۲۵. قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات (للاخوانی) / سلوة الحزین، چاپ اول، قم: انتشارات مدرسه امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف).
۲۶. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، چاپ اول، قم: دارالذخائر.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربي
۲۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زاد المعاد - مفتاح الجنان، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۳۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۱. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. مفید، محمد بن محمد، الأمالی (للمفید)، چاپ اول، قم: کنگره شیخ مفید.
۳۴. ملا محسن فیض کاشانی، رساله الانصاف، مقاله ی دهم
۳۵. منسوب به جعفر بن محمد، امام ششم علیا، مصباح الشریعة، چاپ اول، بیروت: اعلمی.
۳۶. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۳۷. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۳۸. هارون، عبد السلام محمد، معجم مقایس اللغة، چاپ اول، قم: مکتب

الاعلام الاسلامي.